

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سرمدیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

کارشناس اجرایی: مهین زرنگ

مدیر مسؤول: احمد محبی

مدیر داخلی: عباسعلی بهاری

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱. دکتر حبیب احمدی | استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز |
| ۲. دکتر هادی پورشافعی | دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر محمدتقی راشد محصل | استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| ۴. دکتر محمدرضا راشد محصل | استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد |
| ۵. دکتر غلامعلی سرمد | دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن |
| ۶. دکتر مفید شاطری | استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر غلامحسین شکوهی | استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران |
| ۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند |
| ۹. دکتر محمدصادق فرید | استادیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی |
| ۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک | استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران |
| ۱۱. دکتر جواد میکانیکی | دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند |
| ۱۲. دکتر محمد همایون سپهر | استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران |

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی

مترجم انگلیسی: اکبر آذرکمند

امور فنی و چاپ: انتشارات فکریکر

صفحه آرا: فائزه دستگردی

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان

دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴

جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی

پست الکترونیک: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر بی بی اقدس اصغری	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد
دکتر محمد حسن الهی زاده	دانشیار دانشگاه بیرجند
دکتر احمد بخشی	استادیار دانشگاه بیرجند
دکتر سید حسین رئیس اسادات	استادیار دانشگاه بیرجند
دکتر رضا دستجردی	استادیار دانشگاه علوم پزشکی بیرجند
دکتر سمیه حمیدی	استادیار علوم سیاسی دانشگاه بیرجند
منیره صالح نیا	مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند
دکتر زهرا علیزاده بیرجندی	دانشیار دانشگاه بیرجند
دکتر علی عسگری	استادیار دانشگاه بیرجند
دکتر محمدرضا میری	دانشیار دانشگاه علوم پزشکی بیرجند
دکتر رضا وردی	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند
دکتر حسن هاشمی زرج آباد	استادیار دانشگاه بیرجند



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی Daftarehnashriyeh@yahoo.com ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

- پیوند آیین تعزیه (شبیه خوانی) با عناصر کالبدی در حسینی‌های شوکتیه‌ی بیرجند
مفید شاطری، راضیه آرزومندان ۷
- بررسی تأثیر هوش سازمانی بر سبک رهبری تحول آفرین (مورد مطالعه: کمیته امداد
امام خمینی شهرستان بیرجند)
زهره رجائی، اعظم پوریوسف ۳۷
- تحلیل کارکرد بازارچه‌های مرزی از منظر پدافند غیرعامل با تأکید بر نقش مرزنشینان
نمونه موردی: بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه استان خراسان جنوبی
اسماعیل علمدار، عمران راستی ۵۵
- رابطه آگاهی تغذیه‌ای با شادکامی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی
شهر بیرجند
میمنت محمدی، هادی پورشافعی ۸۷
- بررسی رابطه‌ی حکام قاینات با اسحاق‌زایی‌ها و تأثیر آن بر تجزیه‌ی لاش و جوین از ایران در
دوره‌ی قاجار
علی نجف‌زاده ۱۰۳
- بررسی تحلیلی روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند (۱۳۲-۱۴۱ ق.
سید شمس‌الدین نجمی، علیرضا رحیمی ۱۳۱



پیوند آیین تعزیه (شبه خوانی) با عناصر کالبدی در حسینی‌های شوکتیه‌ی بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۹

مفید شاطری^۱

راضیه آرزومندان^۲

چکیده

باورهای دینی و مذهبی می‌توانند بر نگرش جامعه در تمامی ابعاد تأثیرگذار باشند. از جمله این اعتقادات، واقعه‌ی کربلا و ارزش‌های نهفته در آن است که بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأثیر داشته؛ تا بدان‌جا که برای زنده نگه داشتن یاد این واقعه، مجموعه‌ای از نمایش‌های آیینی- مذهبی به نام تعزیه و شبه‌خوانی شکل گرفته است. در شهر بیرجند، در جنوب خراسان، به تبع شرایط اجتماعی، سیاسی و مذهبی حاکم در ادوار مختلف، حسینی‌های متعددی برای عزاداری ایجاد گردید. مهم‌ترین آن‌ها حسینی‌های شوکتیه نو بوده است. هدف مقاله‌ی حاضر شناخت و بررسی نحوه‌ی برپایی مراسم آیینی تعزیه در حسینی‌های شوکتیه‌ی نو، به عنوان یکی از بناهای با عظمت شهر بیرجند، در دوره‌ی قاجار است. این پژوهش با شیوه توصیفی- تحلیلی به انجام رسیده است. شناخت عناصر کالبدی و معماری حسینی و نیز آگاهی از نحوه برگزاری مراسم تعزیه بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی و مصاحبه با مطلعان کلیدی صورت گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، گرچه حسینی‌های شوکتیه در طول زمان، کاربری‌های توأمان آموزشی و مذهبی داشته است، اما فضای کالبدی آن همچنان که ایده‌ی اولیه‌ی بنا گواهی می‌دهد برای برگزاری مراسم مذهبی و آیینی تعزیه مناسب است. این بنای تک ایوانی با صحن وسیع، رواق‌ها، طاق‌نماهای

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه جغرافیا، دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول

mshateri@birjand.ac.ir

rarezoumandan@birjand.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جغرافیا، دانشگاه بیرجند

پیرامونی و سکوی مستطیل شکل میان صحن در حال حاضر نیز می‌تواند پاسخ‌گوی کاربری آیینی آن در زمینه برگزاری مراسم تعزیه، شبیه‌خوانی و سایر مراسم ملی و مذهبی باشد.

واژگان کلیدی: تعزیه، شبیه‌خوانی، عناصر کالبدی، حسینه شوکتیه، بیرجند

مقدمه

مراسم و آیین‌های دینی و ملی در طول قرون و اعصار به تبعیت از خواست و اعتقاد جمعی، نضج یافته، تقویت شده و با توجه به قدرت تأثیرگذاری در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، مسیر رشد و بالندگی را طی کرده‌اند. در حکومت‌های مختلف مراسم عزاداری محرم بر اساس باورهای عمیق دینی برگزار شده است؛ اما "همچنان که مراسم محرم در دوره‌ی حکومت صفوی رشد و توسعه می‌یافت، شکل مهم و معروف دیگری از نمایش مذهبی پدید آمد که نقل نمایشی زندگی، اعمال، رنج و مرگ شهیدان شیعه بود. موضوع این نمایش در اساس، هر چند هم اندک، همیشه واقعه‌ی کربلا بود. قریب دویست و پنجاه سال، دسته گردانی‌های محرم و روضه‌خوانی‌ها در کنار هم بودند و هر یک پیچیده‌تر و در عین حال پیراسته‌تر و تأثیری‌تر می‌شدند. تا این که در نیمه سده هجدهم به هم پیوستند و به این ترتیب شکل نمایشی (دراماتیک) جدیدی به نام تعزیه‌خوانی یا به قولی آشنا تر تعزیه به وجود آمد" (چلکووسکی، ۱۳۸۹: ۱۱). تعزیه نمایشی آیینی است که در پیوند با اتفاقات حادث شده در واقعه کربلاست و با عنوان "شبیه" نیز خوانده می‌شود و توانست در مراسم سوگواری عاشورا و در پیوند با تحولات اجتماعی پدید آمده در جامعه ایران، در گذشته‌ای که بر ارزش‌های سنتی متکی بود، موقعیتی مهم به دست آورد. امروز نیز "شبیه" در فرهنگ ملی ایران جایی ارجمند دارد (بکتاش، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

باید به این نکته توجه داشت که بنابر گفته‌ی تمامی پژوهشگران در زمینه‌ی تعزیه، این آیین به صورت یکباره و خلق الساعه پدید نیامده؛ بلکه در زمانی طولانی و براساس تجربیات ایرانی شکل گرفته و به مرور زمان به تکامل رسیده است؛ اما آن چه مسلم

است موضوعی که باعث شکوفایی و تداوم این آیین شده، اعتقادات مذهبی مردم ایران بوده است. "در بین پژوهشگران نظرات متنوعی درباره‌ی سابقه شکل‌گیری آیین تعزیه وجود دارد. گروهی معتقدند که دو ماجرای غم‌انگیز در سنت ایرانی از جهاتی چند با شبیه‌خوانی‌ها، قابل مقایسه‌اند. یکی یادگار زریر (آیاتکار زیریران) اثری متعلق به ایران دوره‌ی میانه که از روزگار ساسانیان باقی مانده و احتمالاً بر پایه اثری اصیل از عهد پارتیان است" (یارشاطر، ۱۳۸۹: ۱۱۹) و دیگر ماجرای سیاوش و آن‌چه بر او رفت. البته این نکته را باید در نظر داشت که شبیه‌خوانی‌های اولیه صامت بود و بعدها آواز و شعر به آن افزوده شد و سرانجام در دوره ناصرالدین شاه به اوج رونق خود دست یافت. به هر حال برپایی چنین آیینی از هر واقعه‌ای که نشأت گرفته باشد، به گفته چلکووسکی^۱، آیینی ایرانی و نشان دهنده فرهنگ پیشرو بومی ایران است.

چنان‌چه تعزیه را به عنوان هنری بومی و ایرانی بپذیریم، این موضوع را نیز باید قبول کنیم که تعزیه در طول حیات خویش نه تنها به واسطه اعتقادات مذهبی مردم شکل گرفته، بلکه به دلیل شرکت مردم در انجام این آیین، استمرار پیدا کرده است؛ زیرا در زمان و مکانی که مراسم شبیه‌خوانی برپا می‌شود، مردم نه تنها تماشاگر بلکه شرکت کننده در صحنه‌های این نمایش هستند و هنرمندان اجراکننده نیز با پشتوانه‌ای عظیم از اعتقاد و باور به ایفای نقش می‌پردازند. بدین ترتیب هم تماشاگر و هم شبیه‌خوان از عناصر اصلی هنر تعزیه هستند. در بسیاری از شهرها و روستاها مکانی خاص برپایی این نمایش مذهبی نیز وجود داشته است؛ مکانی که در طول زمان شکل گرفت و با نام تکیه و حسینیه شناخته می‌شود. اگرچه امروزه با افزایش شیوه‌های مختلف نمایشی بسیاری از مکان‌های خاص مراسم تعزیه جایگاه گذشته را ندارند، اما این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان به احیای مکان‌های قدیمی برگزاری آیین شبیه خوانی پرداخت؟ این مکان‌ها چه ویژگی‌هایی را به لحاظ کالبدی دارا هستند؟ پژوهش حاضر سعی دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی، آیین تعزیه‌خوانی را که برپایی آن در جنوب خراسان، قدمتی طولانی دارد و پیوند آن را با عنصر مکان یعنی حسینیه شوکتیه

مورد بررسی قرار دهد. برای گردآوری اطلاعات مربوط به شناخت عناصر کالبدی و معماری حسینه و نیز آگاهی از نحوه برگزاری مراسم تعزیه از مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی و مصاحبه با مطلعان کلیدی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

موضوع تعزیه به لحاظ باورهای عمیق مذهبی از یک سو و جنبه دراماتیک و نمایشی آن از سوی دیگر مورد توجه بسیاری از محققین و پژوهشگران بوده است. گوبینو^۱، خوتسکو^۲، رونان^۳، شاردن^۴، موریه^۵، براون^۶، فرانکلین^۷، چلکووسکی^۸، کالمار^۹، محجوب، همایونی، عناصری، مایل بکتاش، بلوکباشی، عاشورپور، یارشاطر، بیضایی، فتحعلی بیگی و بسیاری از محققان از ابعاد گوناگون مراسم آیینی- مذهبی و ملی تعزیه و شبیه‌خوانی را مورد بررسی قرار داده اند. رهنما (۱۳۷۶) در پژوهش خود "حسینه‌ها در بافت تاریخی مشهد" را مورد بررسی قرار داده است. امین زاده (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان "حسینه‌ها و تکایا، بیانی از هویت شهرهای ایرانی" به اهمیت مراسم ماه محرم و شناسایی اجمالی مکان‌هایی با عملکرد یکسان در سایر جوامع شیعه پرداخته و با تحلیل ویژگی‌های خاص حسینه‌ها و تکایای ایرانی، عناوینی از قبیل مفاهیم نمادین و کیفیات فضایی و بصری آن را بررسی کرده است. کوهستانی‌نژاد (۱۳۸۷) در مقاله "درآمدی بر تکیه‌های دولتی عصر قاجار" سیر تاریخی ایجاد تکیه‌های دولتی از زمان محمدشاه تا ناصرالدین شاه را مورد مطالعه قرار داده است. در جنوب خراسان به صورت محدود مطالعاتی درباره‌ی تعزیه صورت گرفته است. از جدیدترین تحقیقات انجام گرفته در حوزه متون تعزیه می‌توان به دو جلد کتاب حماسه عشق که متن کامل مجالس تعزیه است، اشاره نمود. البته

-
1. Gobineau
 2. Choodzko
 3. Ronan
 4. Chardin
 5. Morier
 6. Broawne
 7. Franklin
 8. Calmard

در مورد برپایی مراسم تعزیه‌خوانی در حسینیه شوکتیه به صورت کوتاه در کتاب‌های بیرجندشناسی محمدحسن گنجی، جمال رضایی و محمدحسین آیتی اشاره شد؛ اما پژوهش مستقلی تدوین نشده است که از این جهت می‌توان این پژوهش را تحقیق نوینی دانست.

پیدایش آیین سنتی - مذهبی تعزیه خوانی و شبیه‌خوانی

از مجموع تمام سنن دیرین نقالی، روضه‌خوانی، منقبت‌خوانی، مداحی و موسیقی، صورت پرشور جدیدی پدید آمد. صحنه گردان‌های مجرب آن را دستمایه کار خود کردند و تعزیه رونق یافت (محبوب، ۱۳۸۹: ۱۷۰). واژگان "تعزیه" یا "تعزیت" و "مجلس تعزیه" به طور کلی در زمینه‌ی سنت‌های اجتماعی دوره‌های نخست اسلامی به معنی سوگواری یا گردهمایی‌های سوگواران در مرگ افراد عادی نبودند؛ بلکه برای مراسم سوگواری عاشورا و اظهار همدردی (تعزیت) با حسین (ع) به کار برده می‌شدند. این سوگواری‌ها نخست در منازل شخصی و بعدها در اماکن عمومی اجرا می‌شدند و سرانجام با پیدایش این تشریفات و "نمایشی کردن واقعه کربلا" مفهوم تازه خود را یافتند و معادل "نمایشی کردن" به کار رفتند (بکتاش، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

تعزیه را همانند مجموعه‌ای می‌توان در نظر گرفت که اجزای آن دارای پیوستگی است و نظامی است که ذوق و هنر ایرانی به خوبی در آن متبلور است. تعزیه شامل: نظام‌های دیداری، شنیداری، نوشتاری، صحنه آرایی و دکور، نسخه و نسخه‌نویسی و به طور کلی استاتیک و زیبایی‌شناسی ایرانی است که خود را نشان می‌دهد (جولایی، ۱۳۸۷: ۲۰). اصطلاحات تعزیه، شبیه‌خوانی و شبیه‌گردانی هر سه به معنای نمایش مذهبی منظومی است که بر پایه‌ی داستان‌ها و روایات مربوط به زندگانی و مصائب اهل بیت (ع) بویژه وقایع و فجایعی که در محرم سال ۶۱ ق. در کربلا بر امام حسین (ع) و خاندانش گذشت، بنا شده است (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۰۳). شبیه‌خوانی یا تعزیه در روند تکامل خود و حتی در ابتدای شکل‌گیری، از دو منبع اساسی بهره جسته است: یکی "مقتل‌ها" و روایات مذهبی؛ منبع دیگر، دسته‌های عزاداری بود که شبیه‌سازی‌های اولیه آن به تدریج تبدیل

به بازسازی صحنه‌های ابتدایی از واقعه گردید و تکامل یافت (امین، ۱۳۸۴: ۴۱). بعد از دوران صفویه در دوره نادر مراسم مذهبی رو به افول نهاد ولی در دوران زندیه باز انظار متوجه آن شد. در دوره قاجاریه به حد کمال رسید به نحوی که مورد حمایت خاص پادشاه و اقبال شدید عامه بود و برای مراسم آن تکیه‌ها و حسینیه‌های متعددی به وجود آمد (همایونی، ۱۳۵۱: ۹۲).

پس از قاجاریه، در دوران سلطنت رضا خان، وی به شدت با مجالس سوگواری و عزاداری و انجام تعزیه‌خوانی مخالفت کرد و از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰، تعزیه را ممنوع اعلام نمود (مازندرانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

یکی از عوامل اضمحلال و سقوط تعزیه پس از ۱۳۱۱ شمسی (۱۹۳۲ میلادی) نیز ممنوع شدن تظاهرات مذهبی و سلب حمایت حکومت از آن است که به همراه عوامل دیگر سبب شد که تعزیه موقعیت خود را از دست بدهد و بعد از جنگ بین‌الملل دوم با وجود کوشش‌هایی که از سوی تعزیه‌خوانان صورت گرفت، دیگر نتوانست روی پای خود بایستد؛ خاصه که وسایل سرگرمی و مدرن چون سینما و رادیو پدیدار شد و شرایط زندگی بنابر طبیعت زندگی ماشینی دگرگونی پذیرفت (مجیدی خامنه، ۱۳۸۰: ۳۷).

بدین ترتیب به تدریج در طول حیات نسل‌ها، طبع ازلی‌گرایی عامه‌ی مردم این رویدادهای تاریخی را با مجموعه‌ای از افسانه‌ها، قصه‌ها و باورها آمیخته و به صورت سنتی آیینی- نمایشی درآورده است. در میان سنت‌های ایرانی، تعزیه‌خوانی از این‌گونه رفتارهای آیینی- نمایشی است که با ساخت و پرداختی تاریخی- دینی ریشه در مناسک آیین کهن دوانده و مایه از اسطوره‌ها و داستان‌های ایرانی گرفته است. داستان واقعه‌های تاریخی- مذهبی هریک از مجالس تعزیه به صورتی خاص با اسطوره‌ها و قصه‌ها درمی‌آمیزد. اگر کسی از چگونگی واقعه‌های تاریخی مذهب تشیع آگاهی نداشته باشد، تمایز میان تاریخ و افسانه یا اسطوره در تعزیه‌خوانی‌ها برای او دشوار خواهد بود. از این‌روست که وقایع، داستان‌ها و رخداد‌های تاریخی تعزیه‌ها برای عامه‌ی مردم گیرایی ویژه و اثری دل‌انگیز دارد (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۸).

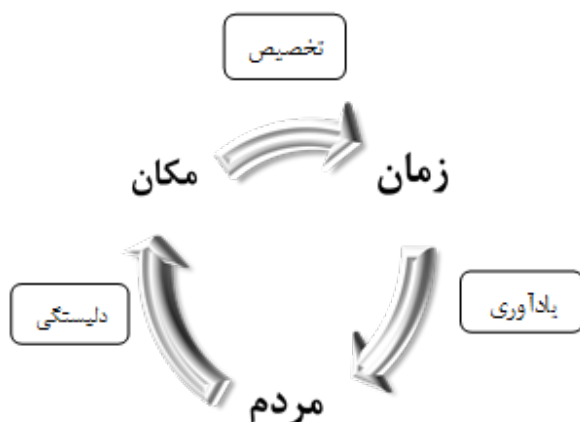
نکته حائز اهمیت آن است که موضوعاتی که در شبیه‌خوانی‌ها اجرا می‌شود نه تنها

بازروایی وقایع روز عاشورا و حوادث جانسوز آن روز است، بلکه موضوعاتی چون رحلت پیامبر خاتم (ص) و شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع)، حضرت فاطمه (س)، حضرت امام حسن (ع)، حضرت امام موسی کاظم (ع)، حضرت امام رضا (ع)، طفلان مسلم، حجةالوداع، عید قربان و مانند آن نیز در شبیه‌خوانی‌ها دیده می‌شود. البته در اکثر این تعزیه‌ها گریز به موضوع اصلی روایت عاشورا نقطه‌ی مشترک محسوب می‌شود. در جنوب خراسان نیز به لحاظ اعتقادات مذهبی مردم سابقه‌ی برگزاری مراسم شبیه‌خوانی وجود دارد. با توجه به فراز و نشیب موجود در تاریخ شکل‌گیری، استمرار و فترت تعزیه علاوه بر اعتقادات عامه‌ی مردم، دیدگاه حکومت‌ها نیز در رونق یا افول این مراسم مؤثر بوده است.

تعزیه و پیوند آن با تکایا و حسینیه‌ها

بیان مصائب شهیدان شیعه در هر زمان و مکان که فرد را بر اساس اعتقادات دینی، متقاعد به شنیدن نماید، نشان دهنده‌ی آن است که اجرای آن نیاز به مکان خاصی نداشته و در واقع عرف محلی اهمیت زیادی در انتخاب مکان نمایش داشته است. در افغانستان در حیاط مساجد، در هند در امامبارها و عاشورخانه‌ها، در عراق در حسینیه‌ها و در ایران در تکایا، حسینیه‌ها، تقاطع خیابان‌های اصلی، میادین عمومی، خانه‌های خصوصی، چهارسوی بازار، حیاط کاروانسراها و یا صحن زیارتگاه‌ها اجرا می‌شده است" (امین‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۸). بنابراین این موضوع نشان می‌دهد که کالبد معماری تعزیه اصالت چندانی ندارد. اما فضایی که تعزیه در هنگام اجرا ایجاد می‌کند، اصالت دارد (ناصری پور تکلو، ۱۳۹۱: ۳۵۲) و این اصالت فضا همان توجه به مرکز است که با وجود سکویی ساده تبلور پیدا می‌کند. به مرور زمان و با شکل‌گیری روند تکاملی شبیه‌خوانی چه به لحاظ محتوا و چه نحوه برگزاری، تعزیه‌خوانی مکان و محلی خاص خود را پیدا می‌کند تا بدانجا که ایجاد تکیه در دوره قاجار به اوج می‌رسد. به‌طور کلی تکایا و حسینیه‌ها مکان‌های محصور بودند که در مسیر گذرگاه‌های اصلی شهرها قرار داشتند. از این مکان‌ها در ایام سوگواری، خصوصاً محرم، برای مراسم تعزیه خوانی، شبیه‌خوانی،

پرده خوانی و سینه زنی استفاده می‌شد. در این ایام مکان را سیاهپوش کرده، آن را با طوق و نخل و علامت آذین می‌کردند" (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۱). "عملکرد مذهبی میدان، تکیه و حسینیه کم و بیش یکسان است و مراسمی که در این سه مکان اجرا می‌شود نیز مشابه است. ولی در مناطق مختلف کشور یکی از این سه اسم بیش از بقیه مصطلح است. چنانچه در شهرهایی مانند تهران، اصفهان، کرمان، کاشان، سمنان، آمل و بابل اسم تکیه و در شهرهایی مثل یزد، نائین، تفت، شیراز، اردبیل، خرمشهر و بندرلنگه اسم حسینیه رایج است. در بعضی از شهرهای حاشیه‌ی کویر مانند کاشان و یزد از کلمه میدان نیز استفاده می‌شود؛ زیرا در این شهرها تکیه و حسینیه فضای شهری داشته و عملکرد یک میدان را دارد (برای مثال میدان امیرچخماق)" (قبادیان، ۱۳۸۷: ۲۵۸). در بافت تاریخی شهرها و روستاها بیننده با عبور از کوچه‌ها و گذرهای محصور به فضای باز و آرامش بخش حسینیه می‌رسید. همین فضای باز برای وی مجال تأمل در نمایش پیش‌رو را ایجاد می‌کرد و بدین ترتیب تأثیرگذاری روایت مصائب، بیشتر و باورپذیرتر می‌شد. در تکایا و حسینیه‌ها وجود صحن وسیعی که در میان آن سکویی مدور یا مستطیل شکل قرار دارد، به نوعی القاکننده‌ی بی‌زمانی و بی‌مکانی روایت پیش رو است و وحدت میان تماشاگر، اجراکننده و مکان را به وجود می‌آورد؛ در عین حال بازروایی حوادث، یادآوری سوگ جمعی را برای مردم به همراه دارد و دلبستگی به این روایت حماسی، شعار هر زمان عاشورا و هر مکان کربلا را زنده می‌کند (تصویر ۱).



تصویر ۱) وحدت بین مکان، زمان و مردم در حسینیه (امین زاده، ۱۳۷۸: ۶۰)

یکی از بخش‌های مهم تکیه‌ها یا مکان‌های برگزاری تعزیه، سکو است. در روند تکاملی درام ایرانی، در طی قرن‌ها قبر به سکو و جای (صحنه) نمایش مذهبی تعزیه بدل شد و این سکو در اجرای تعزیه‌های زمان ما نیز کاربرد دارد (عاشورپور، ۱۳۸۸: ۲۳). کانون اجرای تعزیه در تکیه‌ها، سکوی گرد وسط تکیه است. این سکو محل استقرار خاندان امام است. آن‌ها هرگز از سکو پایین نمی‌آیند، مگر این‌که قصد رفتن به میدان جنگ را داشته باشند. میدان نبرد عرصه‌ی محیط بر سکو است که در عین حال محل استقرار اشقیا نیز است. شهادت‌ها نیز در همین مکان به وقوع می‌پیوندد. تنها امام یا قهرمان آن تعزیه است که بر روی سکو به شهادت می‌رسد. موقع شهادت نیز چند سپاهی مخالف گرداگرد او را فرا می‌گیرند تا نحوه‌ی جان دادن از تماشاگران پنهان بماند (عزتی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

در تصویر ۲ چیدمان عناصر کالبدی حسینی‌ی شوکتیه و برخی از حسینی‌های ایران متناسب با آیین تعزیه مقایسه شده است.

عنوان	نظام دسترسی و بنا	صحن و صحنه تعزیه
مقعد اربعیل		
شوکتیه برجند		
فهادان برد		
رستمکلا - ماری		

تصویر ۲) نظام دسترسی بنا، صحن و صحنه تعزیه در برخی حسینی‌های ایران.

(کرم زاده شیرانی و متدین، ۱۳۹۱)

برای هر یک از این حسینیه‌ها دو یا چند مسیر ورودی تعبیه شده و صحن حسینیه و سکوی میانی که محل اجرای شبیه‌خوانی است، وجه مشترک آنهاست. نکته دیگری که در کالبد حسینیه و تکیه قابل مشاهده است آن است که در تکیه‌ها سلسله مراتبی برای حضور تماشاگران در نظر گرفته شده بود. شخصیت‌های مهم در طاق‌نما (لژ) می‌نشینند و جلوی طاق‌نمای (لژ) زنان اعظم و اکابر قوم، پرده‌ای نازک می‌آویزند که از پشتش همه چیز را می‌توان دید. مردم در کف حیاط جا می‌گیرند، زنان جدا از مردان (کالمار، ۱۳۷۴: ۷۰). با وجود جدا بودن محل قرار گرفتن عامه مردم و بزرگان و نیز زنان و مردان از یکدیگر، همه بر صحنه اجرای تعزیه احاطه داشتند و در عین حال خود را شریک در اجرای آیین پیش رو می‌دیدند.

محدوده پژوهش

حسینیه‌ی شوکتیه با کاربری مذهبی بین سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ هجری قمری در شهر بیرجند و به دستور اسماعیل خان شوکت‌الملک ساخته شد و از محل موقوفات اداره می‌شد. در سال ۱۳۲۶ قمری تغییر کاربری یافت و تبدیل به مدرسه شد. در حال حاضر این حسینیه در خیابان منتظری در محدوده‌ی بافت تاریخی شهر بیرجند واقع شده و در مجاورت آن ساختمان معروف به خواجه‌ی خضر، ساختمان پست‌خانه‌ی قدیم و ارگ بهارستان قرار گرفته است.



تصویر ۳) تصویری هوایی موقعیت حسینیه شوکتیه در بافت تاریخی بیرجند

شکل‌گیری حسینیۀ شوکتیه

قدمت بنای حسینیۀ شوکتیه، که مساحتی حدود ۳۱۷۸ متر مربع دارد، مربوط به دوره قاجار است. بنای شوکتیه با شماره ثبت ۱۳۷۱ در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی، ۱۳۹۳). در سال ۱۳۲۶ ق. کاربری آن به آموزشی تغییر یافت. در تأیید کاربری حسینیۀ، منصف می‌گوید: «این حسینیۀ از طرف وی [اسماعیل خان] برای برگزاری مراسم عزاداری ساخته شده بود و از هر جهت برای تأسیس مدرسه مناسب به نظر می‌رسید» (منصف، ۱۳۵۴: ۱۱۲).

برپایی مراسم عزاداری و شبیه‌خوانی در بیرجند

بناهای آیینی در شهرهای ایرانی از عناصر مهم شهر محسوب می‌شوند و با کالبد شهر پیوند مستحکمی داشته‌اند. بعد از ورود اسلام، این رابطه معنای گسترده‌تری یافت؛ به نحوی که در بررسی الگوی شهر اسلامی "شهر بازگوکننده‌ی ارزش‌های معنوی، آیینی و جمعی است. وجه تفاوت ساختار شهر ایرانی با سایر شهرهای سرزمین‌های اسلامی، در به‌کارگیری فضاهای آیینی- جمعی در فضاهای شهری است. در شهرهای ایرانی، فضاهای جمعی و ابنیه آیینی در مراکز محلات، گذرهای اصلی و فرعی محلات تعریف می‌شدند" (کرم زاده شیرانی و متدین، ۱۳۹۱: ۲). از نظر عملکرد اجتماعی در شهرهای ایرانی مسجد و تکیه و حسینیۀ به صورت سلسله مراتبی در میان محلات و مرکز شهر (مسجد جامع) وجود دارد (شیعۀ، ۱۳۸۴: ۹).

مدت مدیدی تعزیه مکانی ثابت برای اجرا نداشت و اجراهای پراکنده در مکان‌های متعدد و گوناگون از نظر معماری، اگر موجب ضعف و فتور آن نمی‌شد، دست کم باعث رونق و ترقی آن نیز نمی‌توانست باشد. تعزیه هیچگاه محدود به مکانی خاص نبوده است و در هر جا که میدان‌گاهی قابل استفاده بوده و محلی مناسب برای گرد آمدن تماشاگران، با گذاشتن سکویی چوبین، صحنه‌ی اجرای تعزیه فراهم شده و مردان و زنان و جوانان بر گرداگرد صحنه و بر سکوی خانه‌ها و ایوان‌ها و پشت بام‌ها نشسته و زمینه‌ی

اجرای تعزیه ای باشکوه را فراهم کرده‌اند؛ اما وجود تکیه‌ها خصوصاً در دوره ناصرالدین در رونق آن تأثیر خاصی داشته است (عزتی، ۱۳۷۹: ۱۱۴) البته به نظر می‌رسد "اختصاص فضایی ثابت و مخصوص برگزاری مراسم تعزیه، حاصل طبیعی رشد و گسترش روزافزون این مراسم دینی بوده است. از طرف دیگر میل ثروتمندان و قدرتمندان زمان برای کسب اعتبار دینی و معرفی خود به عنوان یک چهره خادم دین باعث شد که به سمت ساخت تکایا گرایش پیدا کنند" (ناصری پورتکلو، ۱۳۹۱: ۳۵۱). اما به طور کلی به گفته فلاندن هر جا که مکان مناسبی وجود داشت مراسم تعزیه‌خوانی نیز برپا می‌شد. تعزیه‌خوانی ها معمولاً روی سکو یا صفهٔ میان صحن تکیه‌ها، روی بام مسطح و برجسته آب‌انبار حسینیه‌ها، روی تختگاهی که از الوار و تیرچوبی روی حوض سراها، کاروانسراها و خانه‌ها می‌زدند، در صحن امامزاده‌ها، در فضای گورستان‌ها و در باغچه یا جلوخان قهوه‌خانه‌های بزرگ اجرا می‌شد. این صحنه‌ها همه در فضای باز بودند و زمانی که محرم و صفر به زمستان و ماه‌های بارانی یا به تابستان و فصل گرما می‌افتاد، برای دور نگهداشتن فضای تعزیه‌خوانی از برف و باران و سرما و تابش آفتاب روز (در صورتی که تعزیه‌خوانی در روز اجرا می‌شد) در محل تعزیه‌خوانی چادر برمی‌افراشتند. این چادرها را از انواع کشمیرها و پارچه‌های گران‌قیمت که مؤمنان می‌دادند، می‌دوختند و آن‌ها را با پوست حیوانات که "به رویشان زره‌ها، خنجرها، سپرها و انواع اسلحه آویزان کرده بودند"، می‌آراستند (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۰۱).

در جنوب خراسان مانند سایر شهرهای ایران همواره مراسم روضه‌خوانی و عزاداری برای مصائب اهل بیت (ع) برپا بوده است. باستانی پاریزی نیز به این موضوع اشاره دارد و می‌نویسد: «... مرحوم یغمایی بازگو می‌کرد که در همان ممنوعیت عزاداری، یک روز مرحوم ملک‌الشعراى بهار به شوکت‌الملک گفته بود: الحمدلله که دیگر ولایت شما هم برق دارد، هم آب دارد، هم مدرسه، همه چیز هست. این که بعضی‌ها شکایت می‌کنند، دیگر چه می‌خواهند؟ مرحوم شوکت‌الملک گفته بود: آقای بهار این‌ها برق نمی‌خواهند، این‌ها محرم می‌خواهند. این‌ها مدرسه نمی‌خواهند، این‌ها عاشورا می‌خواهند. کربلا را به این‌ها بدهید، همه چیز به آن‌ها داده‌اید» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ۴۶۱). شهرت دارد

که در ایام محرم در بلوکات قائن صد و سی تکیه به اسم او [شوکت الملک] تعزیه‌داری می‌شود و خرج همه از مال محصول املاک اوست (اعتصام الملک، ۱۳۵۱: ۵۳۸). وی در تمام تکایایی که از ناحیه‌ی خودش و اجدادش روضه‌خوانی مقرر شده بود، ولو برای یک مرتبه حضور می‌یافت و در عداد عام مستمعین مصائب را استماع و در خاتمه‌ی مجلس، جلو در به کسانی که در جلسه حضور رسانده بودند، اعم از فقیر و غنی ابراز تشکر می‌کرد و به اصطلاح محلی "قدم بر چشم" می‌گفت. به تکیه‌های اشخاص دیگر هم که در آن‌ها ذکر مصیبت می‌شد و از امیر استجازه یا دعوت به عمل آمده بود، حضور می‌یافت (منصف، ۱۳۵۴: ۷۹). از این رو سابقه طولانی عزاداری‌ها در این منطقه به خوبی مشخص است. از جمله مراسمی که تا قبل از حکومت رضاخان در این منطقه رونق بسیار داشت، برگزاری آیین "شبیه‌خوانی" بوده است. هیل نیز درباره مراسم محرم (۱۳۳۲ ق.) در بیرجند چنین می‌گوید: "ما در روزهای اول محرم، یعنی ماه عزاداری شیعیان قرار داریم و در همه جا سینه‌زنی و نوحه‌خوانی درباره نوادگان گرامی پیامبر که شهید شده‌اند، به چشم می‌خورد. مغازه‌ها نیمه بسته است و مردم به تکیه‌ها که عزاداری و شبیه در آن‌جا برقرار است، هجوم می‌آورند. شیپور به صدا در می‌آید و شبیه‌سازان با لباس‌های مخصوص نوحه سرایی می‌کنند. شبیه‌سازان ملبس به لباس‌های عربی و سلاح‌های قرن هفتم (میلادی) اند. آن‌ها هیچ نوع صحنه سازی ندارند (هیل، ۱۳۷۸: ۴۸). بدین ترتیب به مرور زمان مکان خاص برگزاری عزاداری محرم و نیز اجرای تعزیه ایجاد شد. در بیرجند حسینی‌ها سه نوع بودند:

۱- حسینی‌هایی که به قصد عزاداری احداث شده بودند و بانیان آن‌ها املاکی برای هزینه این امر وقف کرده و خود حسینی‌ها را هم وقف نموده بودند؛ مانند حسینی‌های آراسته، آقا میرهادی، شوکتیه.

۲- خانه‌هایی مسکونی که صاحبانشان آن‌ها را برای عزاداری و روضه‌خوانی و املاکی را نیز برای هزینه‌های مربوط وقف کرده بودند؛ مانند حسینی‌های بی‌بی عروس، اسدی، بهرمان، هادوی و غیره.

۳- خانه‌های مسکونی که وقف بر عزاداری نبودند؛ ولی صاحبانشان در حیات خود در

آن‌ها عزاداری و روضه‌خوانی می‌کردند و ملک یا املاکی را هم به این منظور اختصاص داده بودند؛ ولی موقوفه نبودند و پس از آنان بازماندگانشان این امر را که به صورت سنت درآمده بود ادامه می‌دادند؛ مانند حسینی‌های اسدزاده، سادسی، سریع‌السیر، کبابی و غیره (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

بنابراین در ایام محرم در جای جای شهر مراسم عزاداری برپا بود؛ اما مهم‌ترین مجلس در شوکتیه برگزار می‌شد که هم بزرگان شهر و هم مردم عادی در آن شرکت می‌کردند. روضه این حسینی - از دهه اول محرم - یکی دو ساعت مانده به ظهر آغاز می‌گشت و تا ظهر ادامه می‌یافت. در زمان‌های پیش‌تر برنامه‌ی "شبه گردانی" نیز در این حسینیه اجرا می‌شد. در روز عاشورا بسیاری از مردم شهر و دسته‌های عزادار در این حسینیه به عزاداری می‌پرداختند. در این مجلس خود امیر قائن شرکت می‌کرد و روحانیان طراز اول و همه‌ی بزرگان و سرشناسان شهر نیز حاضر می‌شدند و در تالار بزرگ حسینیه که در ضلع جنوبی قرار دارد، می‌نشستند. مردان در ایوانچه‌های دور حیاط یا در خود حیاط می‌نشستند و زنان در غرفه‌های طبقه دوم و حتی بر بالای پشت بام آن طبقه جا می‌گرفتند (همان: ۴۷۳).

عناصر کالبدی حسینیه شوکتیه

بیش از پنجاه مرکز عزاداری و روضه‌خوانی در بیرجند وجود داشته است که به آن‌ها حسینیه گفته می‌شد. حسینیه‌هایی که اغلب به نام صاحبان آن مشهور بود: حسینیه بهرمان، نواب، آراسته، بی‌بی عروس، حاجی علیرضا بیک، حاجی آمنه، دختر آخوند. گاه حسینیه‌ها به نام صنوف مختلف نامگذاری شده بود: حسینیه خیاط‌ها، دباغ‌ها و رنگرزا. وجود این مراکز آیینی و مذهبی در مسیر بافت تاریخی نشان دهنده عمق پیوند مردم با عقاید و باورهای مذهبی آن‌هاست. حسینیه شوکتیه نیز به عنوان بارزترین نمونه این پیوند، بنای باعظمتی را به خود اختصاص داده است.

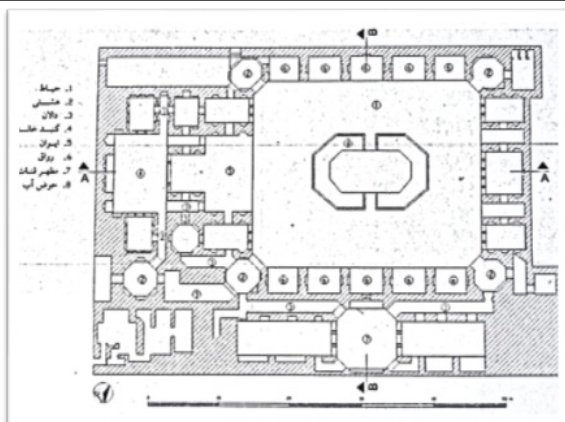
شوکتیه به سبک معماری کویری ایران به صورت چهار فصل ساخته شده است. حیاط، فضای مرکزی و بخش عمده بنا را تشکیل می‌دهد. در میان آن حوضی قرار گرفته است

و در وسط آن سکویی به ارتفاع حدود ۵۰ سانتی‌متر قرار دارد. این بنا تک ایوانی و در دو طبقه ساخته شده است. سایر اجزا و عناصر معماری ایرانی از قبیل دو سردر ورودی با تزیینات مقرنس^۱ کاری، هشتی^۲ ها، دالان‌های منتهی به صحن، صحن، حوض‌خانه، ایوان، گنبدخانه و حجره‌ها و رواق^۳ های اطراف صحن، شاه‌نشین و حمام در این بنا دیده می‌شود (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی، ۱۳۹۲). حسینییه دو ورودی دارد. یکی در ضلع جنوبی بنا و دیگری در ضلع غربی. در ابتدای ورود به بنا در ضلع جنوبی، هشتی قرار گرفته است. این هشتی خود به دو دهلیز راه دارد که یکی مسیر مخصوص امرا و بزرگان حکومتی بوده که از طریق آن به داخل سالن مرکزی می‌رفته‌اند و دیگری راهرویی است برای استفاده‌ی عامه‌ی مردم که باز خود به هشتی دیگر منتهی می‌شود. این هشتی از سه جهت به سه مکان مختلف راه دارد: از یک جهت به صحن حیاط اصلی که همانند سایر مکان‌های اصیل ایرانی از خاصیت درون‌گرایی برخوردارند، از جهتی دیگر به آشپزخانه که در آن زمان کارخانه نامیده می‌شد راه دارد و هم‌چنین به پلکانی برای رفتن به ایوان‌های بالا و پشت بام حسینییه و بالاخره از سمت دیگر به سالن اصلی راه دارد که از این راه برای پذیرایی از عزاداران حسینی استفاده می‌شده است (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی، ۱۳۹۳).

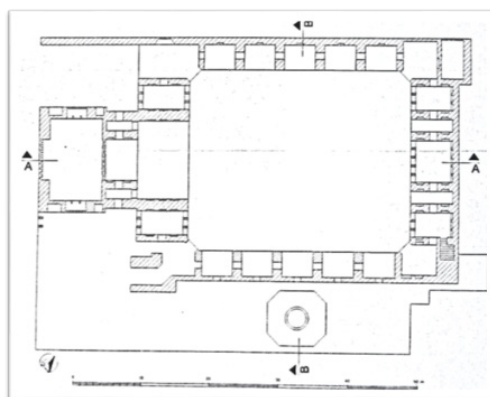
۱. مقرنس: زیباترین عنصر تزیینی است که برای پوشاندن گوشه‌های خالی یعنی بین گنبد و مربع و یا زیر پوشش اصلی طاق‌ها به عنوان تزیینی به صورت سقف کاذب و یا روی دیوارها در قسمت بالا به صورت کتیبه و یا روی سر ستون‌ها با مصالح مختلف ساخته می‌شود.

۲. هشتی: فضای سرپوشیده متصل به کوچه و حیاط‌خانه؛ فضایی بعد از فضای ورودی که اغلب بلافاصله پس از درگاه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین کارکرد هشتی، تقسیم مسیر ورودی به دو یا چند جهت و حفظ قسمتی از حریم خانه است. در حقیقت هشتی، قسمت بیرون خانه‌های قدیمی بود که به شکل‌های مختلفی مانند چهارضلعی مربع یا مستطیل، هشت ضلعی و مانند آن ساخته می‌شد و در مجموع فضای سرپوشیده‌ای بود که ورودی مشترک چند خانه را به وجود می‌آورد.

۳. رواق: به فضاهای سرپوشیده ستون‌دار یا متشکل از چشمه طاق‌هایی گفته می‌شود که در طرفین صحن یا میانسرای مساجد یا اماکن مذهبی ساخته می‌شود. دهانه این‌گونه فضاها رو به صحن است.



تصویر ۴) پلان طبقه همکف حسینیه شوکتیه (سروش و زعفرانلو، ۱۳۸۹: ۵۱)



تصویر ۵) پلان طبقه اول حسینیه شوکتیه (سروش و زعفرانلو، ۱۳۸۹: ۵۱)

با گذشتن از در ورودی و عبور از هشتی، صحن وسیع و مستطیل شکل بنا نمایان می‌شود. در وسط صحن، سکویی قرار گرفته که اطراف آن را حوضی احاطه کرده است. فرم قرارگیری سکو نوعی توجه به مرکز را برای بیننده تداعی می‌کند. هیل نیز در یادداشت‌های خود به این نکته اشاره کرده است: "محیط حسینیه که برای همان منظور تعزیه، بنیان‌گذاری شده بود، فضای بسیار مناسب و فراخی داشت. وسط حیاط حسینیه سکویی به ابعاد ۱۰×۱۰ متر در حدود یک متر بالاتر از کف حیاط ساخته شده بود که دورادور آن را حوضی به عرض دو متر احاطه کرده بود و این حوض مظهر قنات قصبه بیرجند بود

که اول بار آبش آنجا ظاهر می‌شد. اطراف این حوض و در غرفه‌های متعدد دو طرف تماشاچیان می‌نشستند. غرفه‌های متعدد بالا مخصوص بانوان بود" (هیل، ۱۳۷۸: ۵۰).



تصویر ۶) صحن، حوض، رواق‌ها و طاق نماهای حسینیه شوکتیه (آرزومندان، ۱۳۹۴)

حیاط زیبای این حسینیه خشت فرش بوده. در گذشته این خشت‌ها از نوع گبری یعنی در ابعاد ۵۰×۵۰ بوده است و دارای سکویی هشت ضلعی در قسمت مرکز بوده که اطراف آن حوضی قرار داشت که از آب قصبه پر می‌شده است. در اطراف این حیاط ایوان‌هایی قرار دارد. ایوان‌های طبقه همکف دارای سقفی از نوع ضربی معمولی و با گچ‌بری‌های ساده هستند که اوایل مردم عام در آن‌ها جای می‌گرفتند و ایوان‌های طبقه فوقانی که هر کدام دارای دو ستون زیبا است و همه به هم راه دارند، مخصوص اعیان و اشراف بوده است. بعدها این دوگانگی توسط شوکت‌الملک برچیده شد. زیرا وی عقیده داشت همه مردم چه اعیان و چه عادی می‌باید در کنار هم به عزاداری بپردازند.

گفته می‌شود قبلاً در صحن حیاط دو ستون بوده و در مراسم عزاداری از آن‌ها برای پوشش حسینیه استفاده می‌شد و برای برپا داشتن آن از دو ستون مذکور استفاده می‌شده است. طراحی این خیمه‌ها توسط طراحان هندی صورت می‌گرفت و افرادی مانند آقای خیام برای مراسم، خیمه آماده می‌ساختند (اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی، ۱۳۹۳).

"محرم هر سال بر بام بلند حسینی، چادری سرپا می نمودند که چون سقفی، حیاط وسیع آن را که حدود هزار مترمربع مساحت داشت، می پوشانید. این چادر بسیار مجلل و آراسته و با عظمت بود. طناب‌های قطوری که آن را در مقابل بادها و طوفان‌های اقلیمی کویری نگه می داشت و همچنین نقوشی که به اشکال گل و گیاه و حیوانات و پرنده‌ها بر روی چادر تیکه‌دوزی شده بود، توجه همگان را به خود معطوف می داشت ... سه روز قبل از محرم تعداد زیادی از مردان زورمند که اغلب از صنف دباغ‌ها و زارعین قصبه بودند و در سرپا نمودن این چادر آزمودگی داشتند، طناب‌ها را در مواضع خود تعبیه می دادند و میخ طویله‌های پر قدرتی که می بایست طناب‌ها را مهار کند در جاهای خاص می کوبیدند" (آیتی، ۱۳۹۱: ۴۸).

همان‌گونه که مشخص است فضای صحن با طاق‌نماها و رواق‌هایی در سمت شرق و غرب بنا محصور شده است. ۵ طاق‌نما در طبقه اول در هر دو ضلع دیده می شود که به وسیله راهرویی با یکدیگر ارتباط دارند. این قسمت محل استقرار بانوان بوده است که به صحن و سکوی مرکزی اشراف داشته‌اند. ۴ رواق نیز در طبقه همکف در جهت شرقی و غربی حسینیة وجود دارد که محل قرارگیری مردم عادی و عمدتاً مردان بوده است.

۱. طاق‌نما: شکل نمایشی طاق است. ردیف طاق‌ها با ابعاد کوچک و با هدف تزئینی یا استحکامی است. با ستون‌های کوچک و به وسیله نوعی سنگ یا چوب نگه داشته می شود. گاهی طاق نماها برجسته است و روی دیوار جلو می آید (طاق نمای کویر). گاهی مانند یک صفحه عکاسی بریده شده است و طاق نمای پنجره‌ای نامیده می شود و گاهی اوقات نیز کاملاً مشبک است.



تصویر ۷) طاق نماها و رواق های حسینیه شوکتیه (آرزومندان، ۱۳۹۴)



تصویر ۸) نمایی از طاق نماها و رواق های حسینیه شوکتیه (آرزومندان، ۱۳۹۴)



تصویر ۹) نمایی از طاق نما و رواق حسینیه شوکتیه (آرزومندان، ۱۳۹۳)

عنصر کالبدی مهمی که در حسینیه به چشم می‌خورد ایوان است که در واقع مشخص‌ترین ویژگی بنا به شمار می‌رود. ایوان یکی از عناصر مهم در معماری پیش از اسلام و اسلامی ایران است و معماران ایرانی در طول تاریخ توجه زیادی به آن داشته‌اند. ایوان معمولاً فضای مستطیل شکلی است که از سه طرف بسته و به طرف میان‌سرا باز می‌شود. ایوان‌ها به‌صورت فضاهای ورودی و خروجی ساخته می‌شوند و در حالی که برای جریان یافتن هوا باز هستند، از تابش آفتاب جلوگیری می‌کنند و به عنوان یکی از اجزای تشکیل‌دهنده اهمیت فوق‌العاده داشته، به بنا برجستگی و شکوه می‌بخشند (کیانی، ۱۳۸۵: ۶). ویژگی بارز شوکتیه، ایوان وسیع ضلع جنوبی است که به صورت ضربی و توسط استاد حسین فرزند استاد فرج یزدی ساخته شده است. ایوان محل قرارگیری اعیان و بزرگان شهر در هنگام اجرای شبیه‌خوانی بوده است.



تصویر ۱۰) ایوان اصلی حسینیه شوکتیه (آرزومندان، ۱۳۹۳)

حسینیه شاهد تغییر و تحولاتی بوده که با عنایت به عکس‌های قدیمی موجود، بیشترین تغییرات و دخل و تصرف‌ها در نمای ایوان صورت گرفته است (سروش و زعفرانلو، ۱۳۸۹: ۴۴) مقایسه تصاویر گذشته و جدید این تغییرات را نشان می‌دهد.



تصویر ۱۱) ایوان اصلی حسینیه شوکتیه (پیش از تغییرات)

(اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی، ۱۳۹۳)

مجموعه اتاق‌ها و اجزاء پیرامون صحن مرکزی بنای شوکتیه، در دو طبقه ساخته شده که با قرار گرفتن در چهار جهت حیاط مرکزی به انسجام و ارتباط منطقی رسیده است. استفاده از حیاط وسیع و وجود باغچه‌ای نسبتاً بزرگ در میان حیاط و کاشت درخت که در طراحی اولیه حیاط مرکزی وجود داشته‌اند از مشخصه‌های معماری درون‌گرا و مطابق با خصوصیات جغرافیایی منطقه است (همان: ۴۱). همان‌گونه که در ایوان اصلی بنا تغییراتی ایجاد شد، صحن حسینی نیز به مرور زمان تغییرات مختصری پیدا کرد که مهم‌ترین آن برچیدن باغچه و درختان از حیاط است.

منصف با اشاره به برپایی مراسم تعزیه‌خوانی می‌نویسد: «در اوائل شبیه‌خوانی هم در دو تکیه بزرگ امیر واقع در قلعه بیرجند معمول و مرسوم بود. دهه اول محرم در حسینییه شوکت‌الملک برادرش که به صورت مدرسه درآمد بود و در دهه دوم در تکیه و عمارت کهنه قدیمی که به عمارت حاجی عبدال...خان [عبدالعلی‌خان] شوهر خواهرش موسوم بود و درست مقابل تکیه اول قرار داشت. باز در این زمینه اشخاص مستعد و خوش‌آواز راهی بیرجند می‌شدند و زیر نظر مرحوم نقیب السادات هر یک مناسب با آواز و سن و سال خویش تعلیمات لازم می‌دیدند و در روزهای معهود رل خود را بازی می‌کردند» (منصف، ۱۳۵۴: ۸۱).

راغبی^۱ (۱۳۹۳) یکی از مطلعین و معمرین شهر بیرجند می‌گوید: «حدود ۸۰ سال پیش در بیرجند از اول ماه محرم تا آخر ماه صفر هر روز در حسینییه شوکتیه (امام رضا «ع») مراسم عزاداری برپا بود. ده روز اول محرم، پس از عزاداری، مراسم شبیه‌خوانی و تعزیه نیز برگزار می‌شد. شبیه‌گردان فردی به نام سالک بود. وی هم‌چنین با یادآوری خاطراتی می‌گوید: آنچه به خاطر دارم آن است که چند نفر از رنگرزها در این تعزیه‌خوانی شرکت می‌کردند. تعزیه نیز بر روی تختی که در وسط حسینییه بود اجرا می‌شد. دورتادور این تخت آب قصبه جریان داشت و سوارکارها با اسب‌ها دور همان تخت یا سکوی وسط دور می‌زدند و برنامه اجرا می‌نمودند. سوارکارها لباس و عمامه قرمز بر تن داشتند و در طرف مقابل اصحاب امام حسین (ع) با لباس‌های سبزرنگ مشخص بودند. به گفته وی

۱. مصاحبه با آقای محمدعلی راغبی (۱۳۹۳). متولد ۱۳۰۰، بیرجند ۱۳۹۳/۹/۱۹.

در مسجد عاشورا از روز اول محرم فردی به نام ملاغلام سورگی خطبه می‌خواند و مراسم علم‌بندان با حضور امرا و بزرگان و روحانیون شهر انجام می‌شد»

گنجی (۱۳۸۹: ۱۷) نیز نحوه برگزاری مراسم را بدین‌گونه بیان نموده است: «در دهه‌ی اول ماه محرم هر سال در عمارت کهنه تعزیه‌خوانی راه می‌انداختند. در دهه‌ی دوم یعنی بعد از عاشورا تعزیه‌خوانی در حسینیه یعنی محل مدرسه برگزار می‌شد و در نتیجه بی‌نظمی در کلاس‌های درس بروز می‌کرد؛ اما برای تعزیه‌خوانی قبلاً در حسینیه چادر می‌زدند ... در روزهای تعزیه‌گردانی که بیرجندی‌ها به آن شبیه می‌گفتند، تعزیه در جزیره وسط حسینیه اجرا می‌شد. تمام مدت دسته موزیک نظامی حاضر بود و به مناسبت، قطعاتی مناسب حال اجرا می‌کردند و مردم که در غرفه‌های پایین و روی زمین در فاصله بین دیوارها و حوض آب دورادور جزیره نشسته بودند و زن‌ها که همه در چادر سفید، غرفه‌های بالا و پشت بام را اشغال کرده بودند همه یکسان صحنه‌های شبیه را تماشا می‌کردند». وی با اشاره به جزئیات مراسم می‌گوید: «تعزیه‌ی روز عاشورا با تفصیل برگزار می‌شد و از ساعت ۸ صبح تا یک بعدازظهر به طول می‌انجامید. در تمام مدت، تعزیه توسط سید بلندقد عالی‌قدری به نام نقیب اداره می‌شد و او با معاونش که در آن زمان آخوند سالک بود، تعزیه‌گردانی را با مهارت انجام می‌دادند ... بازیکنان صحنه‌های تعزیه صاحبان حرفه‌های مختلفی بودند که به خاطر قد و قامت رسا یا صدای دلچسب یا سابقه پامنبری خوانی و بالاخره به علت وابستگی‌هایی وارد جمع شده بودند. تمام شرکت‌کنندگان در تعزیه به لباس‌های رزمی ملبس بودند و اغلب آن‌ها زره و کلاه خود مزین به پر طاووس و سپر و شمشیری مناسب حال و مقام خود حمل می‌کردند، با این تفاوت که امام حسین (ع) و شهدای صحرای کربلا همه زره و کلاه‌خود را روی پیراهن بلند سفید یا سبز می‌پوشیدند، ولی معاندان و مخالفان آنها که نوعاً شمر نامیده می‌شدند همه پیراهن قرمز بر تن داشتند» (گنجی، ۱۳۷۸: ۵۰).

بدین ترتیب مراسم سوگواری محرم در این حسینیه برگزار می‌شد و گفته‌ی معمران و شاهدان حاکی از برپایی مراسمی باشکوه در این مکان است. از جمله آیتی (۱۳۷۱: ۳۳۷) در بهارستان اشاره دارد: «الملح الشعرا آقا میرزا محمدحسن سالک شاعری به

مکارم آراسته و از رذایل پیراسته است، آنگاه که تعزیه و شبیه معمول بود در تکیه حکومت تشکیلات تعزیه و انتظامات مجلس در عهده معزی الیه بود و در اعیاد رسمی نیز در مجلس حکومت قصیده می خواند».

پس از حکومت رضاخان، ممنوعیت برگزاری مراسم تعزیه خوانی اعلام شد. امیر متعصب بود، اما خرافاتی نبود؛ به همین جهت نسبت به شبیه خوانی شخصاً اعتقاد نداشت؛ اما چون قبل از او این جریان مرسوم شده بود؛ نخواست یک مرتبه و بدون مقدمه آن را منسوخ سازد؛ چنان که پس از سلطنت رضاشاه و شروع اصلاحات از فرصت استفاده کرد و مراسم عزاداری در تکایای فوق الذکر را منحصر به روضه خوانی ساخت» (منصف، ۱۳۵۴: ۸۱). بدین ترتیب به تدریج تعزیه خوانی رنگ باخت. راغبی (۱۳۹۳) می گوید: «بعدها که شبیه خوانی برگزار نمی شد، لباس های مراسم مدت ها در اطاقی در مدرسه شوکتیه، به نمایش گذاشته شده بود و ما که محصل بودیم به تماشای آن می رفتیم». بدین ترتیب مراسم تعزیه که در دوره قاجار به اوج شکوفایی خود رسیده بود در منطقه ی خراسان نیز دوران رونق خود را سپری می نمود. کانون اصلی برگزاری شبیه خوانی در بیرجند را می توان حسینیه شوکتیه دانست که با فراز و نشیب های بسیاری همراه بود. امروزه نیز با جهت گیری های برنامه ریزان فرهنگی، این هنر آیینی و میراث معنوی و فرهنگی در جهت احیا پیش می رود. چنان که در سوگواره عاشورایی سال ۱۳۹۳ گروه هایی تعزیه ی خود را در حسینیه شوکتیه برگزار نمودند.



تصویر ۱۲) مراسم تعزیه در حسینیه شوکتیه (توحیدی فر، ۱۳۹۳)



تصویر ۱۳) مراسم تعزیه در حسینیه شوکتیه (توحیدی فر، ۱۳۹۳)

نتیجه

آیین تعزیه و شبیه‌خوانی بر پایه‌ی تاریخ طولانی و کهن سنن ایرانی و پیوند با اعتقادات و باورهای مذهبی در ایران رشد کرده و به تکامل رسیده است. ماهیت نمایشی تعزیه به شکل‌گیری و شکوفایی آن کمک کرد و علاوه بر اجرای نمایشگران، شرکت دادن تماشاگران و احساسات آن‌ها بر رونق شبیه‌خوانی افزود، چنان‌که در ابتدای شکل‌گیری، مکان و موقعیت خاصی برای اجرا در نظر گرفته نشده بود؛ اما یکی از بسترهایی که به این رشد و تکامل کمک مؤثری نمود، محل اجرای آن بوده است. آیین‌های عزاداری در مکان‌های مختلفی مانند مساجد، امام‌زاده‌ها، تکیه‌ها و میادین برگزار می‌شده است. از جمله مکان‌هایی که ویژه‌ی مراسم عزاداری ایجاد شده، حسینیه‌ها هستند. به موازات برپایی مراسم عزاداری در مناسبت‌ها، آیین شبیه‌خوانی نیز در آن‌ها رونق پیدا کرد. حسینیه‌ها از یک سو با ویژگی مردمی بودن میان فرد و محیط پیوستگی ایجاد کرده و از سوی دیگر بر اساس اقلیم هر منطقه بر هویت مکانی فضا تأثیر داشته‌اند. به‌طور کلی ویژگی‌های مذهبی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر دوره حکومتی بر مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی تأثیر داشته است. حرکت، کلام، موسیقی و شعر حتی رنگ سبز و سفید لباس موافق‌خوان‌ها و رنگ قرمز لباس اشقیاء و مخالف‌خوان‌ها بر احساسات تماشاگران مؤثر واقع شده و فضای معنوی ملموسی را ایجاد می‌کند. در شهر بیرجند از دوره قاجار به بعد حسینیه‌های متعددی همچون حسینیه‌ی شوکتیه‌ی کهنه، شوکتیه‌ی نو و حسینیه‌ی حاج عبدالعلی خان توسط حاکمان محلی ساخته شد. حسینیه شوکتیه در بیرجند نیز با رعایت معماری اسلامی و ایرانی، اصل درونگرایی و توجه به اقلیم منطقه بنا شده است.

نتایج پژوهش بیانگر آن است که ساخت این حسینیه‌ها و طراحی عناصر آن تا حد زیادی با آیین تعزیه‌خوانی که در آن دوران در بیرجند رایج بوده است، پیوند خورده و برای سال‌های متمادی مراسم تعزیه‌خوانی با حضور تعزیه‌خوانان برتر منطقه خراسان جنوبی در این مکان‌ها با شکوه تمام برگزار می‌شده است. حسینیه شوکتیه جدید از جمله بناهای با عظمت در شهر بیرجند محسوب می‌شود که نقشه و عناصر کالبدی آن از جمله پلان اصلی، سکوی نمایش، تالار و طاق نماهای دو طبقه پیرامون صحن در

راستای پاسخ‌گویی به کارکرد و نیاز مجالس عزاداری طراحی گردیده است. تنها کاربرد سکوی واقع در وسط صحن حسینیّه باید در تعزیه‌خوانی باشد که هنوز هم این سکو در وسط حسینیّه وجود دارد. طاق نماهای دو جبهه‌ی شرقی و غربی که در دو طبقه تعبیه شده است، مکان مناسبی برای نشستن طبقات عادی جامعه برای دیدن نمایش تعزیه است. ایوان جنوبی که به طرز زیبایی طراحی و پوشش شده است، محل نشستن اعیان و بزرگان و حاکمان محلی بوده است. هم‌خوانی کارکرد این عناصر با برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی باعث شده بود تا در دوره‌ی پهلوی دوم حدود سال‌های ۱۳۱۴ هجری شمسی، مراسم تعزیه‌خوانی باشکوه تمام در این حسینیّه برگزار شود. با محدودیت برگزاری مراسم عزاداری در فاصله سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ شمسی به تدریج تعزیه خوانی نیز در این مکان تعطیل و فقط مراسم عزاداری در آن برگزار شد. در دوره‌های بعدی حاکمان محلی ترجیح دادند حتی مراسم عزاداری را هم از حسینیّه به مساجد شهر منتقل نمایند. البته دایر شدن مدرسه شوکتیه در محل حسینیّه نیز به این امر سرعت بیشتری بخشید. شواهد موجود در بنا، سکوی میان صحن، طاق نماهای طبقه اول، ایوان وسیع و شاه‌نشین و نیز سابقه‌ی برگزاری مراسم عزاداری از سوی حکومت محلی، نشان می‌دهد که این بنا به عنوان یک مکان با کاربری مذهبی ساخته شده است که به مرور زمان و در نظر گرفتن معماری بنا و عناصر کالبدی آن به کاربری آموزشی تغییر یافت.

در پایان پیشنهاد می‌گردد از آن‌جا که حسینیّه شوکتیه با معماری منطبق با آیین تعزیه و عزاداری ساخته شده شایسته است کارکرد اولیه خود را بازیابد و در ماه‌های محرم و صفر مراسمی خاص تحت عناوینی همچون سوگواره‌های استانی و یا ملی تعزیه در آن برگزار گردد. بنابراین نیاز جامعه امروزی است تا بار دیگر محل تمرکز تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی به رسمیت شناخته شود و با بازشناسایی حسینیّه‌ها و تکایای قدیمی، جنبه‌های فرهنگی و تربیتی اعتقادات مذهبی تقویت گردد.

منابع

- امین، رضا (۱۳۸۴). "تعزیه هنری برآمده از سنت و آیین". *آزما*، ش ۴۱ (اسفند): ۳۹-۴۱.
- امین زاده، بهناز (۱۳۷۸). "حسینیه‌ها و تکایا بیانی از هویت شهرهای ایرانی". *هنرهای زیبا (معماری و شهرسازی)*، ش ۶ (زمستان): ۵۵-۶۶.
- اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی (۱۳۹۳). گزارش ثبت حسینیه شوکتیه. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی [چاپ نشده].
- اعتصام الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزا خانلرخان*. تهران: چاپخانه فردوسی.
- آیتی، ابوالحسن (۱۳۹۱). *خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی*. تهران: بهجت.
- آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان: در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز (سفرنامه بیرجند)*. تهران: نشر علم.
- بکتاش، مایل (۱۳۸۹). تعزیه و فلسفه آن. در: *مجموعه تعزیه؛ آیین و نمایش در ایران*، ترجمه: داود حاتمی. تهران: سمت.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). *تعزیه‌خوانی حدیث قدسی مصایب در نمایش آیینی*. تهران: امیر کبیر.
- جولایی، احمد (۱۳۸۷). "تعزیه و مراسم آیینی/عاشورایی". *صحنه*، دوره جدید، ش ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ (تابستان): ۲۰-۲۱.
- چلکووسکی، پیتر (۱۳۸۹). "تعزیه: نمایش بومی پیشرو ایران". در: *مجموعه تعزیه، آیین و نمایش در ایران*. ترجمه داود حاتمی. تهران: سمت.
- حیدری، اصغر (۱۳۹۱). *تاریخ و جلوه‌های عزاداری امام حسین (ع) در ایران با تکیه بر دوره صفویه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- رضایی، جمال (۱۳۸۱). *بیرجندنامه* (بیرجند در آغاز سده چهاردهم خورشیدی). تهران: هیرمند.
- رهنما، محمدرحیم (۱۳۷۶). "حسینیه‌ها در بافت تاریخی مشهد". *مشکوة*، ش ۵۶ و ۵۷ (پاییز و زمستان): ۱۴۶-۱۶۴.
- سروش، محمدرضا؛ زعفرانلو، رقیه (۱۳۸۹). "بنای تاریخی معروف به مدرسه شوکتیه". *ثر*، ش ۵۰ (پاییز): ۳۶-۵۴.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۴). *با شهر و منطقه در ایران*. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- عاشورپور، صادق (۱۳۸۸). *نمایش‌های ایرانی*، ج ۲. تهران: سوره مهر.
- عزتی، عباس (۱۳۷۹). "تعزیه: نمایش مذهبی ایران". *ایران شناخت*، ش ۱۶ و ۱۷ (بهار و تابستان): ۹۰-۱۱۹.
- فلاندن، اوژن (۱۳۲۴). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران (در سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۱)*. ترجمه حسین نورصادقی. اصفهان: چاپخانه روزنامه نقش جهان.
- قبادیان، وحید (۱۳۸۷). *بررسی اقلیمی/ابنیه سنتی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- کالمار، ژان (۱۳۷۴). "بانیان تعزیه‌خوانی". در: *مجموعه درباره تعزیه و تأثیر در ایران*. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- کرمزاده شیرانی، منصور؛ متدین، حشمت‌الله (۱۳۹۱). "مروری بر رابطه تعزیه و معماری در حسینیه‌های دوره قاجار (نمونه موردی: حسینیه مجتهد-اردبیل)". در: *مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی*. مشهد: مؤسسه آموزش عالی خاوران. [آپوسته] قابل دسترس در: http://www.civilica.com/Paper-NCIAUD01-NCIAUD01_182.html [۱۳۹۳/۷/۵].
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۷). "درآمدی بر تکیه‌های دولتی عصر قاجار". *تأثیر*، ش ۴۲ و ۴۳ (تابستان): ۱۱۶-۱۳۳.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۵). *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*. تهران:

سمت.

- گنجی، محمدحسن (۱۳۸۹). *مرد جهانی/ از بیرجند*. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- مازندرانی، هادی (۱۳۸۹). "تاریخچه تعزیه و کارکرد آن در حفظ ارزش‌های دینی: تعزیه، نیاز معنوی و اجتماعی". *فرهنگ پویا*، ش ۱۹ (زمستان): ۱۰۱-۱۰۶.
- مجیدی خامنه، فریده (۱۳۸۰). "تعزیه و تعزیه‌خوانی در ایران". *گلستان قرآن*، دوره جدید، ش ۶۳ (بهار): ۳۷-۴۱.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۹). "تأثیر تئاتر اروپایی و نفوذ روش‌های نمایشی آن در تعزیه". *در: مجموعه تعزیه، آیین و نمایش در ایران*. ترجمه داود حاتمی. تهران: سمت: ۱۷۰-۱۹۱.
- منصف، محمدعلی (۱۳۵۴). *امیر شوکت الملک علم "امیر قائن"*. تهران: امیرکبیر.
- ناصری‌پور تکلو، رضا (۱۳۹۱). "بازشناسی خاستگاه معماری تعزیه". *در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی*. مشهد: مؤسسه آموزش عالی خاوران. [پیوسته] قابل دسترس در:
http://www.civilica.com/Paper-NCIAU01-NCIAU01_016.html
 [۱۳۹۳/۷/۵].
- همایونی، صادق (۱۳۵۱). "تحولات و دگرگونی و سیر تکامل تعزیه‌های ایرانی". *کاوه (مونیخ)*، ش ۴۵ (پاییز): ۸۹-۱۰۳.
- هیل، اف (۱۳۷۸). *نامه‌هایی از قهستان*. ترجمه محمد حسن گنجی. مشهد: آستان قدس رضوی، مرکز خراسان شناسی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۹). "تعزیه و آیین‌های سوگواری در ایران قبل از اسلام". *در: مجموعه تعزیه، آیین و نمایش در ایران*. ترجمه داود حاتمی. تهران: سمت: ۱۱۸-۱۲۷.

بررسی تأثیر هوش سازمانی بر سبک رهبری تحول آفرین مورد مطالعه: کمیته امداد امام خمینی شهرستان بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵

زهرا رجائی^۱

اعظم پوریوسف^۲

چکیده

بسیاری از دانشمندان برای سازمان‌ها نوعی قابلیت و توانایی به نام هوش سازمانی قائل هستند که ترکیبی از هوش انسانی و هوش ماشینی است. رهبری تحول آفرین اساس و شالوده‌ای برای موفقیت سازمانی است که دسترسی به اهداف بالاتری را برای نظام سازمانی میسر می‌سازد. رهبران تحول آفرین، اثربخشی را به کارایی ترجیح می‌دهند و سعی می‌کنند با توجه به روحیات خود و کارکنان، از منابع انسانی سازمان بهره‌مند شوند. در جامعه‌ی آماری شامل کلیه کارکنان کمیته امداد امام خمینی بیرجند بوده که در فروردین و اردیبهشت ۹۳ بین آنها پرسش‌نامه توزیع شده است و پرسش‌نامه‌های دریافت شده، به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شد. لذا نمونه آماری در قلمرو زمانی تحقیق ۷۲ نفر بوده است. به منظور گردآوری اطلاعات از پرسش‌نامه‌ی هوش سازمانی آلبرخت (آلبرشت) و پرسش‌نامه سبک رهبری چند عاملی باس و آلیو استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هوش سازمانی بر رهبری تحول آفرین تأثیر مثبت دارد. همچنین تمام شاخص‌های مدل اندازه‌گیری و مسیرهای متناظر سؤالات تحقیق نیز مورد تأیید قرار گرفت.

واژگان کلیدی: هوش سازمانی، رهبری تحول آفرین،

۱- مقدمه

اصولاً استعدادهای خلاق در محیط‌های مطلوب شکوفا می‌شوند. سازمان‌هایی که خود را با این شرایط تطبیق داده، مستعد مدیران و رهبرانی کارآمد، تغییرگرا و با چشم‌اندازی بلندمدت می‌باشند. رهبری تحول‌آفرین اساس و شالوده‌ای برای تغییرات بلندمدت سازمانی است که دسترسی به اهداف بالاتر را برای نظام سازمانی میسر می‌سازد. بنابراین یکی از الزامات و روش‌های مهم دستیابی به عملکرد بالای کارکنان و به‌وجود آوردن سازمانی پویا، مستعد و خلاق، توجه به رهبری تحول‌آفرین است.

طبق متون نظری، یکی از عوامل تأثیرگذار بر رهبری تحول‌آفرین، هوش کارکنان و سازمان‌هاست. همان‌طور که ویلنسکی^۱ بیان کرده است که سازمان‌ها با توجه به تعارض و رقابت در محیط خارجی، مجبور خواهند شد مقدار قابل توجهی از منابع خود را برای هوش اختصاص دهند. هوش سازمانی به تحصیل و کسب دانش اشاره دارد که از راه به‌کارگیری انسان، رایانه و سایر وسایل صورت می‌گیرد و دانش مرتبط با محیط داخلی و خارجی، فعالیت سازمان را مد نظر قرار داده است (وظیفه‌دوست، ۱۳۸۷: ۳۸).

سازمان باید قادر باشد که یاد بگیرد و خود را با شرایط جدید فرهنگی و اجتماعی انطباق دهد. اما فقط با داشتن توانایی یادگیری و قابلیت انطباق، نمی‌توان رشد هوش سازمانی را تضمین کرد. عوامل دیگری مانند برنامه‌ریزی یا مدیریت کردن کارکنان، فرهنگ مشارکت و مواردی دیگر از اجزای اساسی و ضروری برای یادگیری سازمانی و هوش سازمانی، در شرایط متغیر فرهنگی و اجتماعی است. برخی از محققان توجه خود را به طراحی قابلیت‌های سازمانی تحت عنوان "هوش سازمانی" از جمله ارتباطات سازمانی، حافظه، شناخت، یادگیری، و استدلال معطوف نموده‌اند (Stefan & Ohare, 1997: 15).

هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی تأثیر هوش سازمانی بر سبک رهبری تحول‌آفرین در کمیته امداد امام خمینی بیرجند می‌باشد. برای این منظور هوش سازمانی بر اساس نظریه کارل آلبرخت^۲ در هفت بعد، شامل چشم‌انداز راهبردی، سرنوشت مشترک، میل به تغییر، روحیه، اتحاد و توافق، کاربرد دانش و فشار عملکرد تعریف گردیده تا اثر هوش

1. Wilensky

2. Albrecht Karl

سازمانی و ابعاد آن بر سبک رهبری تحول‌آفرین مورد بررسی قرار گیرد.

۲- مبانی نظری تحقیق

سازمان‌های امروزی اگر قادر به انطباق با تغییرات محیطی نباشند، به سرعت از گردونه رقابت خارج و جای خود را به رقبای خواهند داد. بنابراین شناسایی نقاط ضعف و قوت درونی همراه با فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی ضروری است. در این شرایط سازمان‌ها نیاز به رهبرانی دارند که توانایی سازمان‌های خصوصی و دولتی را برای ادامه حیات، رشد و ترقی، متحول کنند. این رهبران مسئولیت می‌پذیرند، قوه تخیل خود را به کار می‌گیرند و تخیل خود را به واقعیت تبدیل می‌کنند، موجب تعهد و مشارکت داوطلبانه پیروان می‌شوند و در نهایت، سازمان را به سمت سازمان یادگیرنده که ابزارهای لازم را برای موفقیت فراهم می‌سازند، هدایت می‌کنند. چنین رهبرانی را رهبران تحول‌آفرین می‌نامند (موغلی، ۱۳۸۳: ۷۱).

این رهبران، سازمان‌ها را از حال به آینده حرکت داده، نیازهای محیطی را تشخیص می‌دهند و تغییرات و تحولات را تسهیل می‌کنند. چشم‌اندازی از فرصت‌های بالقوه را برای کارکنان به وجود آورده و تعهد آنها را به تغییر و بهبود فرهنگ و استفاده بهینه از انرژی و منابع افزایش می‌دهند. رهبران تحول‌آفرین در باورها، ارزش‌ها و اهداف پیروان نفوذ کرده و تأثیر فوق‌العاده‌ای در پیروان خود بر جای می‌گذارند. آن‌ها از طریق گفتار و کردارشان، کل سازمان را دچار تحول می‌کنند. پیروان این رهبران نسبت به آنها احساس اعتماد و وفاداری می‌کنند. نفوذ رهبران تحول‌آفرین از طریق کلمات، گفتگو، بینش و الهام‌بخشی به دیگران است. رهبران تحول‌آفرین به عنوان عاملان تغییر دیده می‌شوند (Bass & et al., 2003: 212).

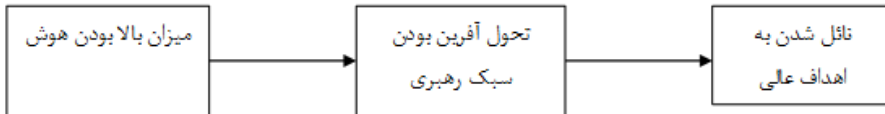
رهبری تحول‌آفرین اساس و شالوده‌ای را برای تغییرات بلند مدت سازمانی فراهم می‌کند که دسترسی به اهداف بالاتر را برای سیستم سازمانی میسر می‌کند. در حقیقت، بدون وجود مدیران و رهبران تحول‌آفرین پدید آوردن تحولات فرهنگی و اجتماعی در سازمان‌ها اگر ناممکن نباشد به‌طور قطع مشکل خواهد بود (Lowe & Gardner, 2001: 488).

سازمان‌ها چه دولتی و چه خصوصی برای ادامه ماندگاری و پایداری حیات و نیز رشد و توسعه خود نیاز به افزایش دانش و آگاهی نسبت به محیط، ایجاد تحولات گسترده در ساختارها، فرهنگ و رویه‌ها دارند که در این میان، نقش رهبران که سازمان‌ها را از حال به آینده حرکت داده، نیازهای محیطی را تشخیص و تغییر و تحولات متناسب را تسهیل می‌کنند، پیش از پیش آشکار می‌گردد. تئوری رهبری تحول‌آفرین در علوم سازمانی توجه تعداد زیادی از محققان را به خود جلب کرده است (Gardner & et al., 2010: 942) و با تئوری گروه و مبادله رهبری در ارتباط است (Wang & Howell, 2010: 1135). باس و آلیو ابعاد رهبری تحول‌آفرین را بررسی نموده و شاخص‌هایی را برای آن استنتاج نموده‌اند که در جدول ۱ به‌طور خلاصه عنوان شده است.

جدول (۱) شاخص‌های سبک رهبری تحول‌آفرین (ابعاد رهبری تحول‌آفرین از دیدگاه باس و آلیو)

ابعاد رهبری تحول‌آفرین	شاخص‌های مربوط به هر بعد
ویژگی‌های آرمانی	القای حس افتخار و غرور به اعضاء برای ارتباط با دیگران نشان دادن احساس قدرت و شایستگی عمل به شیوه‌ای که احترام دیگران را برانگیزد فدا کردن منافع شخصی به خاطر منافع دیگران
رفتارهای آرمانی	صحبت کردن در مورد مهمترین ارزش‌ها و اعتقادات تصریح در اهمیت داشتن یک حس قوی نسبت به هدف توجه به منابع معنوی و اخلاقی تصمیمات اهمیت داشتن حس همکاری گروهی درباره مأموریت
ترغیب ذهنی	بررسی دقیق پیشنهادها جهت اطمینان از مناسب بودن آنها در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف در هنگام حل مشکلات درخواست بررسی مشکلات از زوایای مختلف پیشنهاد راه‌های جدید چگونگی انجام کار
انگیزش الهام‌بخش	صحبت کردن خوشبینانه در مورد آینده جدی صحبت کردن درباره کارهایی که باید انجام شود تأکید بر اهمیت آینده‌نگری امید دادن به اعضاء به‌خاطر این که اهداف دست یافتنی است
ملاحظات فردی	در نظر گرفتن وقت برای راهنمایی و آموزش اعضاء رفتار با اعضاء به‌عنوان یک شخص و نه به‌عنوان یک عضو در نظر گرفتن افراد با نیازها و توانایی‌ها و خلاقیت‌های مختلف کمک به دیگران جهت توسعه و گسترش توانایی‌های آنان

یکی از متغیرهای مهمی که بر رهبری تحول آفرین تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد، هوش سازمانی است. طرح زیر را می‌توان برای رهبری تحول آفرین پیشنهاد نمود:



(نمودار ۱) رابطه بالا بودن هوش بر سبک رهبری (Lowe & Gardner, 2001: 462)

هوش سازمانی را ظرفیت یک سازمان برای بسیج تمام توانایی هوشی که در دسترس آن قرار دارد و تمرکز کردن آن برای دستیابی به مأموریت‌هایش تعریف کرده‌اند. این ظرفیت تلفیقی از توانایی‌های فنی و انسانی است که از آن‌ها با عناوین هوش سازمانی و هوش ماشینی یاد می‌شود. هوش فنی، توانایی سازمانی برای پردازش دانش و اطلاعات کامپیوتری را نشان می‌دهد که این امر تأثیر فوق‌العاده‌ای در تبادلات سازمان‌های امروزی دارد. اما هوش انسانی بسیار مهم‌تر از هوش فنی در نظر گرفته می‌شود، زیرا استفاده موفق از فناوری اطلاعات بستگی به هوش انسانی یعنی مهارت‌های فکری دارد. ابعاد هوش سازمانی از نظر آلبرخت (Albrecht Karl, 2003:154) عبارتند از:

۱. چشم‌انداز راهبردی: به قابلیت خلق، استنتاج و بیان هدف یک سازمان اطلاق می‌شود.
۲. سرنوشت مشترک: زمانی که تمام یا اکثر افراد در سازمان درگیر کار شوند، می‌دانند که رسالت و مأموریت سازمان چیست و احساس داشتن هدف مشترک می‌نمایند. افراد به صورت جبری موفقیت سازمان را درک نموده و می‌توانند به طور هم‌افزایی برای رسیدن به چشم‌انداز عمل نمایند.
۳. میل به تغییر: برخی فرهنگ‌های سازمانی توسط تیم‌های اجرایی پایه‌گذار خودشان هدایت می‌شوند. در این فرهنگ‌ها نحوه عملکرد، تفکر و واکنش مجدد نسبت به محیط آنقدر همسان شده است که هر نوع تغییر و تحول نشان‌دهنده چالش کسب تجارب جدید و مهیج است و به عبارت دیگر، شانس برای شروع کار و فعالیتی جدید می‌باشد. افراد در چنین محیط‌هایی نیاز به بازآفرینی الگوی کسب و کار به

عنوان یک چالش مهیج و مطلوب، که فرصتی برای یادگیری روش کامیابی است، به‌خوبی احساس می‌کنند.

۴. روحیه: جدای از عنصر سرنوشت مشترک، عنصر روحیه با هوش سازمانی ارتباط دارد. روانشناسان سازمانی به تلاش‌های دلخواه به‌عنوان انرژی اعضای سازمان در سطح بالاتر از آن‌چه که قرار است انجام بشود، اشاره دارند. در یک سازمان با روحیه پایین کارکنان به میزان اصولی و منطقی به شغل و وظیفه عمل می‌نمایند.

۵. اتحاد و توافق: بدون وجود یک سلسله قوانین جهت اجرا در حیطه آن، هر گروهی در ادامه کار دچار مشکل فراوان و اختلاف نظر خواهد شد. افراد و گروه‌ها باید خود را برای تحقق رسالت و مأموریت سازمان، سوق داده، مسؤولیت‌ها و مشاغل را تقسیم نمایند و یک سری قوانین را برای برخورد و ارتباط با یکدیگر و رویارویی با محیط وضع نمایند.

۶. به‌کارگیری دانش: اقداماتی که منجر به پیروزی و شکست در یک سازمان شده‌اند، اساساً بر پایه استفاده مؤثر از دانش، اطلاعات و داده‌ها بوده است. تقریباً فعالیت هر سازمانی شدیداً به دانش کسب شده، تصمیم‌های درست آنی، قضاوت، ذکاوت و حس مشترک شایسته‌سالاری افراد، خود به اندازه صحت اطلاعات کاربردی که در هر دقیقه با ساختار سازمانی عجین شده، وابستگی دارد.

۷. فشار عملکرد: این کافی نیست که فقط مدیران درگیر اجرا باشند، در مواردی مثل اهداف راهبردی نامعین و نتایج آن، هر یک از مجریان بایستی موضع اجرایی خاص خود را داشته باشند. رهبران می‌توانند مفهوم فشار عملکرد را ترویج داده و از آن پشتیبانی نمایند، اما این امر بیشترین اثر را زمانی دارا می‌باشد که تحت عنوان یک مجموعه خودتحمیل، از انتظارات متقابل و الزام عملیاتی برای موفقیت مشترک باشد (طبرسا، ۱۳۹۱: ۵۴).

۳- سؤالات تحقیق

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آیا از نظر کارکنان، هوش سازمانی بر تحول آفرین بودن در سبک رهبری مؤثر می‌باشد؟ در راستای این سؤال، سؤالات زیر مطرح شده است:

۱. آیا بعد بینش راهبردی بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟
۲. آیا بعد سرنوشت مشترک بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟
۳. آیا بعد تمایل به تغییر بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟
۴. آیا بعد جرأت و شهامت بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟
۵. آیا بعد اتحاد و توافق بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟
۶. آیا بعد کاربرد دانش بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟
۷. آیا بعد فشار عملکرد بر تحول آفرین بودن سبک رهبری در کمیته امداد امام خمینی بیرجند مؤثر است؟

۴- پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش‌های رهبری تحول آفرین به سال ۱۹۸۷ میلادی و فعالیت‌های برنز^۱ برمی‌گردد. برنز دریافت که رهبران تحول آفرین صاحب بینش هستند و دیگران را برای انجام کارهای استثنایی به چالش و تلاش وا می‌دارند. برنز در ادامه بحث خود چنین ادعا می‌کند «تنها رهبران تحول آفرین هستند که قادر به ترسیم مسیرهای ضروری برای

سازمان جدیدند، زیرا آن‌ها منشأ تغییرات‌اند، بر تغییرات حاکم بر سازمان اشراف کامل دارند و بر امواج تغییرات سوارند (موغلی، ۱۳۸۳: ۷۵). مطالعات متعدد در زمینه رهبری تحول‌آفرین و کارآمدی سازمان‌ها به انجام رسیده است. جاج، پیکولو و کوسالکا (Judge, Piccolo & Kosalka, 2009: 871; Lowe, Kroeck & Sivasubram ahiam, 1996: 863)

دریافتند که ارتباط مثبتی بین رهبری تحول‌آفرین و عملکرد زیردستان نشان می‌دهد. ازما، مصطفی پور و رضایی (Azma, Mostafa pour & Rezaei, 2012: 95) در تحقیق دیگری به این نتیجه رسیدند که تکنولوژی اطلاعات تأثیر مثبتی بر هوش سازمانی دارد. در تحقیق دیگری هوش هیجانی و ارتباط آن با رهبری تحول‌آفرین بررسی شد و به این نتیجه رسید که ارتباط مثبتی بین هوش هیجانی و رهبری تحول‌آفرین وجود دارد (Nicholas, 2010: 12).

اسپکتور (Spector, 2008: 60) در بررسی تأثیر هوش بر اثربخشی رهبری در سازمان‌ها به این نتیجه رسید که هوش سازمانی دارای ۱۵ عنصر اصلی می‌باشد که این عوامل در نهایت در ارتقاء و بالابردن کیفیت و رهبری سازمان بسیار مؤثر می‌باشد. نتایج تحقیق جعفر بیک زاده، علائی و اسکندری (۱۳۸۹: ۱۵۰) نشان داد هوش سازمانی بر عملکرد مدیران سازمانهای دولتی استان آذربایجان شرقی تأثیرگذار است. فرهنگی و دیگران (۱۳۸۸: ۴۰) در پژوهشی با عنوان "هوش پیش‌بینی کننده رهبری تحول‌آفرین" با روش تحلیل معادلات ساختاری، نتیجه‌گیری کردند که هم هوش عاطفی و هم هوش معنوی اثر قابل ملاحظه‌ای بر رهبری تحول‌آفرین دارند.

مرتضوی و ناظمی و محمودی فخرآباد (۱۳۸۴: ۱۷۵) نیز در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه بین هوش عاطفی و سبک رهبری تحول‌بخش" به این نتیجه رسیدند که یک رابطه مثبت و معنادار بین هوش عاطفی و سبک رهبری تحول‌بخش وجود دارد.

۵- روش تحقیق

تحقیق حاضر کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی-پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری شامل تمامی کارمندان کمیته امداد امام خمینی شهرستان بیرجند می‌باشد و نمونه تحقیق ۷۲ مورد و از نظر زمانی، در فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ انجام گرفته است. نرخ پاسخگویی به پرسش‌نامه ۸۸/۲ نیز درصد بوده است.

۵-۱- روش اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق

متغیرهای تحقیق شامل هوش سازمانی و سبک رهبری تحولی و متغیرهای توصیفی از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری گردید. پرسش‌نامه مورد استفاده از ۴ بخش تشکیل شده است:

در بخش اول به پاسخ‌دهنده آگاهی لازم از هدف اجرای این طرح داده شده است تا اعتماد پاسخ‌دهندگان برای دادن اطلاعات صادقانه جلب شود.

بخش دوم در بر دارنده اطلاعات عمومی شامل سن، جنسیت و تحصیلات می‌باشد. در بخش سوم ۴۹ سؤال در نظر گرفته شده است که ابعاد متغیر مستقل یعنی هوش سازمانی را مورد سنجش قرار می‌دهند. برای هر سؤال که با طیف لیکرت اندازه‌گیری شده، پنج گزینه در نظر گرفته شده است. این سؤالات از هفت مولفه هوش شامل چشم‌انداز راهبرد، سرنوشت مشترک، میل به تغییر، روحیه، اتحاد و توافق، کاربرد دانش و فشار عملکرد تشکیل یافته است.

بخش چهارم پرسش‌نامه از ۴۵ سؤال تشکیل شده است و متغیر وابسته یعنی رهبری تحول‌آفرین را اندازه‌گیری می‌کند.

برای بررسی هوش سازمانی از پرسش‌نامه هوش سازمانی آلبرخت (آلبرشت) و برای تحول‌آفرین بودن در سبک رهبری از پرسش‌نامه سبک رهبری چند عاملی باس و آلیو^۱ استفاده شده است. از آنجایی که پرسش‌نامه‌ها استاندارد بوده معرف ویژگی‌هایی است که محقق قصد اندازه‌گیری آنها را دارد.

داده‌های جمع‌آوری شده از پرسش‌نامه‌های فوق از طریق نرم افزارهای Spss و Pls پردازش شده و فرضیه‌های تحقیق تجزیه و تحلیل گردید.

۵-۲- پرسش‌نامه‌های مورد استفاده

۵-۲-۱- پرسش‌نامه هوش سازمانی آلبرشت: هوش سازمانی نخستین بار در سال ۲۰۰۳ میلادی توسط البرشت طراحی شده است.

جدول (۲) توزیع سؤال‌ها با شاخص‌های الگو در پرسش‌نامه هوش سازمانی

شماره سوال	شاخص‌ها
۴۸-۴۲-۲۲-۱۷-۱۵-۳-۲	بینش راهبرد
۴۷-۴۴-۳۶-۳۳-۱۹-۹-۴	سرنوشت مشترک
۴۵-۴۳-۳۴-۲۸-۲۴-۱۴-۱۳	تمایل به تغییر
۴۰-۳۷-۲۵-۱۰-۶-۵-۱	جرأت و شهامت
۴۱-۳۹-۳۸-۲۶-۲۰-۱۸-۱۲	اتحاد و توافق
۳۵-۳۱-۳۰-۲۹-۲۳-۲۱-۷	کاربرد دانش
۴۹-۴۶-۳۲-۲۷-۱۶-۱۱-۸	فشار عملکرد

۵-۲-۲- پرسش‌نامه سبک رهبری چند عاملی باس و آلیو: باس در سال ۱۹۸۵ میلادی چکیده روش رهبری برنز را در چهار بعد رهبری تحولی ذکر کرد که عبارتند از: ۱- کاریزما یا نفوذ آرمانی، ۲- انگیزش الهام‌بخش، ۳- ترغیب ذهنی و ۴- ملاحظات فردی (Bass, et al, 1987: 79)

جدول (۳) توزیع تناظر سؤال‌های پرسش‌نامه سبک رهبری تحول‌آفرین با شاخص‌ها

شماره سؤال	شاخص‌ها
۹ تا ۱	ویژگی‌های آرمانی
۱۸ تا ۱۰	رفتارهای آرمانی
۲۷ تا ۱۹	انگیزش الهام بخش
۳۶ تا ۲۸	ترغیب ذهنی
۴۵ تا ۳۷	ملاحظات فردی

برای بررسی پایایی (سازگاری درونی) پرسشنامه‌های این پژوهش، از ضریب آلفای کرونباخ به تفکیک هر یک از سازه‌ها استفاده شده است. بر اساس مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی مرکب و روایی همگرا برای هر سازه، تأیید شده است.

جدول ۴) روش اندازه‌گیری

متغیر	آلفای کرونباخ	ضریب تعیین	پایایی مرکب	روایی همگرا
رهبری تحولی	۰/۹۶	۰/۸۹	۰/۹۷	۰/۷۸
کاربرد دانش	۰/۹۵		۰/۹۶	۰/۵۶
فشار عملکرد	۰/۸۹		۰/۹۰	۰/۵۶
بینش راهبرد	۰/۷۹		۰/۹۴	۰/۸۰
تمایل به تغییر	۰/۸۳		۰/۷۳	۰/۸۷
جرات و شهامت	۰/۸۶		۰/۷۸	۰/۷۹
اتحاد منافع	۰/۸۷		۰/۸۳	۰/۸۶
سرنوشت مشترک	۰/۷۵		۰/۹۴	۰/۷۳

میزان آلفا و پایایی مرکب باید از ۰/۷ بیشتر باشد و روایی همگرا باید از ۰/۵ بیشتر باشد. بنابراین تمام شاخص‌های روش اندازه‌گیری مورد تأیید قرار گرفت.

۶- یافته‌های پژوهش

با استفاده از نرم‌افزار PLS و بر اساس تحلیل مسیر، مسیرهای فرض شده از هوش سازمانی بر تحول‌آفرین بودن سبک رهبری معنی‌دار بوده و به همین دلیل فرضیه متناظر با مسیرهای مورد نظر نیز مورد تأیید قرار گرفت.

جدول ۵) ضرایب همبستگی متغیرهای هوش سازمانی

متغیر:	کاربرد دانش	فشار عملکرد	سرنوشت مشترک	جرأت و شهامت	تمایل به تغییر	اتحاد منافع	بینش راهبرد
سبک تحولی	۰/۹۳	۰/۴۹	۰/۹۶	۰/۷۵	۰/۵۳	۰/۴۵	۰/۳۲
مقادیر معناداری sig	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۱	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۱

با توجه به جدول ۵، با ۹۵ درصد اطمینان، بیشترین میزان همبستگی بین دانش و سبک رهبری تحولی، ۰/۹۳ بود که مشاهده گردید و همچنین کمترین میزان همبستگی بین بینش و سبک رهبری تحولی که ۰/۳۲ است مشاهده گردید. از آنجایی که با توجه به جدول ۶ مقدار آماره t برای همه متغیرهای بررسی شده، بزرگتر از ۱/۹۶ می باشد می توان نتیجه گرفت که هر یک از مؤلفه های هوش سازمانی با سبک رهبری تحولی، رابطه مثبت معناداری دارد و تمام سؤالات تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است.

در جدول ۷ میزان اثرات مستقیم هر یک از ابعاد هوش سازمانی با سبک رهبری تحولی نشان داده شده است. میزان اثرات مستقیم در بعد تغییر بیش از بقیه ابعاد است و کمترین اثر مستقیم را شهامت با سبک رهبری تحولی دارد.

جدول ۶) نتیجه آزمون فرضیه ها

متغیرهای بررسی شده	ضریب استاندارد	انحراف استاندارد	T	($p < 0.05$ نتیجه)
اثر کاربرد دانش بر سبک تحول آفرین	۰/۸۶	۰/۰۲۷	۱۲/۱۰	تأیید
اثر فشار عملکرد بر سبک تحول آفرین	۰/۳۳	۰/۰۳۰	۹/۰۱	تأیید
اثر اتحاد منابع بر سبک تحول آفرین	۰/۸۷	۰/۰۳۳	۳/۳۳	تأیید
اثر بینش راهبرد بر سبک تحول آفرین	۰/۳۵	۰/۰۱۸	۱۰/۲۳	تأیید
اثر سرنوشت مشترک بر سبک تحول آفرین	۰/۱۴	۰/۱۲	۲/۵۳	تأیید
اثر شهامت بر سبک تحول آفرین	۰/۷۶	۰/۱۲	۶/۱۹	تأیید
اثر تمایل به تغییر بر سبک تحول آفرین	۰/۲۲	۰/۰۳۹	۶/۱۸	تأیید

جدول (۷) اثرات مستقیم ابعاد هوش سازمانی بر سبک رهبری تحولی

سبک تحول آفرین	مولفه هوش سازمانی	
۰/۸۵	سرنوشت مشترک	اثر مستقیم
۰/۷۳	کاربرد دانش	
۰/۷۱	بینش راهبرد	
۰/۵۲	فشار عملکرد	
۰/۴۵	اتحاد منافع	
۰/۳۹	شهامت و جرأت	
۰/۸۹	تمایل به تغییر	

نتیجه و کاربردهای تحقیق

آزمون فرضیه‌های تحقیق مؤید آن است که ابعاد هوش سازمانی بر سبک رهبری تحول آفرین تأثیر داشته و در نتیجه در ارتقاء و بالابردن کیفیت رهبری سازمان بسیار مؤثر می‌باشد. عوامل هوش سازمانی، همه افراد سازمان را برای رسیدن به اهداف سازمانی با مدیران همراه می‌کند و مدیران نیز کارکنان را در برنامه‌ها و مسایل مهم و نتایج آن‌ها سهیم می‌نمایند.

توجه به ابعاد هوش سازمانی، فضایی همراه با احساس اطمینان، اعتماد، همدلی و دوستی و همچنین احساس مهم بودن، لیاقت، کارآمدی و شایستگی در بین همکاران و مدیران به وجود می‌آورند. در چنین محیطی همکاران به همدیگر احترام می‌گذارند و تحول آفرین بودن در سبک رهبری مدیران را باعث شده و منجر به تلاش بیشتر کارکنان جهت انجام وظایفشان در سازمان خواهد شد. لذا با توجه به نتایج تحقیق، موارد زیر به عنوان مهمترین راهکارهای افزایش هوش سازمانی پیشنهاد می‌شود:

۱- فراهم نمودن زمینه لازم برای ایجاد جوی باز جهت پذیرش تغییر، و حمایت از اندیشه‌های جدید و نوآوری‌های کارکنان.

۲- ایجاد نظام اطلاعاتی مناسب جهت جمع‌آوری، پردازش و گزارشگری اطلاعات مرتبط با اجرایی کردن مدیریت دانش به خصوص از طریق افزایش حافظه سازمانی.

۳- علاوه بر ارتقاء ابزارهای هوشمند سازمانی و توجه به فناوری، باید سعی در ایجاد تعامل بین نیروی انسانی به عنوان سرمایه‌های هوش سازمانی شود. روش‌ها و ابعاد هوش سازمانی تقویت شده و راهکارهای راهبردی جهت بهبود روحیه همکاری و هدف مشترک در کلیه اعضای سازمان ایجاد شود.

۴- تک تک مؤلفه‌های هوش سازمانی در سازمان اندازه‌گیری، بررسی دوره‌ای و ارزیابی مجدد شود، این کار باعث ارتقای ریز نظام‌های هوش سازمانی می‌شود که در تبدیل شدن به یک سازمان هوشمند، مورد نیاز است.

۵- چون سازمان‌ها در مقابل شرایط جدید مقاومت می‌کنند، باید موانعی که موجب مقاومت می‌شوند، رفع شوند. در این رابطه، رهبران تحول‌آفرین و مدیران متعهد اهمیت دارند.

۶- توجه به ایجاد تغییر در کارکنان نسبت به روندهای جدید کاری در سازمان‌ها و ایجاد شرایطی جهت تحصیل تجربه‌های عملی برای مدیران. این نکته به تغییر نگرش کارکنان و در نهایت تغییر رفتار فردی، گروهی و سازمانی منجر خواهد گردید.

۷- تدوین ساختارها، مقررات، روش‌ها و رویه‌های مناسب با هدف افزایش جایگاه متغیرهای مورد مطالعه.

۸- پشتیبانی مالی از برنامه‌هایی که باعث ارتقای مدیریت دانش و هوش سازمانی در سازمان می‌شود.

۹- مدیران عالی سازمان باید ضمن بررسی همه جانبه‌ی ادبیات هوش سازمانی و به کارگیری قابلیت درونی، به ایجاد روش‌های منحصر به فرد برای متغیرهای هوش سازمانی با توجه به اقتضائات خاص آن سازمان توجه نمایند. بدیهی است، ایجاد هر روشی باید دارای پویایی لازم بوده و با تغییر خواسته‌های محیط کار، توان به‌روز شدن را داشته باشد.

۱۰- برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت جهت مدیران و کارشناسان و ایجاد آگاهی در این افراد نسبت به مؤلفه‌های هوش سازمانی برای کاربرد عملی و علمی این مؤلفه‌ها در سازمان.

۱۱- تدوین راهبردهای سازمان، تعیین اهداف بلندمدت و کوتاهمدت بر اساس راهبردها، شناسایی عوامل کلیدی موفقیت در تحقق اهداف، تعیین شاخص‌های ارزیابی تحقق اهداف، تدوین برنامه‌های اجرایی جهت تحقق اهداف و آشنایی کارکنان با راهبردها، اهداف، عوامل موفقیت و شاخص‌های ارزیابی و اتخاذ تصمیمات اجرایی لازم و بازنگری و به‌روزرسانی آنها می‌تواند در ارتقای هوش سازمانی مؤثر باشد.

منابع

- بیک‌زاده، جعفر؛ علائی، محمدباقر؛ اسکندری، کریم (۱۳۸۹). "بررسی رابطه هوش سازمانی مدیران با عملکرد آنان در سازمان‌های دولتی استان آذربایجان شرقی". *پژوهش‌های مدیریت*. سال سوم، ش ۸ (تابستان): ۱۴۳-۱۶۳.
- طبرسا، غلامعلی؛ حاتمی، سکینه؛ ابدالی، رقیه (۱۳۹۱). "تبیین ارتباط هوش سازمانی و خلق دانش". *پژوهش‌نامه مدیریت تحول*. سال چهارم، ش ۷ (بهار و تابستان): ۸۵-۹۲.
- فرهنگی، علی‌اکبر، و دیگران (۱۳۸۸). "هوش پیش‌بینی‌کننده رهبری تحول‌آفرین". *فصلنامه علوم مدیریت ایران*. سال چهارم، ش ۱۵ (پاییز): ۳۱-۵۷.
- مرتضوی، سعید؛ ناظمی، شمس‌الدین؛ محمودی فخرآباد، صادق (۱۳۸۴). "بررسی رابطه بین هوش عاطفی و سبک رهبری تحول‌بخش". *فصلنامه مدرس علوم انسانی (ویژه‌نامه مدیریت)*. سال نهم، ش ۳ (پاییز): ۱۶۷-۱۹۰.
- موغلی، علیرضا (۱۳۸۳). "رهبری تحول‌آفرین و ابزار سنجش آن در مدیریت". *مجله مطالعات مدیریت بهبود و تحول*. سال دوازدهم، ش ۴۳ و ۴۴ (پاییز و زمستان): ۹۵-۱۱۲.
- وظیفه‌دوست، حسین؛ قاسمی، فاطمه (۱۳۸۷). "هوشمندی رقابتی (رویکردها و کاربردها)". *ماهنامه تدبیر*. سال نوزدهم، ش ۱۹۷ (مهر): ۳۴-۳۷.
- یعقوبی، نورمحمد؛ اورعی یزدانی، بدرالدین؛ مقدمی، مجید (۱۳۸۸). "بررسی رابطه بین هوش عاطفی و سبک رهبری تحول‌آفرین". *پژوهش‌نامه‌ی مدیریت اجرایی*.

سال نهم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۱۱۹-۱۴۴.

- Albrecht, Karl (2003). "*Organizational Intelligence survey*". [on-line]. Available: <http://www.KarlAlbrecht.com> [2012/2/18]
- Avolio, B. J. (1999). "Full leadership development: Building the vital forces in organizations". [on-line]. Available: <http://www.sagepublications.com> [2012/2/18]
- Avolio, Bruce J.; Bass, Bernard M.; Jung, Dong I. (1999). "Re-examining the components of transformational and transactional leadership using the Multifactor Leadership". *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, Vol. 72, No. 4: 441-462.
- Azma, Fereydoon; Mostafa pour, Mohammad ali; Rezaei, Hamid (2012). "The application of information technology and its relationship with organizational intelligence". [on-Line] Available: <http://www.sciencedirect.com>: doi: 10.1016/j.protcy. [2012/02/18].
- Bass B. M. & et al. (2003). "Predicting unit performance by assessing transformational and transactional leadership". *Journal of Applied Psychology*. Vol. 88, No. 2: 207-218.
- Bass, Bernard M.; Waldman, David A.; Avolio, Bruce J. (1987). "Transformational Leadership and the Falling Dominoes Effect". *Group & Organization Studies*, Vol. 12, No. 1 (March): 73-87.
- Gardner, W. L. & et al. (2010). "Scholarly leadership of the study of leadership: A review of The Leadership Quarterly's second decade, 2000-2009". [on-Line] Available: <http://www>.

sciencedirect.com/science/article/pii/S1048984310001402.

[2012/2/18]

- Judge, T. A.; Piccolo, R. F.; Kosalka, T. (2009). "The bright and dark sides of leader traits: A review and theoretical extension of the leader trait paradigm". *The Leadership Quarterly*, Vol. 20, No. 6: 855–875.

- Lowe, K. B.; Gardner, W. L. (2001). "Ten years of The Leadership Quarterly: Contributions and challenges for the future". *The Leadership Quarterly*, Vol. 11, No. 4: 459–514.

- Lowe, K. B.; Kroeck, K. G.; Sivasubramanian, F. (1996). "Effectiveness correlates of transformational and transactional leadership: A meta-analytic review of the Multifactor Leadership Questionnaire literature". *The Leadership Quarterly*, Vol. 7, No. 3: 385–425.

- Nicholas, Clarke (2010). "Management Institute Emotional Intelligence and Its Relationship to Transformational Leadership and Key Project Manager Competences ". *Management Journal*, Vol. 4, No. 2: 5–20.

- Stefan, Kirn; O'Hare, Gregory (1997). "*Cooperative Knowledge Processing*". London: Springer-Verlag,

- Spector, P. E. (2008). "*Industrial and organizational behavior (5th ed.)*". Hoboken, NJ: John Wiley & Sons, Inc.

- Wang, Xiao-Hua; Howell, Jane M. (2010). "Exploring The Dual-Level Effects Of Transformational Leadership On Followers". *Journal of Applied Psychology American Psychological Association*, Vol. 95, No. 6 (August): 1134–1144.

تحلیل کارکرد بازارچه های مرزی از منظر پدافند غیرعامل با تأکید بر نقش مرزنشینان

نمونه موردی: بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه استان خراسان جنوبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

اسماعیل علمدار^۱

عمران راستی^۲

چکیده

پدافند غیرعامل در حال حاضر یکی از مؤثرترین و پایدارترین روش های دفاع در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی، همواره مدنظر اکثر کشورهای جهان قرار داشته است. در ایران نیز با توجه به موقعیت راهبردی نواحی مرزی شرق کشور، استان خراسان جنوبی با دارا بودن بیشترین مرز مشترک با کشور افغانستان از دیرباز به لحاظ قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم در مبادله کالا و تجارت، از اهمیت خاص و ویژه ای برخوردار بوده است. در این بین نقش پدافند غیرعامل و آمایش سرزمینی و به طور خاص آمایش نواحی مرزی برجسته می شود. یکی از بهترین راهبردهای پدافندی در مناطق مرزی استان برای مقابله با تهدیدات، ایجاد و گسترش فعالیت بازارچه های مرزی است، زیرا بازارچه ها مصداق بارز حضور مردم در امور اقتصادی منطقه بوده که می تواند باعث ماندگاری مرزنشینان شده و از مهاجرت بیرویه آنان جلوگیری کند و این امر، منجر به توسعه و امنیت پایدار منطقه می شود. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه ای و میدانی (مصاحبه ها و مشاهدات نگارندگان) به بررسی نقش بازارچه مرزی ماهیرود شهرستان سربیشه در امنیت مناطق مرزی استان از منظر پدافند غیرعامل پرداخته شده است. نتایج بررسی ها در این تحقیق حاکی از آن است

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤول
smaeilalamdar2007@gmail.com

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه بیرجند
orasti@birjand.ac.ir

که این بازارچه مرزی به عنوان یکی از اهرم‌های مهم در ایجاد اشتغال، تثبیت جمعیت مرزنشین، کاهش محرومیت و توسعه روابط تجاری با کشور همجوار از سال‌های گذشته بوده و پیوسته تأثیر قابل توجهی در فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد امنیت منطقه سریش و حتی استان داشته است.

واژگان کلیدی: پدافند غیرعامل، خراسان جنوبی، بازارچه مرزی ماهیرود

۱- مقدمه

از زمان‌های قدیم تاکنون دفاع یکی از خصلت‌های فطری انسان بوده است و در طول ادوار تاریخ بشری تهدیدات با انسان همراه بوده است. انسان از زمان خلقت و آغاز زندگی با پدیده تهدید روبه‌رو بوده است و همواره در تلاش بوده تا بر تهدید غلبه نموده و به امنیت دست یابد. از این‌رو، هر چه ماهیت و فناوری حامل تهدید رشد کرده و متحول شده، شکل و ماهیت تهدید و چارچوب و محتوای دفاع نیز تغییر کرده است (آقا بابایی و بهتاش، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

پدافند غیرعامل به عنوان مجموعه‌ای از تدابیر، سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات غیرمسلحانه با استفاده از تمام ظرفیت‌های ملی و بسیج کردن تمام امکانات است (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۲). به عبارتی دیگر، پدافند غیرعامل مجموعه‌ای از برنامه‌ریزی‌ها و اقداماتی است که باعث کاهش آسیب‌پذیری در مقابل تهدیدات دشمن می‌شود (رضایی، ۱۳۸۸: ۴۶).

مناطق مرزی از نقاط حساس و راهبردی یک کشور به‌شمار می‌آید. این مناطق به عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی آن باشد؛ اما خود پدیده مرزی بودن بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن را مضمحل می‌سازد (زرقانی، ۱۳۸۶: ۲۳).

کشورهایی با مساحت وسیع و گسترده مانند ایران (که پس از روسیه بیشترین همسایه را در جهان با ۱۵ کشور به خود اختصاص داده است) دارای تفاوت‌ها و عدم تعادل‌های منطقه‌ای و فضایی مشهودی بین مناطق مرکزی و مرزی می‌باشند که این عدم تعادل‌ها،

تأثیرات عمده‌ای در دو جهت به جای گذاشته است؛ یکی حرکت توسعه را به کندی مواجه ساخته و در مرحله بعد نیز به گسترش ناامنی در مناطق مرزی منجر شده و کل نظام توسعه، امنیت و مدیریت این مناطق را تحت تأثیر قرار داده است (عندلیب، ۱۳۸۰: ۲).

انجام اقدامات پدافندی (غیرعامل) موضوعی بنیادی است که وسعت آن تمامی محیط‌های سخت‌افزاری مانند زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی شهرها و نرم‌افزاری آن، نظیر ناهنجاری‌های عمده اجتماعی در محیط مرزنشین از قبیل قاچاق کالا، قاچاق سوخت، قاچاق مواد مخدر، شرارت، بزهکاری و هراس اجتماعی منبث از ناامنی به واسطه سوء استفاده ذی‌نفعان از موقعیت مرزنشینی و مواردی مانند آن را در بر می‌گیرد.

یکی از راهبردهای آمایشی در راستای اقدامات پدافندی (غیرعامل) ایجاد و گسترش فعالیت بازارچه‌های مرزی است. این بازارچه‌ها می‌تواند محرک خوبی برای افزایش مبادلات رسمی، گسترش همکاری‌ها، توسعه بازارهای بین منطقه‌ای، تثبیت قیمت‌ها، جهت‌دهی سودهای تجاری، افزایش اشتغال و رفاه برای جامعه مرزنشین باشد (کامران و پریراد و حسینی امینی، ۱۳۹۰: ۹). از طریق این بازارچه‌ها مردم ساکن در نواحی مرزی کشورهای همسایه می‌توانند در کنار هم و با هم از فرصت‌ها و منابع مشترک استفاده نمایند و این امر، می‌تواند منجر به دوستی و تفاهم طرفین، امنیت، رونق اقتصادی و توسعه، ایجاد فرصت‌های شغلی و شکل‌گیری یک نوع مزیت نسبی در مناطق مرزی گردد.

استان خراسان جنوبی به‌عنوان یکی از استان‌های جدیدالتأسیس به‌دلیل دوری از مرکز و قرار گرفتن در مرزهای شرقی کشور بعنوان استان محروم شناخته شده است. این استان با دارا بودن ۳۳۷ کیلومتر مرز مشترک^۱ با کشور افغانستان از تهدیدات و فرصت‌های زیادی برخوردار است. از این‌رو، بررسی و شناخت وضعیت منطقه و برنامه‌ریزی

۱. استان خراسان جنوبی در بین سه استان خاوری ایران بیشترین همجواری (۳۳۷ کیلومتر) را با کشور افغانستان دارد و با دو ولایت فراه و هرات افغانستان همسایه می‌باشد. البته طول مرزی که توسط فرماندهی مرزبانی خراسان جنوبی حفاظت و مدیریت می‌شود بیش از طول مرز استان خراسان جنوبی با افغانستان است چرا که این فرماندهی بخش‌هایی از مرز استان سیستان و بلوچستان با افغانستان را نیز مدیریت و حفاظت می‌کند.

ناحیه‌ای، انتظام فضایی و پیوستن منطقه به پیکره کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است. گستردگی طول مرزهای استان، خشکسالی ۱۴ ساله، مهاجرت مرزنشینان و عدم توسعه یافتگی این مناطق، عملیات مرزبانی و کنترل مرزها را بدون مساعدت مرزنشینان مشکل کرده که این خود یکی از عوامل گسترش قاچاق و شرارت و ... و دشواری مبارزه با آن می‌باشد. یکی از سیاست‌های پدافندی (غیرعامل) بسیار مناسب برای حل این معضلات منطقه، راهاندازی بازارچه‌های مشترک مرزی در این نواحی می‌باشد که می‌تواند در نوع خود تحولی بنیادی در تولید، اشتغال، تثبیت جمعیت مرزنشین، افزایش سطح درآمد و به تبع آن، افزایش سطح رفاه و نهایتاً یک توسعه پایدار که منجر به امنیت پایدار در استان خراسان جنوبی گردد.

بازارچه مرزی ماهیرود با مساحت ۱۵ هکتار در فاصله ۱۴۵ کیلومتری شهرستان سربیشه و ۵۵ کیلومتری بخش درح واقع گردیده است. این بازارچه در فاصله ۲۱۰ کیلومتری مرکز استان خراسان جنوبی قرار دارد. نزدیک‌ترین مرکز ولایت کشور افغانستان به این بازارچه ولایت فراه با فاصله ۱۲۰ کیلومتر می‌باشد. این بازارچه در بین سه بازارچه مرزی دیگر خراسان جنوبی از موقعیت ویژه‌ای که همانا مجاورت این بازارچه با پایانه مرزی ماهیرود می‌باشد، برخوردار است. از نکات مهم این بازارچه صادرات قابل توجه آن است که سالیانه درآمدهای ارزی زیادی را برای کشور به ارمغان می‌آورد و این امر، باعث ایجاد اشتغال و گسترش امنیت در منطقه شده است. پس از بررسی اجمالی مباحث نظری، در ادامه به تعریف برخی از مفاهیم مرتبط با این موضوع پرداخته می‌شود.

۲- تعریف مفاهیم

۲-۱- پدافند غیرعامل

از نظر واژه‌شناسی واژه "پدافند" از دو جزء "پد" و "آفند" تشکیل شده است. در فرهنگ و ادب فارسی "پاد" یا "پد" پیشوندی است که به معنای "ضد، متضاد، پی و دنبال" بوده و هرگاه قبل از واژه‌ای قرار گیرد معنای آن را معکوس می‌نماید. واژه آفند نیز به مفهوم "جنگ، جدال، پیکار و دشمنی" است (دهخدا، ذیل "پدافند").

دفاع یا پدافند در دو نوع دفاع عامل و دفاع غیرعامل طبقه بندی شده است (زیاری، ۱۳۷۸: ۶۷). به دفاعی که با سلاح صورت می‌گیرد، دفاع عامل گفته می‌شود (کمیتة پدافند غیر عامل، ۱۳۹۱: ۱۰). پدافند یا دفاع غیرعامل در قانون برنامه چهارم توسعه این گونه تعریف شده است: «مجموعه اقدامات غیرمسلحانه‌ای که موجب کاهش آسیب‌پذیری نیروی انسانی، ساختمان‌ها و تأسیسات، تجهیزات و شریان‌های کشور در مقابل عملیات خصمانه و مخرب دشمن و یا کاهش مخاطرات ناشی از سوانح غیرطبیعی می‌گردد» (رضایی، ۱۳۸۸: ۴۶).

در اکثر منابع علمی و نظامی دنیا، اصول پدافند غیرعامل در شش یا هفت موضوع خلاصه می‌شود. این موضوعات عبارت است از: استتار^۱، اختفاء^۲، پوشش^۳، فریب^۴، تفرقه و پراکندگی^۵، مقاومت‌سازی و استحکامات^۶، اعلام خبر^۷ (صراف جوشقانی، ۱۳۸۹: ۲۳).

۲-۲- مرز

مرزهای سیاسی مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد سیاسی از واحدهای دیگر است و خطوط مرزی خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شود (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۶۱). مرز مفهومی از بیرون به درون است و خط مشخصی است که جدایی را نشان می‌دهد (Taylor, 2000: 14).

۲-۳- کارکردهای مرز

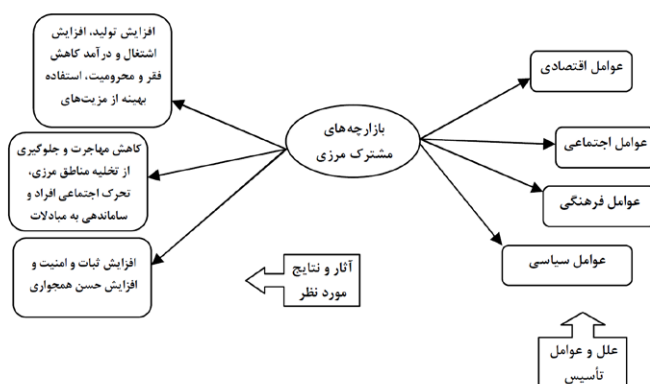
در مورد عملکرد و نقش مرزها، صاحب‌نظران، نظریات مختلفی را ارائه کرده‌اند. به‌طور کلی اگر به مرزها به‌عنوان یک مانع نگریسته شود، حداقل چهار کارکرد را می‌توان برای

-
1. camouflage
 2. concealment
 3. cover
 4. deception
 5. Separation & Dispersion
 6. Hardening
 7. Early Warning

آنها مشخص کرد: (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). ۱- نقش مرز به عنوان یک مانع دفاعی ۲- نقش مرز به عنوان یک مانع سیاسی ۳- نقش مرز به عنوان یک مانع اجتماعی ۴- نقش مرز به عنوان یک مانع اقتصادی.

۴-۲- بازارچه مرزی

بازارچه مرزی محوطه‌ای است محصور واقع در نقاط صفر مرزی و در جوار گمرکات، مجاز به انجام تشریفات ترخیص کالا، یا مکان‌هایی که طبق تفاهم‌نامه‌های منعقد شده بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای هم‌جوار تعیین می‌شود که اهالی دو طرف مرز می‌توانند تولیدات و محصولات محلی خود را با رعایت مقررات صادرات و واردات جهت دادوستد در این بازارچه‌ها عرضه نمایند (وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۸: ۱). از جمله اهداف بازارچه‌های مرزی، امکان برقراری ارتباط سالم و مستمر تجاری با کشورهای همسایه، ایجاد رونق اقتصادی، بالا بردن ضریب امنیتی مرزهای کشور، شکوفایی استعداد محلی و ایجاد مشاغل مولد می‌باشد. به فعلیت درآمدن این شاخص‌ها، ضمن جلوگیری از مهاجرت مرزنشینان و افزایش رفاه مرزها و توسعه مناسبات سیاسی و تجاری با کشورهای همسایه، جلوی رشد قاچاق را هم می‌گیرد (زرقانی، مهدی‌زاده و واعظی، ۱۳۹۱: ۵۸).



نمودار ۱) کارکردهای مورد نظر از تشکیل بازارچه‌ها (پیر بوداکی، ۱۳۷۹: ۳۳)

۳- پیشینه پژوهش

در زمینه این پژوهش تاکنون تحقیقات متعددی صورت گرفته است. اما به طور خاص پژوهشی با تمرکز بر تأثیرات بازارچه مرزی از منظر پدافند غیرعامل و جایگاه مرزنشینان در آن کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

در ادامه به اختصار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: پایان‌نامه‌ای با عنوان "تحلیل بازتاب‌های سیاسی و فضایی بازارچه‌های مرزی، نمونه موردی بازارچه مرزی باشماق مریوان" توسط صباح مهدی‌زاده (۱۳۸۹) صورت گرفته است. نتایج به دست آمده حاکی از این واقعیت بود که بازارچه مرزی باشماق توانسته است اثرات اقتصادی - سیاسی مثبتی مانند ایجاد و گسترش زیرساخت‌ها، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای استان‌های کردنشین و افزایش اشتغال و کاهش قاچاق را در مناطق مرزنشین بر جای بگذارد. هم چنین پایان‌نامه‌ای دیگری با عنوان "نقش تحول کارکرد مرز بر فضای جغرافیایی، نمونه موردی: بخش باجگیران در مرز ایران و ترکمنستان" توسط علی محمدپور فیلشور (۱۳۸۱) انجام گرفته است. این پایان‌نامه بیشتر بر روی کارکرد مرز تأکید داشته و بیان کرده است که تغییر کارکرد مرز از امنیتی به تجاری و بازگشایی مرز باجگیران در پی تأسیس بازارچه‌های مرزی مشترک، منطقه باجگیران شاهد تغییرات فضایی و جغرافیایی زیادی بوده، به طوری که نمای این شهر نسبت به قبل از بازگشایی، تحولات اساسی داشته است.

لی پائونه و همکارانش (Leebouapao & co workers, 2004: 44-59) به بررسی "اثرات اقتصادی-اجتماعی تجارت مرزی و تأثیر آن در افزایش استانداردهای سطح زندگی مردم" در سه ایالت کشور لائوس می‌پردازند. این تحقیق در چند قسمت تهیه شده که در قسمت اول به چارچوب‌های سیاسی تجارت و اقتصاد در نواحی مرزی، در قسمت دوم به کالای تولید شده در منطقه مورد مطالعه و چگونگی صادر شدن آن و سپس به تحلیل اثرات تجارت مرزی در افزایش تنوع و کیفیت کالا، ایجاد اشتغال به طور کلی و افزایش استانداردهای زندگی این ایالت‌های سه‌گانه مؤثر بوده است. مورشد و همکارانش (Murshid.K.a.s; Tuot, S, 2005: 104-126) در مقاله‌ای

تحت عنوان "اقتصاد مرزی کامبوج" به بررسی مبادلات مرزی کامبوج، لائوس، ویتنام و تایلند می‌پردازند. در این تحقیق، چهار جنبه در ارتباط با اقتصاد مرزی در کامبوج مورد توجه قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، احتمال خطر سرمایه‌گذاری علی‌رغم افزایش رقابت‌های بازاری و نیز هزینه‌های رسمی و غیررسمی ترخیص کالا مخصوصاً برای تجارت‌های کوچک افزایش یافته است.

۴- روش تحقیق

این پژوهش از حیث ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود. اطلاعات مورد نیاز پژوهش به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی (پرسشنامه، مصاحبه، بازدید میدانی) گردآوری شده است. سؤالات این پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

۱- بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه چه تأثیری در توسعه فضایی شکلی منطقه مرزی سربیشه داشته است؟

۲- ایجاد و فعالیت بازارچه مرزی ماهیرود چه تأثیری بر کاهش بیکاری و گسترش اشتغال مردم مرزنشین داشته است؟

۳- ایجاد و فعالیت بازارچه مرزی ماهیرود به چه میزان بر تثبیت جمعیت مرزنشین و کاهش محرومیت منطقه مرزی نقش داشته است؟

متناظر با سؤالات فوق، فرضیه‌های تحقیق نیز طرح شده است که برای پرهیز از تکرار در قسمت ارزیابی فرضیه‌ها، مورد اشاره قرار گرفته است.

در مطالعه میدانی، اطلاعات از طریق مراجعه به منطقه و مشاهدات محلی، مصاحبه با مسؤولین، کارشناسان سیاسی - امنیتی، غرفه‌داران و کسبه و توزیع پرسشنامه بین دوگروه شامل گروه اول غرفه‌داران، کسبه، کارگران، شاغلین بخش‌های خصوصی و دولتی و مردم محلی و گروه دوم شامل مقامات و مسؤولین صورت گرفت. با توجه به محدودیت جامعه آماری گروه دوم (مقامات، مسؤولین و کارشناسان سیاسی)، نیازی به نمونه‌گیری نبود و لذا ۳۵ پرسش‌نامه بین آنها توزیع گردید. برای گروه اول با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران از بین جامعه آماری ۱۳۵ نفری ۱۰۰ نفر تعیین شد. سپس

از طریق نمونه‌گیری در دسترس در مرز، ۱۰۰ پرسش‌نامه توزیع گردید. در نهایت اطلاعات گردآوری شده با استفاده از نرم افزار spss در قالب روش‌های آماری توصیفی و استنباطی نظیر طبقه‌بندی، رسم جداول، نمودار، آزمون دوجمله‌ای^۱ و... مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۵- محیط‌شناسی تحقیق

استان خراسان جنوبی با وسعت حدود ۱۵۱۱۹۳ کیلومتر مربع مساحت کشور را به خود اختصاص داده است (برزگران و ریاسی، ۱۳۹۱: ۲). این استان از شرق با کشور افغانستان، از شمال به استان خراسان رضوی، از غرب به استان‌های اصفهان، سمنان، یزد و کرمان و از جنوب با استان سیستان و بلوچستان همسایه است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، خراسان جنوبی دارای ۱۱ شهرستان بیرجند، قائنات، درمیان، فردوس، سرایان، سربیشه، نهبندان، زیرکوه، بشرویه، طبس و خوسف با مرکزیت بیرجند، ۲۸ شهر، ۲۵ بخش و ۶۱ دهستان می باشد.

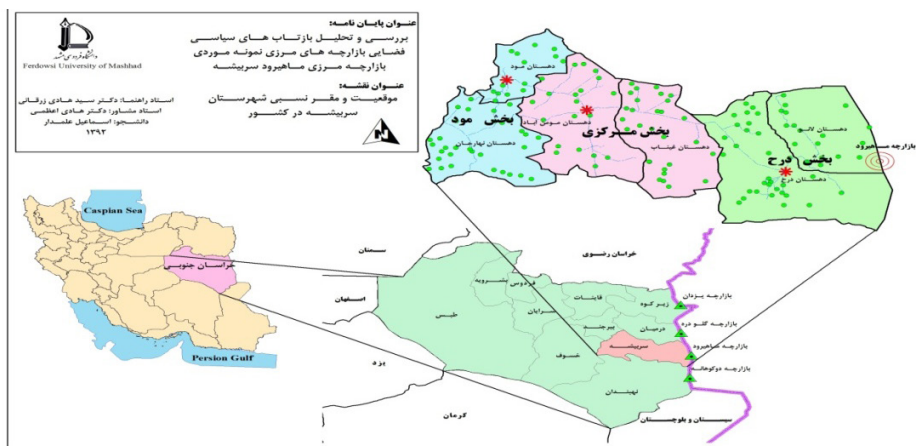
همان‌طور که در نقشه‌های شماره ۱ و ۲ نشان داده شده است. شهرستان سربیشه به مرکزیت شهر سربیشه با مساحتی معادل ۸۲۵۱ کیلومتر مربع در شرق ایران، حاشیه شمال شرقی دشت لوت و در جنوب شرقی شهرستان بیرجند و در محور بین‌المللی بیرجند - زاهدان واقع گردیده است. جمعیت شهرستان بالغ بر ۵۲ هزار نفر بوده که از این جمعیت ۱۲ هزار نفر جمعیت شهری و مابقی جمعیت روستایی و عشایری هستند (همان: ۱۸). این شهرستان دارای ۶۵۰ آبادی و سه بخش شامل بخش مرکزی به مرکزیت سربیشه، بخش دُرُج به مرکزیت درج و بخش مود به مرکزیت مود می‌باشد (پورتال فرمانداری سربیشه، ۱۳۸۶).

نقشه ۱) موقعیت شهرستان‌های مرزی استان خراسان جنوبی با ولسوالی‌های مرزی ولایت فراه



(منبع: نگارندگان)

نقشه ۲) موقعیت شهرستان سرپیشه و بازارچه مرزی ماهیرود



(منبع: علمدار، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

۶- یافته‌های تحقیق

۶-۱- نقش پدافند غیرعامل در مناطق مرزی

پدافند غیرعامل سرمایه‌گذاری روی توانمندی عاملیت انسانی و مقوله انسانی است. امروزه کشورهایی که متحمل خرابی و ویرانی‌های ناشی از جنگ شده‌اند، جهت حفظ سرمایه‌های ملی و منابع حیاتی خود در شهرهای مرکزی و مناطق مرزی و ... توجه منحصر به فردی به پدافند غیرعامل نموده و در راهبرد دفاعی خود جایگاه منحصر به فردی را برای آن اختصاص داده‌اند (عباس زاده و عزیزاده اقدم، ۱۳۹۱: ۲). این مناطق به‌عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن را مضمحل می‌سازد.

چالش‌ها و تهدیداتی که مناطق مرزی بالاخص مرزهای خراسان جنوبی با آن مواجه است و فرصت‌های بالقوه و تمهیداتی که در رابطه با پدافند غیرعامل در آمایش این مناطق مرزی می‌توان انجام داد، به شرح ذیل آورده شده است:

جدول (۱) چالش‌ها مناطق مرزی استان

ردیف	چالش‌ها
۱	خشکسالی‌های پی‌درپی
۲	دوری از مرکز و انزوا جغرافیایی
۳	کمبود زیر ساخت‌های توسعه اقتصادی و بازرگانی
۴	قاچاق سوخت و کالا و مواد مخدر
۵	ضعف نظام خدمت‌رسانی
۶	وجود نابهنجاری‌های اجتماعی (شرارت، تردد غیر مجاز)
۷	مهاجرت مرزنشینان و ناپایداری سکونت

(منبع: یافته‌های تحقیق)

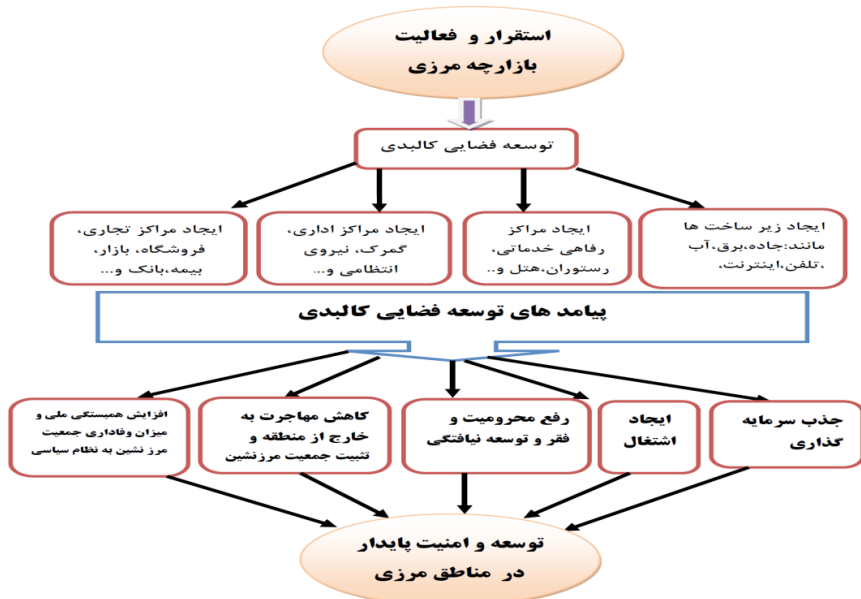
جدول ۲) فرصت‌های مناطق مرزی استان

ردیف	فرصت‌ها
۱	دارا بودن بیشترین مرز مشترک با افغانستان
۲	قرارگرفتن در مسیر بین المللی و جاده ابریشم
۳	جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای تجارت بین‌المللی
۴	وجود چهار بازارچه مرزی در چهار شهر مرزی استان
۵	روی آوردن به محصولات کشاورزی که نیاز به آب کمی دارند.

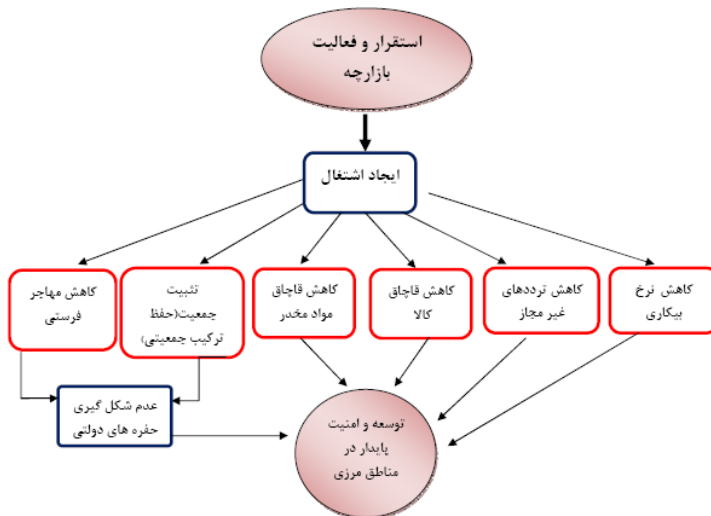
(منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۲- جایگاه بازارچه مرزی در روش پدافند غیرعامل در مناطق مرزی

پدافند غیرعامل در محیط‌های مرزنشین در برگیرنده اقداماتی است که در راستای توانمندسازی مرزنشینان از طریق آموزش و سایر تکنیک‌های لازم جهت اتصال سازمان آنان به مرکز در راستای توسعه پایدار ملی صورت می‌گیرد. از این منظر می‌توان این استنباط را داشت که در داخل پدافند غیرعامل که به نوعی آن را از پدافند عامل متمایز می‌سازد، لزوم توجه به عامل انسانی نهفته است (سرمد، ۱۳۹۰: ۶۷). یکی از مصداق‌های پدافند غیرعامل در مناطق مرزی تأسیس و فعالیت بازارچه‌های مرزی است که خود می‌تواند تحول شگرفی در این مناطق ایجاد کند. این بازارچه‌ها می‌تواند مشارکت اقتصادی مرزنشینان و نقش آنها را در تصمیم‌گیری در ابعاد فردی، خانوادگی و جامعه افزایش دهد. مهم‌ترین مزیت این نوع توانمندسازی، بهبود وضعیت اقتصادی خانواده، تولید اشتغال و رهایی از فقر می‌باشد. طبق مطالعات انجام گرفته، اکثر فسادها و بزهکاری‌ها ریشه در فقر اقتصادی دارد که مصداق سخن شریف «الفقر یکاد الکفر» می‌باشد و کفر نازل‌ترین درجه فساد و تباهی انسان‌هاست (جمشیدیان و نادری، ۱۳۹۰: ۴۵). بازارچه‌های مرزی در نوع خود تأثیر بسزایی در رفع چالش‌های مناطق مرزی دارند که در این دو مدل ذیل به کارکرد آنها توجه شده است.



نمودار (۱) بازتاب‌های فضایی کالبدی بازارچه مرزی (منبع: علمدار، ۱۳۹۲: ۷۸).



نمودار (۲) نقش بازارچه‌های مرزی در ایجاد اشتغال و بهبود سطح توسعه و امنیت (منبع: همان: ۷۸).

محتوای این دو طرح نشان می‌دهد که برای حل چالش‌های مناطق مرزی تأسیس بازارچه مرزی یکی از بهترین راهبردهاست که با برنامه‌ریزی و اجرای روش‌های پدافند غیرعامل هم‌چون مشارکت‌دهی مرزنشینان در سیاست‌های توسعه‌ای، افزایش حس تعلق مکانی، توانمندسازی از طریق اشتغال‌زایی و کارآفرینی و... می‌تواند ضمن تقلیل چالش‌هایی در حوزه‌های ناامنی در محیط‌های مرزنشین، با کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی چون قاچاق کالا و سوخت و مواد مخدر، بستر را برای استفاده حداکثری از فرصت‌ها و امکانات مناطق مذکور فراهم کرد.

۳-۶- نتایج حاصل از ایجاد بازارچه برای منطقه سربیشه و استان خراسان جنوبی

۳-۶-۱- تأثیرات فضایی-کالبدی بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه

تأسیس و فعالیت بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه در سال ۸۸۳۱ در استان خراسان جنوبی آثار و پیامدهای مثبتی در سطح منطقه (شهر سربیشه، بخش درح و روستاهای مناطق مرزی) داشته است و حتی احداث جاده آسفالتی بازارچه به ولایت فراه در افغانستان نشان می‌دهد تأثیرات این بازارچه فراتر از مرزها نیز می‌باشد. در این چارچوب، برای فعال ساختن بازارچه مرزی اقدامات مختلفی در منطقه و خود بازارچه انجام گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به احداث و بهبود جاده و شبکه حمل و نقل، تأسیسات زیربنایی و خدماتی در بخش شبکه آب، برق، مخابرات، احداث مهمانسرا، رستوران، فروشگاه، تأسیسات بارگیری و حمل کالا، انبارها و سردخانه‌ها، استقرار مراکز اداری و نهادهای دولتی از قبیل مرزبانی، استانداری، گمرک، سازمان استاندارد، بانک، بیمه، دامپزشکی و... اشاره کرد. بدیهی است این تحولات و تغییرات صورت گرفته در قالب بازتاب‌های فضایی-کالبدی تأسیس بازارچه محسوب می‌شود و فعالیت بازارچه آثار و نتایج اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی نیز به همراه داشته است. ایجاد اشتغال، کاهش نرخ بیکاری، فقر، محرومیت، توسعه نیافتگی، کاهش جرمی مانند تردهای غیرمجاز مرزی، قاچاق کالا و مواد مخدر، کاهش مهاجرت به خارج از منطقه و تثبیت جمعیت مرزنشین، افزایش دلبستگی مردم به حکومت و... بخشی از پیامدهای اجتماعی

و امنیتی تأسیس بازارچه می‌باشد. در ادامه مطلب به بیان مهمترین بازتاب‌های کالبدی تأسیس بازارچه و همچنین بررسی شاخص توسعه فضایی- کالبدی از منظر مسؤولین و مردم می‌پردازیم. از بدو تصمیم به احداث بازارچه و به‌طور مستمر تاکنون به منظور فعال‌تر کردن بازارچه، اقدامات عمرانی مختلفی در حوزه‌های زیرساخت شبکه حمل و نقل و ارتباطات، شبکه برق، شبکه آب، مخابرات و... در منطقه مرزی انجام شده است که چهره فیزیکی و کالبدی منطقه را دچار تغییر اساسی نموده است. برخی از مهم‌ترین این اقدامات به شرح زیر است:

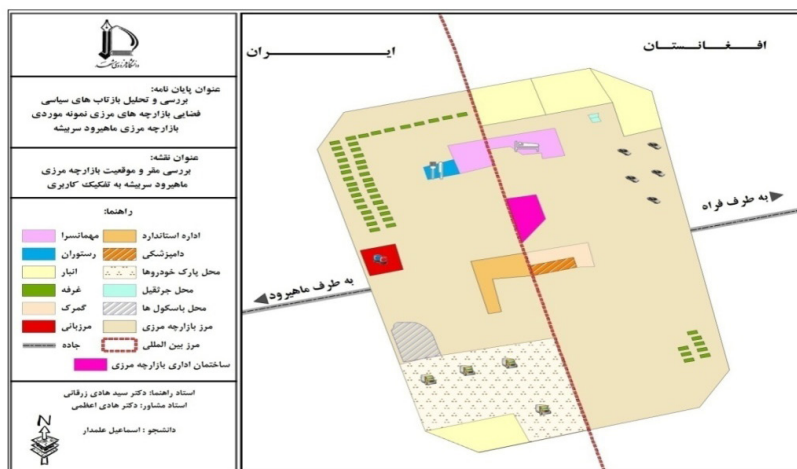
- ۱- احداث و تعریض جاده ترانزیتی بیرجند به بازارچه ماهیرود جهت تردد ماشین‌آلات سنگین که از سال ۱۳۸۸ شروع شده و هنوز به‌طور کامل پایان نیافته است.^۱
- ۲- احداث جاده آسفالت به ولایت فراه از مرز ماهیرود تا ۶۰ کیلومتر در داخل خاک افغانستان که توسط ایران صورت گرفته است و ۶۰ کیلومتر دیگر آن طبق تفاهم‌نامه بین‌المللی به عهده دولت افغانستان می‌باشد.^۲
- ۳- سه باب انبار ۵۰۰ تنی جهت کالاهای تخلیه و بارگیری کالاهای صادراتی
- ۴- وجود تأسیسات و ماشین‌آلات ضروری بازارچه از قبیل باسکول ۶۰ تنی، ساختمان درب ورودی و خروجی، جرثقیل و لیفتراک
- ۵- تأسیس شبکه‌های برق، آب، مخابرات و آب آشامیدنی لوله کشی شده
- ۶- رشد روزافزون تردد ماشین‌آلات سنگین به ورودی بازارچه که به‌طور میانگین ۱۵۰ کامیون و تریلی در روز در بازارچه تخلیه می‌شوند.^۳
- ۷- استقرار ۴۰ کانکس جهت فعالیت‌های تجاری غرفه‌داران
- ۸- استقرار تأسیسات ایمنی از قبیل آتش نشانی، دیوارکشی کامل بازارچه
- ۹- استقرار نهادهای دولتی از قبیل مرزبانی، استانداری، گمرک، سازمان استاندارد و دامپزشکی جهت نظارت هرچه بیشتر در امورات تجاری بازارچه
- ۱۰- عملیات اجرایی احداث مراکز رفاهی از قبیل مهمانسرا، کافه رستوران و نانوايي.

۱. مصاحبه با فرماندار سربیشه، آبان ۹۱

۲. مصاحبه با فرمانده مرزبانی استان خراسان جنوبی، مرداد ۹۲

۳. مصاحبه با رئیس بازارچه مرزی ماهیرود، شهریور ۹۲

نقشه ۳) موقعیت بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه به تفکیک کاربری



(منبع: علمدار، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

۳-۱-۱-۶- توصیف شاخص توسعه فضایی - کالبدی از منظر مسئولین

داده‌های میدانی در مورد تأثیر بازارچه در توسعه فضایی و کالبدی منطقه از نظر مسئولین حاکی از آن است که ۳ درصد گزینه خیلی کم، ۱۱ درصد گزینه کم، ۱۴ درصد گزینه متوسط، ۳۸ درصد گزینه زیاد و ۳۴ درصد گزینه خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، ۷۲ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بوده‌اند ایجاد بازارچه در توسعه فضایی - کالبدی منطقه مورد مطالعه تأثیر زیاد و خیلی زیاد داشته است.

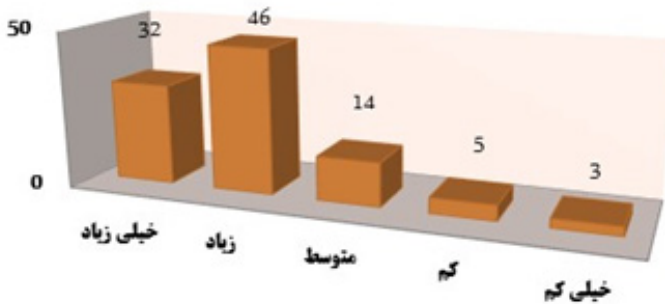


نمودار ۳) نظر مسئولین در مورد تأثیر بازارچه در توسعه فضایی - کالبدی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۱-۲- توصیف شاخص توسعه فضایی-کالبدی از منظر مردم محلی

داده‌های پرسشنامه از نظر مردم شاغل در بازارچه در رابطه با شاخص فوق نشان دهنده‌ی آن است که ۳ درصد خیلی کم، ۵ درصد کم، ۱۴ درصد متوسط، ۴۶ درصد زیاد و ۳۲ درصد نیز خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. به عبارت دیگر، قریب به ۸۰ درصد از مردم معتقدند که فعالیت بازارچه تا حد زیادی منجر به توسعه کالبدی منطقه مرزی شده است.



نمودار ۴) نظر مردم در مورد تاثیر بازارچه در توسعه فضایی - کالبدی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۲- اشتغال مرزنشینان

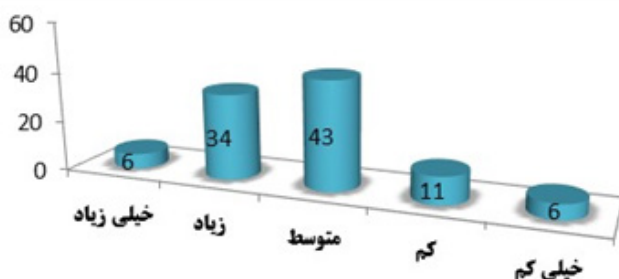
بازارچه ماهیرود از بدو تأسیس با هدف اشتغال‌زایی برای مردم مرزنشین فعالیت خود را آغاز کرده است که تاکنون توانسته به جزء اشتغال غیرمستقیم، ۲۰۰ شغل برای مردم مرزنشین بالاخص روستاها (از جمله روستای ماهیرود، گلوباغ و...) و بخش‌های مرزی ایجاد کند که با وجود خشکسالی‌های شدید و نبود کشاورزی و دامداری در منطقه مردم را جهت تأمین درآمد خود در این عرصه مشغول کند^۱. در این بازارچه از سال ۹۰ تعداد ۱۳ نفر غرفه‌دار و در سال ۹۱ تعداد ۳۳ نفر غرفه‌دار و در سال ۹۲ تعداد ۴۰ نفر غرفه دار کار صادرات را انجام می‌دهند. این افزایش به دلیل سیاست‌های تشویقی است که از طرف سازمان بازارچه‌ها اعمال شده است. در این بازارچه مستقیماً حدود ۸۰۰ نفر (۲۰۰

۱. مصاحبه با رئیس بازارچه مرزی ماهیرود، شهریور ۹۲.

نفر ایرانی و ۶۰۰ نفر افغانی) روزانه به‌طور مستقیم مشغول به کار هستند. در ذیل به نتایج میدانی این پژوهش در رابطه با شاخص مذکور پرداخته شده است.

۶-۳-۲-۱- توصیف شاخص کاهش بیکاری مردم مرزنشین

داده‌های پرسشنامه از نظر مسؤولین سیاسی - امنیتی در رابطه با شاخص فوق نشان دهنده‌ی آن است که ۶ درصد مسؤولین معتقد به تأثیر خیلی کم، ۱۱ درصد معتقد به تأثیر کم، ۴۳ درصد متوسط، ۳۴ درصد زیاد و ۶ درصد نیز معتقد به تأثیر خیلی زیاد بازارچه بر کاهش بیکاری مردم منطقه بودند. به بیانی دقیق‌تر کمتر از ۵۰ درصد از مسؤولین به تأثیر زیاد و خیلی زیاد بازارچه بر کاهش بیکاری مردم منطقه معتقد بودند.



نمودار ۵) تأثیر بازارچه بر کاهش بیکاری مرزنشینان از نظر مسؤولین (منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۲-۲- توصیف شاخص ایجاد و رونق اشتغال مستقیم و غیرمستقیم

هم‌چنان که نمودار ۶ نشان می‌دهد به نظر مردم محلی، با ایجاد بازارچه اشتغال مستقیم و غیرمستقیم به میزان ۱ درصد خیلی کم، ۱۳ درصد کم، ۳۶ درصد متوسط، ۴۲ درصد زیاد و ۸ درصد نیز خیلی زیاد رونق یافته است. به تعبیری دیگر می‌توان گفت قریب به ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان محلی به نقش زیاد و مثبت این بازارچه در ایجاد و رونق اشتغال مستقیم و غیرمستقیم مرزنشینان معتقد بودند. از طرفی دیگر، ۱۴ درصد از آن‌ها معتقد به تأثیر کم بازارچه در افزایش این نوع اشتغال‌زایی بودند.



نمودار ۶) تأثیر بازارچه مرزی بر اشتغال مستقیم و غیرمستقیم مردم محلی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۳- تثبیت جمعیت مرزنیسان و کاهش محرومیت

تأسیس بازارچه در سال ۱۳۸۸ و رونق آن در اوایل سال ۱۳۸۹ به همراه گسترش صادرات آن نسبت به سایر بازارچه‌های استان، باعث شد تا به این بازارچه به‌عنوان معبر ورود و خروج کالا از استان توجه بیشتری شود. از نتایج مهم این امر، می‌توان به تبدیل روستای درح (در ۴۰ کیلومتری بازارچه) به بخش و گسترش این شهر در ابعاد مختلف اشاره کرد. این امر گرایش مردم مرزنشین جهت ادامه سکونت در منطقه مرزی و به‌دنبال آن افزایش جمعیت را در این بخش به‌دنبال داشته است.^۱ میزان جمعیت بخش مرزی درح طی دو دوره زمانی ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ گویای این امر است.

جدول ۳) نتایج سرشماری نفوس و مسکن بخش درح

سال سرشماری	تعداد خانوار	جمعیت
۱۳۸۵	۲۴۴۳	۷۲۰۹
۱۳۹۰	۲۶۳۴	۱۰۰۰۷

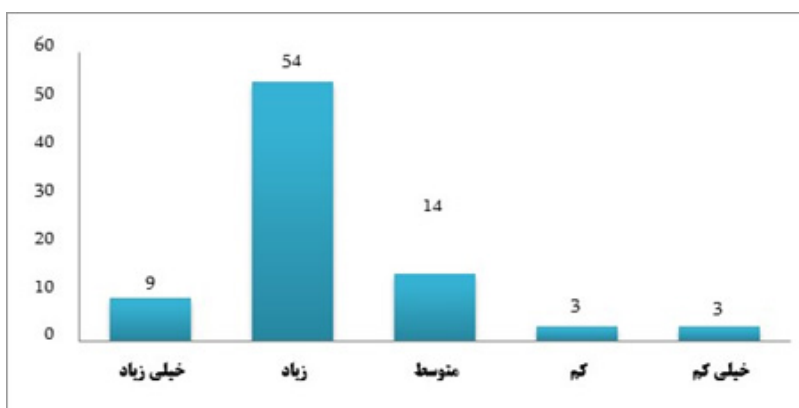
(منبع: مرکز آمار ایران)

۱. مصاحبه با فرماندار سربیشه، آبان ۱۳۹۲

۶-۳-۳-۱- توصیف شاخص تأثیر بازارچه بر ایجاد انگیزه برای سکونت از

منظر مسئولین

نظر مسئولین در مورد تأثیر بازارچه برای افزایش انگیزه برای سکونت در مرز، حاکی از آن است که از نظر ۶۶ درصد مسئولین بازارچه تأثیر زیاد و خیلی زیادی بر افزایش انگیزه سکونت مردم مرزنشین داشته است. در مقابل فقط ۶ درصد از آنها به تأثیر کم و خیلی کم فعالیت بازارچه بر افزایش انگیزه معتقدند.



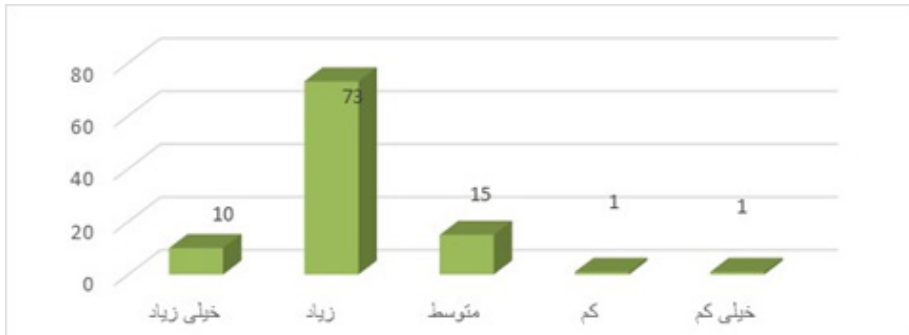
نمودار ۷) تأثیر بازارچه در ایجاد انگیزه برای سکونت از نظر مسئولین

(منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۳-۲- توصیف شاخص تأثیر بازارچه بر ایجاد انگیزه برای سکونت از

منظر مردم

نظر مردم در مورد تأثیر بازارچه بر افزایش انگیزه سکونت در منطقه مرزی بدین ترتیب بوده است که حدود ۱۵ درصد مردم به گزینه متوسط رأی داده‌اند. ۷۳ درصد گزینه زیاد و ۱۰ درصد نیز گزینه خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، اکثریت قاطع مردم محلی یعنی بیش از ۸۰ درصد مردم اعتقاد به تأثیر بسیار زیاد و زیاد بازارچه در افزایش انگیزه سکونت در منطقه را داشته‌اند.



نمودار ۸) نظر مردم در رابطه با تأثیر بازارچه در ایجاد انگیزه برای سکونت (منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۳-۳- توصیف شاخص تأثیر بازارچه بر کاهش محرومیت بخش درج از

منظر مسئولین

نتایج پرسش‌نامه نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد مسئولین اعتقاد داشته‌اند که تأسیس و فعالیت بازارچه منجر به کاهش محرومیت و بهبود شاخص‌های توسعه شده است و فقط ۵ درصد از مسئولین سیاسی - امنیتی معتقد به تأثیر کم این بازارچه بر کاهش محرومیت بودند.

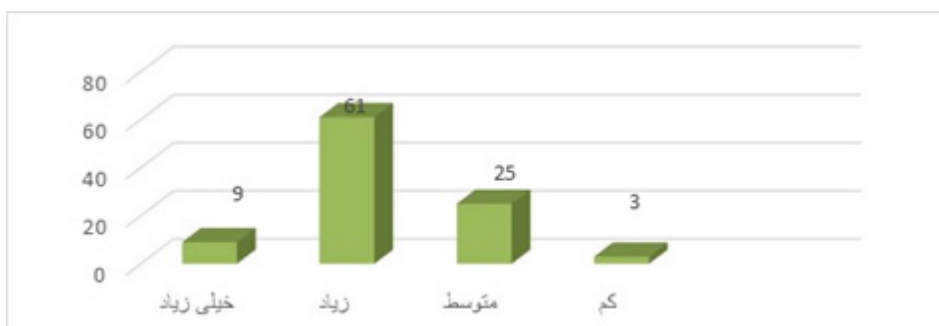


نمودار ۹) نظر مسئولین در رابطه با تأثیر بازارچه در کاهش محرومیت بخش درج (منبع: یافته‌های تحقیق)

۶-۳-۳-۴- توصیف شاخص تأثیر بازارچه بر کاهش محرومیت بخش درج از

منظر مردم

نظر مردم در مورد تأثیر مثبت استقرار بازارچه بر کاهش محرومیت منطقه مرزی بدین ترتیب بوده است که حدود ۲۵ درصد مردم به گزینه متوسط رأی داده‌اند، ۶۱ درصد گزینه زیاد و ۹ درصد نیز گزینه خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، اکثریت مردم محلی یعنی ۷۰ درصد مردم اعتقاد به تأثیر بسیار زیاد و زیاد بازارچه بر کاهش محرومیت منطقه داشته‌اند.



نمودار ۱۰) نظر مردم در رابطه با تأثیر بازارچه در کاهش محرومیت بخش درج (منبع: یافته‌های تحقیق)

۷- ارزیابی فرضیه‌ها

با توجه به اینکه در این پژوهش شاخص‌های اصلی از نظر مردم و مسئولین مورد بررسی آزمون تک‌متغیره قرار گرفته و سطوح سنجش نیز ترتیبی می‌باشد، از آزمون دوجمله‌ای استفاده شده است. در ادامه به آزمون فرضیات پرداخته شده است.

۷-۱- فرضیه اول

فرضیه اول این پژوهش بدین شکل صورت‌بندی شده است: «به نظر می‌رسد بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه در توسعه فضایی - کالبدی منطقه مرزی سربیشه نقش مؤثری داشته است». همان‌طور که در بخش یافته‌ها اشاره شد، احداث و فعالیت بازارچه تأثیرات

فضایی- کالبدی مشهودی همچون احداث جاده و بهبود شبکه حمل و نقل، ایجاد تأسیسات زیربنایی در بخش آب، برق، مخابرات، مراکز اداری و رفاهی و ... داشته است. در ذیل به بررسی آزمون این فرضیه در دو گروه مسئولین و مردم پرداخته شده است.

۷-۱-۱- آزمون فرضیه اول در رابطه با مسئولین

جدول (۴) آزمون فرضیه توسعه فضایی- کالبدی در گروه مسئولین

معناداری	درصد آزمون	درصد مشاهده	تعداد	طبقه	
/۰۰۰	٪۰/۵۰	٪۰/۰۶	۲	$\leq ۲/۵$	توسعه فضایی- کالبدی
		٪۰/۹۴	۳۳	$> ۲/۵$	
		٪ ۱/۰۰	۳۵		

(منبع: یافته‌های تحقیق)

همان‌طور که جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، از نظر ۹۴ درصد مسئولین ایجاد بازارچه مرزی، توسعه فضایی و کالبدی را به‌دنبال داشته و از نظر ۶ درصد ندارد. اختلاف نسبت بین این دو مقدار نیز با توجه به پایین بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ مبین تأیید فرضیه تحقیق است.

۷-۱-۲- آزمون فرضیه اول در رابطه با مردم

جدول (۵) آزمون فرضیه توسعه فضایی- کالبدی در گروه مردم

معناداری	درصد آزمون	درصد مشاهده	تعداد	طبقه	
/۰۰۰	٪۰/۵۰	٪۰/۰۷	۷	$\leq ۲/۵$	توسعه فضایی- کالبدی
		٪۰/۹۳	۹۳	$> ۲/۵$	
		٪ ۱/۰۰	۱۰۰		

(منبع: یافته‌های تحقیق)

هم‌چنان که جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، از نظر ۹۳ درصد مردم ایجاد بازارچه

مرزی، توسعه فضایی و کالبدی منطقه را به دنبال داشته و از نظر ۷ درصد ندارد. اختلاف نسبت بین این دو مقدار نیز با توجه به پایین بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ مبین تأیید فرضیه تحقیق است.

۷-۲- فرضیه دوم

فرضیه دوم این تحقیق بر تأثیر مثبت ایجاد و فعالیت بازارچه مرزی ماهیرود بر ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری اشاره داشته است. همان گونه که در بخش یافته‌های توصیفی اشاره شد، ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان محلی به نقش زیاد و مثبت این بازارچه در ایجاد رونق اشتغال مستقیم و غیرمستقیم مرزنشینان معتقد بودند. در ذیل به بررسی آزمون این فرضیه در دو گروه مسؤولین و مردم می‌پردازیم.

۷-۲-۱- آزمون فرضیه دوم در رابطه با مسؤولین

جدول ۶) آزمون فرضیه ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری در گروه مسؤولین

معناداری	درصد آزمون	درصد مشاهده	تعداد	طبقه	
۰/۰۰۰	۰/۰۵۰	۰/۱۷	۶	$\leq ۲/۵$	ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری
		۰/۸۶	۲۹	$> ۲/۵$	
		۱/۰۰	۳۵		

(منبع: یافته‌های تحقیق)

جدول فوق نشان می‌دهد، از نظر ۸۳ درصد کارشناسان ایجاد بازارچه مرزی، کاهش بیکاری مردم مرزنشین را به دنبال داشته و از نظر ۱۷ درصد ندارد. اختلاف نسبت بین این دو مقدار نیز با توجه به پایین بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ معنادار است و بنابراین می‌توان گفت فرضیه آماری رد شده و فرضیه محقق تأیید شده است.

۷-۲-۲- آزمون فرضیه دوم در رابطه با مردم

جدول ۷) آزمون فرضیه ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری در گروه مردم

معناداری	درصد آزمون	درصد مشاهده	تعداد	طبقه	
۰/۰۰۰	۰/۵۰	۰/۱۴	۱۴	$\leq ۲/۵$	ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری
		۰/۸۶	۸۶	$> ۲/۵$	
		۱/۰۰	۱۰۰		

(منبع: یافته‌های تحقیق)

جدول فوق نشان می‌دهد، از نظر ۸۶ درصد مردم ایجاد بازارچه مرزی، رونق اشتغال مستقیم و غیرمستقیم را به دنبال داشته و از نظر ۱۴ درصد ندارد. اختلاف نسبت بین این دو مقدار نیز با توجه به پایین بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ معنادار است و بنابراین می‌توان گفت فرضیه آماری رد شده و فرضیه محقق تأیید شده است.

۷-۳- فرضیه سوم

فرضیه سوم این تحقیق بر تأثیر مثبت ایجاد و فعالیت بازارچه مرزی، ماهیرو بر افزایش انگیزه سکونت و فعالیت در منطقه مرزی و کاهش مهاجرت و محرومیت اشاره داشته است. افزایش قابل توجه جمعیت منطقه نسبت به قبل از تأسیس بازارچه و هم چنین نظر ۸۰ درصد مردم مبنی بر تأثیر مثبت بازارچه بر افزایش انگیزه برای سکونت و فعالیت در منطقه، گواهی بر تأیید فرضیه مزبور است که در ذیل به بررسی آزمون این فرضیه در دو گروه مسئولین و مردم می‌پردازیم.

۷-۳-۱- آزمون فرضیه سوم در رابطه با مسئولین

جدول ۸) آزمون فرضیه تثبیت مرزنشینان و کاهش محرومیت در گروه مسئولین

معناداری	درصد آزمون	درصد مشاهده	تعداد	طبقه	
۰/۰۰۰	۰/۵۰	۰/۶۱۰	۲	$\leq ۲/۵$	تثبیت مرزنشینان و کاهش محرومیت
		۰/۹۴	۳۳	$> ۲/۵$	
		۱/۰۰	۳۵		

(منبع: یافته‌های تحقیق)

جدول فوق نشان می‌دهد، از نظر ۹۴ درصد مسؤولین ایجاد بازارچه مرزی، تثبیت جمعیت مرزنشین و کاهش محرومیت را در منطقه را به‌دنبال داشته و از نظر ۶ درصد نداشته است. اختلاف نسبت بین این دو مقدار نیز با توجه به پایین بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ مبین تأیید فرضیه تحقیق است.

۷-۳-۲- آزمون فرضیه سوم در رابطه با مردم

جدول ۹) آزمون فرضیه تثبیت مرزنشینان و کاهش محرومیت در گروه مردم

معناداری	درصد آزمون	درصد مشاهده	تعداد	طبقه	
/۰۰۰	۰/۵۰٪	٪ ۱۰/۰	۱۰	$\leq ۲/۵$	تثبیت مرزنشینان و کاهش محرومیت
		٪ ۹۰/۰	۹۰	$> ۲/۵$	
		٪ ۱/۰۰	۱۰۰		

(منبع: یافته‌های تحقیق)

جدول فوق نشان می‌دهد، از نظر ۹۰ درصد مردم ایجاد بازارچه مرزی، تثبیت جمعیت مرزنشین و کاهش محرومیت را در منطقه را به‌دنبال داشته و از نظر ۱۰ درصد ندارد. اختلاف نسبت بین این دو مقدار نیز با توجه به پایین بودن سطح معناداری از ۰/۰۵ مبین تأیید فرضیه تحقیق است.

نتیجه

هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش بازارچه مرزی، به‌عنوان یکی از راهبردهای پدافند غیرعامل در جهت حضور مستمر مرزنشینان و توسعه فعالیت‌های سالم آن‌ها در مناطق مرزی می‌باشد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بازارچه مرزی ماهیرو در مصداق حضور مستقیم مرزنشینان در امور اقتصادی است و تاکنون توانسته هم در تحقق اهداف اقتصادی کشور، هم‌چون توسعه تجارت غیرنفتی و هم در ایجاد فرصت‌های شغلی در شرایطی که مشکل بیکاری از جمله دغدغه‌های بزرگ دولت است، نقش مهمی ایفا کند.

تحلیل مطالعات کتابخانه‌ای، میدانی و مشاهدات نگارندگان در ارتباط با فرضیه اول حاکی از آن است که فعالیت این بازارچه منجر به تغییرات فضایی- کالبدی نسبتاً وسیعی در منطقه مرزی به‌خصوص شهر سربیشه، بخش درج و روستای ماهیرود شده است. به‌گونه‌ای که نتایج مصاحبه با مسؤولین استانی حاکی از کاهش تردهای غیرمجاز و قاچاق کالا و مواد مخدر بعد از احداث بازارچه بوده است.

همان‌گونه که در یافته‌ها و آزمون‌های فرضیه دوم و سوم هم به آن اشاره شد، تا قبل از احداث این بازارچه، بخش درج یکی از محروم‌ترین و پر مهاجرت‌ترین نقاط استان بوده که با احداث بازارچه و اشتغال‌زایی از محرومیت این بخش کاسته شده و مانع از سیل مهاجرت مردم به شهرهای دیگر گشته است که نتایج سرشماری مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ گویای این واقعیت است. از طرفی، با فعالیت این بازارچه، منطقه مرزی سربیشه از امنیت خوب و قابل قبولی برخوردار شده است. در هر صورت، این گسترش امنیت منطقه، مدیون دید دو سویه به مناطق مرزی (روابط متقابل توسعه و امنیت) است به این معنا که در این منطقه مرزی، نگاه صرف امنیتی صورت نگرفته بلکه به کارکردهای ارتباطی، تجاری و قابلیت‌های اقتصادی آن نیز توجه شده است. با توجه به اهمیت این پدیده‌ها، لازم است تا مسؤولان و سیاستمداران در جهت رونق هرچه بیشتر مناطق مرزی، با کمک بخش خصوصی گام بردارند.

منابع

- احمدپور، آرام؛ عبداللهی، رضا (۱۳۹۲). "نقش بازارچه‌های مرزی استان خراسان جنوبی در توسعه و امنیت آن/استان". در: مجموعه مقالات اولین همایش خراسان جنوبی نظم و امنیت، ج ۲. دانشگاه بیرجند: ۸۰۹-۸۲۳.
- اداره کل مقررات بازرگانی و واردات، وزارت صادرات (۱۳۷۵). *مقررات صادرات و واردات*. تهران: وزارت بازرگانی.
- آقابابایی، محمدتقی؛ بهتاش، فرزاد (۱۳۹۰). *مفاهیم پدافند غیرعامل مدیریت شهری با تمرکز بر شهر تهران*. تهران: نشر دانش شهر.
- برزگران، حسینعلی؛ ریاسی، مهدی (۱۳۹۱). *جغرافیای استان خراسان جنوبی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- پیربوداقی، یوسف (۱۳۷۹). "بررسی عملکرد بازارچه مرزی سرو". پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (تهران).
- پورتال فرمانداری سربیشه (۱۳۸۶). "موقعیت جغرافیایی شهرستان سربیشه". [پیوسته] قابل دسترس در:
<http://www.sk-sarbishe.ir/html/1391/06/08>.
- جمشیدیان، عبدالرسول؛ نادری، ناهید (۱۳۹۰). "نوانمندسازی زنان پیش بایست تکامل‌گرایی". در: مجموعه مقالات همایش نقش زنان در توسعه علوم، فرهنگ و تمدن اسلامی. معاونت امور بانوان نهاد ریاست جمهوری. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، مرکز اطلاعات و آمار: ۲۴۸-۲۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۴. ذیل "پدافند".
- راستی، عمران؛ علمدار، اسماعیل؛ بهادرانی، بتول (۱۳۹۳). "طرح پژوهشی مطالعات آمایش استان خراسان جنوبی، بخش تحلیل سیاسی - نهادی". بیرجند: استانداری خراسان جنوبی [در حال اجرا].
- رضایی، سعید (۱۳۸۸). "تحلیل مکانیابی در آمایش دفاعی و پدافند غیرعامل". در:

- همایش سراسری سامانه. تهران: دانشگاه صنعتی مالک اشتر: ۵۱۰-۵۲۳.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۶). "عوامل ژئوپولیتیکی مؤثر بر نقش و کارکرد مرزها با تأکید بر مرزهای ایران". *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال سوم، ش ۲ (بهار): ۸۸-۹۰.
- زرقانی، هادی؛ مهدی زاد، صباح؛ اعظمی، هادی (۱۳۹۱). "تحلیل بازتابهای سیاسی - فضایی بازارچه‌های مرزی، نمونه موردی: بازارچه مرزی باشماق مریوان". *مدرس علوم انسانی*، دوره شانزدهم، ش ۱ (زمستان): ۱-۲۳.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۸). *برنامه‌ریزی شهرهای جدید*. تهران: سمت.
- سازمان بازارچه‌های مرزی استان خراسان جنوبی (۱۳۹۲). "عملکرد بازارچه‌های مرزی استان". بیرجند: استانداری خراسان جنوبی.
- سرمد، محمدرضا (۱۳۹۰). "جایگاه پدافند غیرعامل در زنجیره تأمین مناطق کویری". *فصلنامه مطالعات انتظامی شرق*، پیش شماره مهر: ۱۰۹-۱۳۲.
- شیخ‌زاده، رجبعلی؛ محمدی، مهدی (۱۳۹۱). "جنگ نرم و جایگاه پدافند غیرعامل در آمایش مرزی سیستان و بلوچستان". در: همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. چابهار، دانشگاه زاهدان: ۵۸۰-۵۹۲.
- صراف جوشقانی، حسن؛ صراف جوشقانی، محمد (۱۳۸۹). "مدل‌سازی اقدامات احتیاطی در تدوین نقشه راه پدافند غیرعامل مجموعه‌های شهری". در: دومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، شهرداری مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد: ۲۴۵-۲۶۸.
- عباس‌زاده، محمد؛ علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۱). "کاربرد پدافند غیرعامل در شهرهای مرزی". در: همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت‌ها چالش‌ها و رهیافت‌ها، فرماندهی مرزبانی سیستان و بلوچستان. زاهدان، دانشگاه زاهدان: ۴۰۸-۴۲۳.
- عباسی، لاله (۱۳۸۸). "مدیریت بحران و پدافند غیرعامل". *کتشاف و تولید*، ش ۲۹. (زمستان): ۴۵-۵۲.
- علمدار، اسماعیل (۱۳۹۲). "بازتاب‌های سیاسی - فضایی بازارچه‌های مرزی، نمونه

- موردی: بازارچه مرزی ماهیرود سربیشه در استان خراسان جنوبی". پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). *نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران انقلاب اسلامی.
- کامران، حسن؛ پرزاد، طیبیه؛ حسینی امینی، حسن (۱۳۹۰). "سازمان‌دهی فضایی نواحی مرزی همجوار با مرز ایران و پاکستان با رویکرد پدافند غیرعامل". *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، سال دوم، ش ۵ (پاییز): ۱۱۱-۱۲۹.
- کمیته پدافند غیرعامل (۱۳۹۱). *پدافند غیر عامل یا مقاومت ملی پایدار*. تهران: نشر آیین تربیت.
- محمدپور فیلشور، علی (۱۳۸۱). بازگشایی مرزها و تأثیر آن بر مناطق مرزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۸۵). *شهرستان سربیشه*. بیرجند: سالنامه آماری استان خراسان جنوبی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان سربیشه*. بیرجند: سالنامه آماری استان خراسان جنوبی.
- مهدی‌زاد، صبا (۱۳۸۹). تحلیل بازتاب‌های سیاسی فضایی بازارچه‌های مرزی (نمونه موردی بازارچه مرزی باشماق مریوان)؛ پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی: دانشگاه فردوسی مشهد.
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۴۸). *جغرافیای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۱). *مبانی جغرافیای سیاسی*. تهران: سمت.
- وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۸). "مجموعه گزارش‌های اقتصادی کمیته فنی ستاد تنظیم اقتصادی کشور". تهران: وزارت اقتصاد و امور دارایی.
- Taylor, p.; Flit, c. (2000). *political Geography*. England: Prentice Hall 85.

- Leebouapao, L; Phonesaly, S; Phetsamone, S; Souphith, D; Vanthana ,N . (2004). Lao PDR Cross Border Economy, Case Study In Dansavanh, Savannakhet, and Houaysai/ Tonpheung, Lao PDR ,National Economic Research Institute. 44-59.
- Murshid.K.a.s; Tuot, S. (2005) . "The Cross Border Economy of Cambodia" *Cambodia Development Resource Institute, Development Analysis Network with the Support of the Rockefeller Foundation Phnom Penh*. 104-126.
- مصاحبه با آقای الهی، مدیر بازارچه مرزی ماهیرود، آبان ۹۱.
- مصاحبه با آقای حسین‌پور فرماندار سریش، آبان ۹۱.
- مصاحبه با سرهنگ رفیعی، فرمانده کل مرزبانی استان خراسان جنوبی، آبان ۹۱.

رابطه آگاهی تغذیه‌ای با شادکامی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی شهر بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰

میمنت محمدی^۱

هادی پورشافعی^۲

چکیده

تغذیه مناسب از مهم‌ترین نیازهای تأمین سلامت جسمی، فکری و به‌عبارتی رکن اساسی سلامت جامعه است. ارائه رژیم غذایی مناسب به کودکان، نگهداری و توزیع مطلوب، همچنین کنترل محل نگهداری و توزیع مواد غذایی در مدارس بسیار مهم است. لذا پژوهش حاضر از نوع توصیفی - همبستگی می‌باشد که با هدف بررسی رابطه آگاهی تغذیه‌ای با شادکامی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی شهر بیرجند انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی که در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ مشغول به تحصیل بودند؛ که مطابق جدول کرجسی و مورگان، با توجه به حجم جامعه (۵۰۰ نفر)، نمونه آماری ۲۱۰ نفر به‌صورت تصادفی ساده تعیین گردید. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه‌های شادکامی آکسفورد (۱۹۸۹) و پرسش‌نامه محقق‌ساخته آگاهی تغذیه‌ای استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیره و ضریب همبستگی اسپیرمن انجام شد. نتایج تحقیق حاکی از آن بود بین آگاهی تغذیه‌ای و شادکامی رابطه معنی‌داری وجود داشت، اما بین آگاهی تغذیه‌ای با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود نداشت. واژگان کلیدی: آگاهی تغذیه‌ای، شادکامی، عملکرد تحصیلی

۱. کارشناس ارشد ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی قاین

mey1349mey@gmail.com
hpourshafei@birjand.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه بیرجند

مقدمه

در یکی دو دهه اخیر، رویکرد روانشناسی مثبت مورد توجه روانشناسان بسیاری قرار گرفته است (Seligman & Scikszentimihaly, 2001: 10)، یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر در رویکرد روانشناسی مثبت مورد توجه قرار گرفته است، مبث شادی^۱ است. واژه شادی مفهومی روانشناختی است که دارای تعاریف و ابعاد مختلفی می‌باشد. در واژه‌نامه‌ها، شادی با واژه‌هایی همچون خوشحالی، شادکامی، خوشی و نشاط هم معنا دانسته شده است (معین، ذیل "شادی"). شادی جنبه‌ای از عواطف انسانی است که جنبه‌ها و تجلیات مختلف فردی - اجتماعی، روانی - جسمانی و شناختی - عاطفی می‌باشد. از آنجا که شادی تأثیر کمی و کیفی زیادی بر زندگی دارد، در فرایند تحول و توسعه مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، شادی و شادکامی فعالیت فرد را برمی‌انگیزد، بر آگاهی او می‌افزاید، خلاقیت وی را تقویت می‌نماید و موجب حفظ سلامتی و طول عمر افراد می‌شود (هزاوهای و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸)، شادی و آرامش روحی زمینه‌های باروری خرد و اندیشه را بوجود می‌آورد (مظفر، ۱۳۷۹: ۱۳). افراد شاد دارای عزت نفس بالا، روابط دوستانه محکم و اعتقادات مذهبی معنادار هستند (Mayers, 2002: 10).

امروزه محققان رشته آموزش بهداشت برای رسیدن به هدف تغییر رفتار با استفاده از نظریه‌های مختلف روانشناسی و علوم اجتماعی الگوهایی را ساخته‌اند که کارآمد و مفید هستند. یکی از الگوهای مفید در آموزش بهداشت، الگوی بزنف^۲ است. این الگو از تلفیق دو الگوی قصد رفتاری و پرسید به‌دست آمده است. الگوی بزنف الگوی جامعی است که برای تغییر رفتار در جوامع در حال توسعه مناسب است. این الگو علاوه بر این که بر تأثیر آگاهی و نگرش در عملکرد اذعان دارد، عوامل دیگری چون عوامل قادرکننده و هنجارهای انتزاعی را نیز در بروز رفتار دخیل می‌داند. یعنی شخص ممکن است قصد انجام رفتار را داشته باشد، ولی عواملی چون وسایل حفاظت فردی در اختیار او نباشد و یا نحوه استفاده از آنان را نیاموخته باشد (هزاوهای و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۶).

1. Happiness

2. BASNEF

در فرایند یاددهی- یادگیری و نتایج حاصل از آن، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان بدین معنی است که تلاش‌های یادگیری باید به عملکرد مثبت تحصیلی دانش‌آموزان منتهی شود. برای بررسی عوامل مرتبط با عملکرد تحصیلی، عوامل گوناگون وجود دارد که از آن جمله می‌توان به شادکامی اشاره نمود. شادکامی به‌عنوان یک مؤلفه انگیزشی می‌تواند در ارتقای عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان نقش داشته باشد که نوجوانی از مهم‌ترین دوران‌های رشد و نمو انسان است. نوجوانان ۲۰ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند که ۸۴ درصد آن‌ها در جوامع در حال توسعه زندگی می‌کنند. بدون تردید، تغذیه صحیح در پیشگیری از ابتلا به بسیاری از بیماری‌ها، بویژه پوکی استخوان و افزایش کارایی فکری و فیزیکی نیروی کار، نقش مهمی دارد. شناخت ویژگی‌ها و خصیصه‌های زیستی - روانی دانش‌آموزان، اولین و اساسی‌ترین گام در فرایند تعلیم و تربیت محسوب می‌شود. هنگامی که دانش‌آموز از بعضی نیازهای اساسی خود محروم شود، تعادل حیاتی او مختل شده، سلامت جسم و بهداشت وی به مخاطره می‌افتد. در حقیقت پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان متأثر از چگونگی تأمین نیازهای روانی و اجتماعی و برخورداری آن‌ها از بهداشت روانی و تعادل حیاتی است. دانش‌آموزان درصد قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دهند که در سن رشد هستند و بالتبع خصوصیات جسمانی، روانی و اجتماعی بسیار آسیب‌پذیر دارند (هزاوه‌ای و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۶). در سنین مدرسه دانش‌آموزان جهت تأمین نیازهای تغذیه‌ای خود به سه وعده غذای اصلی (صبحانه، ناهار، شام) و دو میان وعده (بین صبح تا ظهر و عصر) نیاز دارند. کودکان دبستانی (۷ و ۱۱ ساله) به پنج وعده پروتئین در روز نیاز دارند که باید در صبحانه و ناهار مصرف شود. منابع غذایی پروتئینی شامل گوشت، مرغ، تخم مرغ، ماهی، حبوبات (عدس، لوبیا، سویا و ...) است و این کودکان به هفت وعده کربوهیدرات و در هر وعده (نصف فنجان حبوبات، ماکارونی یا یک برش نان گندم) نیاز دارند. به علاوه پنج وعده میوه و سبزیجات (هر وعده نصف فنجان میوه‌های ریز شده و رنگارنگ) نیاز دارند. ترکیب کربوهیدرات‌ها (گندم، حبوبات، ماکارونی و سبزیجات) با غذاهای حاوی پروتئین موجب یک تغذیه متعادل تر شده و کودک را هوشیارتر می‌کند. زمانی که کودکان رفتن

به مدرسه را آغاز می‌کنند، بیش از ۵۰ درصد کالری مصرفی آن‌ها، روزانه صرف این کار می‌شود.

نیاز به مواد مغذی در دوران نوجوانی به دلیل دو برابر شدن توده بدنی به طور قابل ملاحظه‌ای بالاتر می‌رود. بنابراین توجه به آگاهی تغذیه‌ای این گروه از جامعه به دلیل این که یکی از بحرانی‌ترین و مهم‌ترین دوران‌های رشد و تکامل را می‌گذرانند ضروری است (هزاوه‌ای و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۶). تغذیه صحیح عامل مهمی در یادگیری است و باعث رشد تحصیلی و افزایش بازدهی در سرمایه‌گذاری آموزشی و در نهایت بهره‌وری ملی می‌شود (درویشی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۸). اواخر دوران کودکی و اوایل نوجوانی، سال‌هایی است که باید مواد غذایی برای رشد سریع دوران نوجوانی در اختیار فرد قرار گیرد؛ از این رو اهمیت توجه به تغذیه در این دوران دو چندان می‌شود، بسیاری از عادات و الگوهای غذایی از دوران کودکی و نوجوانی شکل گرفته تا پایان زندگی فرد باقی می‌ماند (زینت مطلق و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱۴). سالانه ۱۷ میلیون کودک زیر پنج سال که بیشتر آن‌ها متعلق به کشورهای در حال رشد هستند، به علت فقر غذایی و فقدان امکانات بهداشتی از بین می‌روند؛ هم‌چنین به دلیل روش زندگی عصر حاضر و الگوهای غذایی نادرست در معرض خطر بیماری‌های غیر واگیر هستند (خلج و محمدی زیدی، ۱۳۸۵: ۴۲).

روند رو به افزایش زندگی شهری، تبلیغات گسترده‌ی تلویزیونی، جذابیت بسته‌بندی و عدم آگاهی تغذیه‌ای والدین، از علل عمده‌ی ترویج مصرف تنقلاب در بین کودکان دبستانی به‌شمار می‌روند. مصرف بی‌رویه‌ی این مواد غذایی بی ارزش از یک سو، از طریق کاهش اشتها و دانش‌آموزان، فرصت تغذیه با غذاهای حاوی مواد مغذی سفره‌ی خانوار را از کودک می‌گیرد و از سوی دیگر، به علت این که تنقلات حاوی قند، نمک و چربی زیادی هستند، زمینه‌ساز ابتلا به بیماری‌های قلبی - عروقی، دیابت و افزایش فشارخون می‌باشد. میان وعده‌های غذایی مناسب و مغذی در ساعات مدرسه بسیار اهمیت دارند، زیرا در ساعات نزدیک ظهر حتی کودکانی هم که صبحانه خورده‌اند گرسنه شده و این گرسنگی نشستن سر کلاس را برای آن‌ها غیرممکن می‌کند و تمرکز لازم را برای

یادگیری از بین می‌برد. اما با صرف میان وعده مناسب ظرفیت کار و توانایی یادگیری دانش آموزان افزایش خواهد یافت (زینت مطلق و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱۴).

توسلی و دیگران (۱۳۹۰: ۱۰)، در پژوهشی به بررسی "تأثیر آموزش تغذیه بر آگاهی، نگرش و عملکرد دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی در خصوص مصرف تنقلات" پرداختند. نتایج مطالعه رابطه معنی‌داری را بین شغل و سطح تحصیلات مادر با آگاهی، نگرش و عملکرد نشان داد. همچنین رابطه معنی‌داری بین شغل پدر و آگاهی، نگرش و عملکرد وجود داشت.

هزاوه‌ای و دیگران (۱۳۸۸: ۲۵)، در پژوهشی به "بررسی آگاهی، نگرش و عملکرد تغذیه‌ای دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی ناحیه ۴ اصفهان در سال ۱۳۸۷" پرداختند. نتایج نشان داد که ۳۷/۵ درصد دانش‌آموزان در مورد تغذیه سالم، آگاهی ضعیفی داشتند در حالی که ۹۰ درصد از دانش‌آموزان عملکرد تغذیه‌ای نامطلوب داشتند. نتایج حاصل از قسمت‌های مختلف مدل بزنف نیز نشان داد که میانگین نگرش نسبت به ارزیابی رفتار ۷۴/۶، نگرش نسبت به رفتار ۶۴/۶، اعتقادات نرمی ۷۲/۸، نرم‌های انتزاعی ۵۸/۹، عوامل قادر کننده ۵۴/۴ و قصد رفتار ۶۸/۹ بوده است.

چوبینه و دیگران (۱۳۸۸: ۲۳)، در پژوهشی به "بررسی میزان آگاهی تغذیه‌ای در دختران دبیرستانی شهر اهواز و تأثیر آموزش بر آن" پرداختند. نتایج این پژوهش نشانگر رشد صفر تا ۳۲/۸ درصدی در پاسخگویی صحیح به پرسش‌های مختلف می‌باشد و تأثیر آموزش، معنی‌دار ارزیابی گردید.

عسگری و دیگران (۱۳۸۶: ۹۶)، در پژوهشی به بررسی "رابطه بین شادکامی، خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات اهواز" پرداختند. نتایج نشان داد که بین عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی، بین شادکامی و عملکرد تحصیلی خودشکوفایی با عملکرد تحصیلی و سلامت روان با عملکرد تحصیلی رابطه معناداری مشاهده نگردید.

پیتريدس و دیگران (Petrices et al.: 2006)، طی یک تحقیقی بر روی یک نمونه ۶۵۰ نفری (با میانگین سن ۱۶ سال)، دریافتند که هوش هیجانی و شادکامی می‌تواند

رابطه بین توانایی شناختی و عملکرد تحصیلی را تعدیل کند. نتایج پژوهش پی لین (Pie-Lin, 2004: 89) نشان داد یکی از عوامل ایجاد کننده و مؤثر در افت تحصیلی و کاهش عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، نداشتن رفتارهای صحیح تغذیه‌ای است.

نتایج مطالعه امیدوار (Omidvar & et al, 2003: 385)، نشان داد که مصرف ناکافی میوه و سبزی و عملکرد تغذیه‌ای نامطلوب در نوجوانان منجر به کاهش تمرکز در عوامل شناختی و رفتاری دانش‌آموزان است.

پژوهش کومپتون (Compton, 2000: 756)، نشان داد که با معنابودن زندگی و شادکامی، یکی از بهترین متغیرهای شخصیتی در رابطه با عملکرد و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان است.

نتایج پژوهش‌های، علی‌پور و دیگران (۱۳۸۹: ۴۳)، بیانگر رابطه مثبت و معنیدار بین شادکامی و راهبردهای مقابله‌ای مسأله‌دار؛ خلج و محمدی زیدی (۱۳۸۵: ۲۷)، تأثیر مثبت آموزش بهداشت در تغییر عادت صبحانه خوردن و عملکرد تغذیه‌ای؛ زالیا و همکاران (Zalilah & et al, 2008: 109)، آموزش آگاهی‌های تغذیه‌ای باعث بهبود عملکرد تحصیلی است را نشان داد. مانیوس و دیگران (Manios & et al, 1999: 149) و پژوهش کولیزا (Colizza, 1995: 19)، نشان داد یکی از عوامل ایجاد کننده و مؤثر در افت تحصیلی و کاهش عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، نداشتن رفتارهای صحیح تغذیه‌ای است.

با توجه به نقش تغذیه در بسیاری از عملکردها در (حیطه‌ی تحصیلی) این پژوهش به دنبال این پرسش است که آگاهی تغذیه‌ای چه رابطه‌ای با شادکامی دانش‌آموزان و نیز عملکرد تحصیلی آنان دارد؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی - همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانش‌آموزان ابتدایی پایه ششم شهر بیرجند است که در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ مشغول به تحصیل بودند. حجم نمونه آماری این تحقیق براساس جدول کرجسی و مورگان (Kerjesi & Morgan, 1986)، ۲۱۰ نفر بودند. از آنجا که شهر بیرجند دارای منطقه‌بندی آموزشی نیست، از منظر جغرافیایی شهر به مناطق شمال و جنوب، غرب و شرق و مرکز یعنی پنج منطقه تقسیم شد و بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نمونه پژوهش انتخاب شد. برای سنجش شادکامی از پرسش نامه شادکامی آکسفورد استفاده شد. این مقیاس توسط آرگایل، مارتین و کراسلند (Argyle, Martin & Crossland, 1989)، تهیه شده و دارای ۲۹ ماده می‌باشد. هر یک از سؤال‌های این آزمون دارای چهار گزینه می‌باشد که از صفر تا سه نمره به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین حداکثر نمره کل آزمون ۸۷ می‌باشد. روایی و پایایی این پرسش‌نامه در تحقیقات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهشگران فوق، پایایی پرسش‌نامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ در مورد ۳۴۷ آزمودنی مورد بررسی قرار دادند و ضریب آلفای ۹۰ درصد را بدست آوردند. همچنین علیپور و نوربالا (۱۳۸۱)، نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ بر روی ۱۳۲ نفر، ۹۳ درصد به‌دست آوردند. در پژوهش نشاط‌دوست و دیگران (۱۳۸۸) نیز پایایی پرسش‌نامه بر اساس داده‌های ۳۹۸ نفر از کارکنان شرکت فولاد مبارکه، ۹۲ درصد به‌دست آمد. روایی آزمون نیز در تحقیق آرگایل، مارتین و کراسلند (Argyle, Martin & Crossland, 1989)، مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. برای سنجش آگاهی‌های تغذیه‌ای دانش‌آموزان از پرسش نامه محقق ساخت‌های بر اساس مدل بزنف استفاده شد. این پرسش‌نامه دارای ۴۴ سؤال در سه حیطه رفتار (۷ سؤال)، آگاهی و دانش (۱۸ سؤال) و نگرش (۹ سؤال) می‌باشد که پس از اجرای مقدماتی بر روی ۳۰ نفر از دانش‌آموزان، میزان پایایی آن ۰/۷۳ به‌دست آمد. برای تعیین روایی نیز از کمک و تخصص اساتید محترم و متخصصین استفاده شد. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها برای هر سؤال از آمار توصیفی (میانگین،

انحراف معیار، فراوانی و درصد فراوانی و...) استفاده گردید. هم‌چنین در آمار استنباطی از ضرایب همبستگی و رگرسیون و آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها (مانند آزمون تی) و تحلیل واریانس استفاده شد.

تحلیل نتایج

فرضیه اول پژوهش: عبارت بود از این که "بین آگاهی تغذیه‌ای و شادکامی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی رابطه وجود دارد".

جدول ۱) رابطه بین ابعاد آگاهی تغذیه‌ای با شادکامی دانش‌آموزان

مؤلفه	میزان همبستگی	سطح معنی‌داری
دانش	-۰/۱۳۹	۰/۰۴
رفتار	۰/۵۶۶	۰/۰۰۱
نگرش	-۰/۱۲۹	۰/۰۶۲

همان‌گونه که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود سطح معناداری آزمون فرض برای بعد دانش ۰/۰۴ و ضریب همبستگی برابر با -۰/۱۳۹؛ مقدار ویژه آزمون فرض برای بعد رفتار ۰/۰۰۱ و ضریب همبستگی ۰/۵۶۶؛ مقدار ویژه برای بعد نگرش ۰/۰۶۲ و ضریب همبستگی -۰/۱۲۹ می‌باشد. لذا در سطح اطمینان ۹۵٪ بین بعد دانش و رفتار آگاهی تغذیه‌ای با شادکامی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود دارد و بین بعد نگرش و شادکامی دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۲) نتایج آزمون تحلیل رگرسیون چندمتغیره نقش ابعاد آگاهی تغذیه‌ای بر شادکامی دانش‌آموزان

مدل	مجموع مجذورات	Df	MS	F	R	R ²	P
رگرسیون	۲۰/۳۷۹	۴	۶/۷۹۳	۴۲/۳۵۳	۰/۶۱۸	۰/۳۸	۰/۰۰۱
باقیمانده	۳۳/۰۴۰	۲۰۶	۰/۱۶۰				
کل	۵۳/۴۲۰	۲۱۰					

تحلیل رگرسیون چند متغیره استاندارد جهت تعیین نقش ابعاد آگاهی تغذیه‌ای بر شادکامی دانش‌آموزان انجام شد، داده‌های به‌دست آمده از جدول ۲ نشان می‌دهد که ۰/۳۸ درصد از واریانس شادکامی دانش‌آموزان توسط ابعاد مختلف آگاهی تغذیه‌ای تبیین شده است. بنابراین با توجه به اینکه سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ به‌دست آمده است و نمونه مدل از نظر آماری معنادار است. جدول ۳ به منظور تعیین سهم هر یک از ابعاد آگاهی تغذیه‌ای بر شادکامی دانش‌آموزان ارائه شده است.

جدول ۳) نتایج آزمون تحلیل رگرسیون چندمتغیره ابعاد آگاهی تغذیه‌ای بر شادکامی دانش‌آموزان

متغیر	B	β (ضریب بتا)	t	سطح معناداری
دانش	۰/۰۶۳	۰/۰۱۶	۰/۲۶۹	۰/۷۸۸
رفتار	۰/۵۷۰	۰/۶۲۱	۱۰/۵۲۹	۰/۰۰۱
نگرش	-۰/۳۳۷	-۰/۲۴۸	-۴/۳۳۶	۰/۰۰۱

با توجه به نتایج جدول ۳، بزرگترین ضریب بتا ۰/۶۲۱ است که مربوط به بعد رفتار است. این بدان معنی است که این متغیر قوی‌ترین سهم یگانه را در تبیین متغیر وابسته یعنی شادکامی دانش‌آموزان، وقتی واریانس تبیین شده به‌وسیله‌ی همه متغیرهای دیگر در نمونه کنترل شده باشند، دارد. مقدار بتا برای بعد نگرش (-۰/۲۴۸) کمی پایین تر بود که نشان می‌دهد سهم کمتری داشته‌اند. همچنین با توجه به سطح معنی‌داری نشان داده شده ($P < ۰/۰۵$) در جدول فوق، این ابعاد سهم یگانه معناداری در پیش‌بینی متغیر وابسته داشته‌اند.

فرضیه دوم پژوهش: عبارت بود از این که "بین آگاهی تغذیه‌ای و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود دارد".

جدول ۴) رابطه بین ابعاد آگاهی تغذیه‌ای با شادکامی دانش‌آموزان

مؤلفه	میزان همبستگی	مقدار ویژه
دانش	۰/۰۱۶	۰/۸۲۳
رفتار	۰/۰۵۶	۰/۴۲۳
نگرش	-۰/۰۶۰	۰/۳۸۹

همان گونه که در جدول شماره ۴، ملاحظه می شود مقدار ویژه آزمون فرض برای بعد دانش $0/823$ و ضریب همبستگی برابر با $0/016$ ؛ مقدار ویژه آزمون فرض برای بعد رفتار $0/423$ و ضریب همبستگی $0/056$ و مقدار ویژه برای بعد نگرش $0/389$ و ضریب همبستگی $0/060$ - می باشد. لذا در سطح اطمینان 95% بین ابعاد آگاهی تغذیه ای (دانش، رفتار، نگرش) و عملکرد تحصیلی دانش آموزان رابطه معنی دار وجود ندارد.

بحث و نتیجه گیری

فرضیه اول پژوهش عبارت بود از اینکه "بین آگاهی تغذیه ای و شادکامی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی رابطه وجود دارد". همان گونه که در جدول ۱ ملاحظه شد مقدار ویژه آزمون فرض برای بعد دانش $0/04$ و برای بعد رفتار $0/001$ و برای بعد نگرش $0/062$ به دست آمد، لذا نتایج نشان داد در سطح اطمینان 95% بین بعد دانش و رفتار آگاهی تغذیه ای با شادکامی دانش آموزان رابطه معنی دار وجود دارد و بین بعد نگرش و شادکامی دانش آموزان رابطه معناداری وجود ندارد. در ادامه نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره استاندارد جهت تعیین نقش ابعاد آگاهی تغذیه ای بر شادکامی دانش آموزان انجام شد و داده های به دست آمده از جدول شماره ۲، نشان داد که $0/38$ درصد از واریانس شادکامی دانش آموزان توسط ابعاد مختلف آگاهی تغذیه ای تبیین شده است و با توجه به این که سطح معناداری کمتر از $0/05$ به دست آمده است و نمونه مدل از نظر آماری معنادار بود. با توجه به نتایج جدول شماره ۳، بزرگترین ضریب بتا $0/621$ است که مربوط به بعد رفتار بود. این بدان معنی است که این متغیر قوی ترین سهم یگانه را در تبیین متغیر وابسته یعنی شادکامی دانش آموزان، وقتی واریانس تبیین شده به وسیله ی همه متغیرهای دیگر در مدل کنترل شده باشند، دارد. مقدار بتا برای بعد نگرش ($-0/248$) کمی پایین تر بود که نشان می دهد سهم کمتری داشته اند. همچنین با توجه به سطح معنی داری نشان داده شده ($P < 0/05$)، این ابعاد سهم یگانه معناداری در پیش بینی متغیر وابسته داشته اند.

نتایج پژوهش حاضر همسو با نتایج پژوهش های زینت مطلق و دیگران 1392 ، معصومی

و دیگران ۱۳۹۰، معینی و دیگران ۱۳۹۰، توسلی و دیگران ۱۳۹۰، جیحونی و هزاوه‌ای ۱۳۸۹، علی‌پور و دیگران ۱۳۸۹ و هزاوه‌ای و دیگران ۱۳۸۸ می‌باشد که همبستگی مثبت را بین شادکامی و آگاهی تغذیه‌ای گزارش کرده‌اند.

فرضیه دوم پژوهش عبارت بود از این که "بین آگاهی تغذیه‌ای و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود دارد". برای بررسی رابطه بین آگاهی تغذیه‌ای و عملکرد تحصیلی از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد که نتایج در جدول شماره ۴، نشان داد که مقدار ویژه آزمون فرض برای بعد دانش ۰/۸۲۳ و برای بعد رفتار ۰/۴۲۳ و هم‌چنین برای بعد نگرش ۰/۳۸۹ به‌دست آمد. لذا نتایج نشان داد که در سطح اطمینان ۹۵٪ بین ابعاد آگاهی تغذیه‌ای (دانش، رفتار، نگرش) و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، رابطه معنی‌دار وجود ندارد. نتایج پژوهش زالیا و دیگران (Zalilah & et al, 2008)، نشان داد که جهت اصلاح رفتارهای غلط تغذیه‌ای و افزایش آگاهی در دانش‌آموزان و نیز بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، آموزش تغذیه می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود. مطالعه فریمن (Freeman & Bunting, 2004)، به‌عنوان بررسی روش آموزش کودک به کودک جهت افزایش میان‌وعده‌های بهداشتی مصرفی در بچه‌های مدارس ابتدایی صورت گرفت. پس از اجرا در میزان آگاهی دانش‌آموزان در خصوص میان‌وعده‌ها افزوده شد و بهبودی نسبی در انگیزه و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان شد و نسبت برابری از گروه شاهد و مورد قادر به تشخیص میوه، سبزیجات، ساندویچ و ماست کم چرب، شیر و آب به‌عنوان مواد غذایی سالم برای میان‌وعده بودند.

عسگری و دیگران (۱۳۸۶)، در پژوهشی به بررسی "رابطه بین شادکامی، خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات اهواز" پرداختند. نتایج نشان داد که بین عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی، بین شادکامی و عملکرد تحصیلی خودشکوفایی با عملکرد تحصیلی و سلامت روان با عملکرد تحصیلی رابطه معناداری مشاهده نگردید که این نتیجه با نتیجه پژوهش حاضر همسو می‌باشد. نتایج پژوهش حاضر ناهمسو با نتایج پژوهش‌های

(Furnham, Chamorro-premuzic & Mcdougal; 2003; Petrides et al: 2006; Pei-Lin: 2004)

خلج و محمدی زیدی، ۱۳۸۵؛ جوادی نژاد، ۱۳۸۰، مقدم بنایی، ۱۳۷۵ می باشد.

مرور و جمع بندی

با توجه به نتایج به دست آمده از فرضیه اول پژوهش مبنی بر رابطه بین آگاهی تغذیه ای و شادکامی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی و نظر به اهمیت این دوران در آینده دانش آموزان، پیشنهاد می شود:

- فعالیت های پیشگیرانه همانند آموزش برای افزایش آگاهی های تغذیه ای در مقایسه با فعالیت های درمانی در این زمینه، لزوم تعمیم این گونه برنامه های آموزشی و گسترش و بسط آن ضروری به نظر می رسد.
- همچنین توصیه می شود برای نظارت بر عرضه و توزیع مواد غذایی در قفسه های فروشگاه مدارس و ارتقاء فرهنگ بهداشت مواد غذایی در میان والدین و دانش آموزان، در جلسات انجمن اولیاء و مربیان به خانواده ها آموزش داده شود که این امر می تواند تأثیر مثبتی روی خانواده ها در بهبود تغذیه فرزندانشان داشته باشد.
- همچنین با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهاد می شود که والدین تغذیه هایی که باعث سیری کاذب در بین دانش آموزان می شود و دارای عوارض زیادی برای سلامتی می باشد از جمله چیپس و پفک و نوشابه های گازدار و... را از سبد غذایی حذف و به جای آن میوه ها و سبزیجات، میان وعده های سالم، لبنیات و .. را در سبد غذایی کودکان قرار دهند.

منابع

- توسلی، الهه، و دیگران (۱۳۹۰). "تأثیر آموزش تغذیه بر آگاهی، نگرش و عملکرد دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی در خصوص مصرف تنقلات". *تحقیقات علوم پزشکی زاهد/ن*، دوره سیزدهم، ش ۱۰ (اسفند): ۱۶-۱۰.
- درویشی، شعله، و دیگران (۱۳۸۸). "بررسی میزان سوءتغذیه و عوامل مرتبط آن در دانش‌آموزان ابتدایی استان کردستان". *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، دوره چهاردهم، ش ۲، (تابستان): ۸۷-۷۸.
- زینت مطلق، فاضل، و دیگران (۱۳۹۲). "اثربخشی برنامه آموزشی ارتقای آگاهی تغذیه‌ای در بیماران مبتلا به دیابت نوع دو با بهره‌گیری از مدل اعتقاد بهداشتی". *تحقیقات نظام سلامت*، سال نهم، ش ۴ (تیر): ۳۲۰-۳۱۲.
- جیحونی، علی؛ هزاوه‌ائی، محمدمهدی (۱۳۸۹). "تأثیر برنامه آموزشی بر اساس مدل بزنف در کنترل قند خون بیماران مبتلا به دیابت نوع دو". *دیابت و لیپید ایران*، دوره یک، ش ۱ (پاییز): ۷۵-۶۷.
- جوادی‌نژاد، علی (۱۳۸۰). "رابطه بین جو عاطفی خانواده و شادکامی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر". *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
- چوبینه، محمدامین، و دیگران (۱۳۸۸). "بررسی میزان آگاهی تغذیه‌ای در دختران دبیرستانی شهر اهواز و تأثیر آموزش بر آن". *علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند*، دوره شانزدهم، ش ۱ (بهار): ۳۰-۲۳.
- خلج، محمد؛ محمدی زیدی، عیسی (۱۳۸۵). "بررسی میزان تأثیر آموزش بهداشت در تغییر آگاهی و رفتارهای تغذیه‌ای دانش‌آموزان مدارس ابتدایی در شهر قزوین". *دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد*، دوره هشتم، ش ۱ (بهار): ۴۹-۴۱.
- عسگری، پرویز، و دیگران (۱۳۸۶). "رابطه بین شادکامی، خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات اهواز". *دانش و پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد*

- خوارسگان (اصفهان)، دوره چهاردهم، ش ۳۳ (پاییز): ۹۵-۱۱۶.
- علی‌پور، احمد، و دیگران (۱۳۸۹). "رابطه‌ی بین راهبردهای مقابله‌ای و شادکامی دانشجویان". فصلنامه علمی - پژوهشی روانشناسی دانشگاه تبریز، سال پنجم، ش ۱۸ (تابستان): ۴۳-۵۲.
 - علی‌پور، احمد؛ نوربالا، اسدالله (۱۳۸۱). "بررسی مقدماتی و پایایی و روایی پرسش‌نامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه‌های تهران". فصلنامه اندیشه و رفتار، دوره پنجم، شماره ۱ و ۲ (تابستان و پاییز): ۶۶-۵۵.
 - معصومی، نسرين، و دیگران (۱۳۹۰). "بررسی وضعیت تغذیه و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر رشت". مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان، دوره بیست و یکم، ش ۸۴ (پاییز): ۶۵-۷۰.
 - معین، محمد. فرهنگ فارسی. ج ۶، ذیل "شادی".
 - معینی، بابک، و دیگران (۱۳۹۰). "پیش‌بینی فاکتورهای مرتبط با انجام فعالیت بدنی منظم در دانشجویان با بهره‌گیری از مدل بزنف". مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، دوره هجدهم، ش ۳ (پاییز): ۷۷-۷۰.
 - مقدم بنایی، ناهید الملوک (۱۳۷۵). "تأثیر مصرف میان‌وعده‌های غذایی در مدرسه بر توانایی یادگیری کودکان دبستانی منطقه ۱۸ تهران". پایان‌نامه کارشناسی /رشد تغذیه، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
 - مظفر، حسین (۱۳۷۹). "اثر نشاط روحی بر شکوفایی خود". تربیت، دوره سی و دوم، ش ۷ (تابستان): ۱۵-۱۲.
 - نشاط دوست، حمیدطاهر، و دیگران (۱۳۸۸). "تعیین عوامل مؤثر در شادکامی کارکنان شرکت فولاد مبارکه". جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، ش ۱ (بهار): ۱۱۸-۱۰۵.
 - هزاهای، محمدمهدی، و دیگران (۱۳۸۸). "بررسی آگاهی، نگرش و عملکرد تغذیه‌ای دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی ناحیه ۴ اصفهان در سال ۱۳۸۷". فصلنامه دانش و تندرستی، دوره چهارم، ش ۳ (پاییز): ۲۷-۲۴.

- Argyle, M.; Martin, M; Crossland, J. (1989). "*Happiness as a function of personality and social encounters*, In J, P, Forgas, & J, M, Innes (Eds)", Recent advances in social psychology: An international perspective, North Holland: Elsevier.
- Colizza, D. F. (1995). "*Food choices of healthy school-age children*". J Sch Nurs, Vol. 11, No. 4: 8-17.
- Compton, W. C. (2000). "*Meaningfulness as a mediator of subjective well-being*". Psychological Reports, Vol. 87, No. 12: 756-760.
- Freeman, R.; Bunting, G. (2004). "A child to child approach to infants and toddlers". J Am Diet Assoc, Vol. 104, No. 1: 65-70.
- Furnham, A.; Chamorro-premuzic, T.; McDougall, M. (2003). "*Personality, cognitive ability and beliefs about intelligence as predictors of academic performance*". Learning and Individual Differences, Vol. 14, No. 13: 49-66.
- Manios, Y. & et al. (1999). "*Evaluation of a health and nutrition education program in primary school children of Crete over a three-year period*". Prev Med, Vol. 28, No. 2: 49-59.
- Mayers, D. G. (2002). *Exploring, Psychology*. 3 rd Ed. New York: Worth Publishers.
- Omidvar, N. & et al (2003). "*Psychosocial correlates of low fruit and vegetable intake among adolescent boys and girls in Tehran*". Persian. Iran Ecology Food Nutrition, Vol. 42, No. 6: 385-397.
- Pei-Lin, H. (2004). "*Factors influencing student s decisions to choose healthy or unhealthy snacks at the University of Newcastle, Australia*". J Nurs Res, Vol. 12, No. 2: 83-91.

-
- Petrides, K. V. & et al. (2006). "*Explaining individual differences in scholastic behavior and achievement*". British Journal of Educational Psychology, Vol. 14, No. 75: 239-255.
 - Seligman, M.; Scikszentimihaly, M. (2001). "*Positive Psychology*". American Psychologist, Vol. 11, No. 55: 5-14.
 - Zalilah, M. S. & et al (2008). "*Nutrition education intervention improves nutrition knowledge, attitude and practices of primary school children: A pilot study*". AJHE, Vol. 21, No. 11: 119-132.

بررسی رابطه‌ی حکام قاینات با اسحاق‌زایی‌ها و تأثیر آن بر تجزیه‌ی لاش و جوین از ایران در دوره‌ی قاجار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۷

علی نجف‌زاده^۱

چکیده

اسحاق‌زایی‌ها از قبایل ابدالی بودند که در اطراف قندهار زندگی می‌کردند و همزمان با تثبیت حکومت قاجار و قدرت گرفتن محمود شاه، بر لاش و جوین مسلط شدند و شاه‌پسندخان توانست قلعه‌های لاش و جوین را بازسازی کند. سردار احمدخان اسحاق‌زایی همزمان با میرعلم‌خان حاکم قاینات، قدرت این خاندان را به اوج رساند. اگرچه او در جنگ قاجارها و افغان‌ها قلمروش را از دست داد، ولی بعدها توانست آن را به‌دست آورد و به‌عنوان مهم‌ترین حاکم محلی سیستان ظاهر شود. او توانست با میرعلم‌خان رقابت کند و پس از تجزیه‌ی هرات با کمک امرای افغان و انگلیسی‌ها لاش و جوین را به قلمرو ایران برگرداند.

در این مقاله خاستگاه اسحاق‌زایی‌ها و نحوه‌ی به قدرت رسیدن آن‌ها در لاش و جوین، رابطه با دربار قاجار و تأثیر مسأله‌ی هرات بر موقعیت این خاندان، رابطه با میرعلم‌خان حاکم قاینات در زمان جنگ هرات و پیامدهای آن، علل تجزیه‌ی لاش و جوین از ایران، موضع‌گیری در حکمیت گلدسمید و اثرات آن، علل ناکامی ایران در الحاق دوباره ی لاش و جوین به سیستان در زمان جانشینان سردار احمدخان و رابطه‌ی اسحاق‌زایی‌ها با شوکت‌الملک‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد با این‌که میرعلم‌خان توانست منطقه لاش و جوین را تصرف و با سردار احمدخان اسحاق‌زایی معاهده صلح امضاء کند، ولی ضعف سیاسی ایران در مقابل زیاده‌خواهی افغان‌ها و انگلیسی‌ها باعث جدایی آن منطقه از قاینات شد و بعد از مرگ سردار احمدخان نیز

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه بیرجند

علی‌رغم وجود فرصت‌هایی طرح الحاق این منطقه به ایران عملی نشد. واژگان کلیدی: اسحاق‌زایی، قاینات، لاش و جوین، قاجار، میرعلم‌خان

استقرار اسحاق‌زایی‌ها در لاش و جوین

اسحاق‌زایی‌ها خاندان حاکم بر لاش و جوین در منطقه شمالی سیستان، یکی از قبایل هفت‌گانه ابدالی یا درانی^۱ بودند (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۲۲) که ابتدا در حد فاصل زمینداور و بیابان زندگی می‌کردند و گروهی شبان و کشاورز بودند که جمعیت‌شان در اوایل دوره قاجار حدود ده هزار خانوار بود (الفنستون، ۱۳۷۶: ۳۶۱).

خانیکوف^۲، بلو^۳ و گلدسمید^۴ که در دوره‌ی قاجار از لاش و جوین دیدن کردند، سابقه حضور اسحاق‌زایی‌ها در آنجا را ثبت کرده‌اند. تاریخچه‌ی حضور این خاندان در لاش و جوین به یک قرن پیش از آن باز می‌گشت. کمال‌خان جد سردار احمدخان اسحاق‌زایی که در زمان احمدشاه درانی نمی‌خواست تحت سلطه‌ی مددخان، رئیس دیگر این قبیله، قرار گیرد، از قندهار مهاجرت کرد و در هرات به‌عنوان سرباز به خدمت تیمور شاه درآمد. رحیم‌دل‌خان پسر کمال‌خان در امور حکومتی مردی صاحب نفوذ نبود؛ اما پسرش صالح محمود از عنفوان جوانی مورد توجه محمود پسر تیمورشاه قرار گرفت و محرم‌راز وی شد و به مقام میرآخوری رسید. او در تمام فراز و نشیب‌های زندگی پرتلاطم این شاهزاده وی را همراهی می‌نمود. یکی از این موارد در سال ۱۲۴۱ ه.ق. اتفاق افتاد که صالح محمود از کامران میرزا رنجیده خاطر شد و به طرف بالامرغاب رفت و از آنجا به اتفاق صالح محمود به چشمه آب گرم رفتند. کامران میرزا برای دلجویی آن‌ها به بالامرغاب رفت و صالح محمود را به هرات آورد. هنگامی که محمود شاه در سال ۱۸۱۰ م. در کابل تاج‌گذاری کرد او به خدمتگزار با وفایش صالح محمود لقب شاه پسندخان داد و وقتی محمود شاه، هرات را تصرف کرد، شاه پسندخان به‌عنوان پاداش

۱. هفت قبیله ابدالی شامل پوپلزایی، بارک‌زایی، علی‌زایی، نورزایی، کوچک‌زایی، الیکوزایی و اسحاق‌زایی بودند (گریگوریان و عالمی کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۸).

2. khanikoff

3. bellew

4. Goldsmid

و نشان وفاداری، حکومت سرزمین لاش و جوین^۱ و قلعه‌گاه جنوبی را دریافت نمود. این آغاز تسلط خاندان اسحاق‌زایی بر شمال سیستان بود که نزدیک به یک قرن ادامه یافت. حاکم جدید به زودی به اصلاح ایالت در حال زوال پرداخت. ویرانی‌های باقی مانده از تیموری‌ها را مرمت کرد و قلعه لاش را در جایی از خرابه‌های پیشین بازسازی نمود و قلعه جوین را در دشت و در سمت مقابل آن سوی رودخانه فراه تجدید بنا کرد (همان، ۱۸۷۳: ۶۵؛ Bellew, 1874: 277). شاه‌پسندخان پس از آن به آبادانی قصبه آن قلعه همت گماشت و خاندانش تا زمان سفر خانیکوف حدود هفتاد سال در آن‌جا حکومت کردند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۸). حکومتی که تا چند دهه بعد ادامه یافت.

بلو نام قدیم لاش را از ریشه پشتو دانسته است. در پشتو لاش یا لاکخ یا لاکش معنی پرتگاه را می‌دهد (همان، ۱۸۷۳: ۶۵). گلدسمید نیز درباره لغت لاش نوشته "آن به وسیله کانولی تشریح شده و به معنی پرتگاه در پشتو است" (Goldsmid, 1873: 75). قلعه لاش در کناره‌ی راست فراه‌رود قرار داشت و مقر حکام منطقه‌ی شمالی سیستان بود. لاش از لحاظ شکل شبیه برج بزرگ دیده‌بانی بود که در میان تعداد زیادی از منازل قرار داشت. منازل روی تپه نوک تیز رسی، طبقه طبقه بر روی هم ساخته شده بودند و دور همه این ساختمان‌ها دیوار گلی نسبتاً بلندی کشیده شده که روزنه‌ها و نیم برج‌هایی در آن تعبیه شده بود و قلعه از قدمت چندانی برخوردار نبود (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۸). بلو نیز در ۱۸۷۲م. نوشته فراه‌رود دامنه‌ی پرتگاهی را که قلعه‌ی لاش در آن ساخته شد، شستشو می‌دهد. لاش مرکب از سه قلعه‌ی کوچک جداگانه و متصل به یکدیگر با یک رشته استحکامات بیرونی است و هر کدام به‌طور مجزا از دیگری محافظت می‌کند (Goldsmid, 1873: 65). گلدسمید که یک سال بعد از منطقه دیدار کرده، قلعه لاش را یک بنای بزرگ با ارتفاع ۴۰۰ پا در کنار پرتگاه مشرف بر رودخانه فراه توصیف کرده است (Goldsmid, 1873: 75). این موقعیت جغرافیایی کاملاً منطبق با نام انتخاب شده برای این قلعه بود و نقش مهمی در مقاومت در مقابل حملات داشت.

جوین دومین قلعه‌ی مهم منطقه شمالی سیستان بود. نام آن شکل پارسی از لغت

۱. گلدسمید درباره نام جوین نوشته فکر می‌کنم آن اختصار jui nao جوی و نهر جدید است (Goldsmid, 1873: 15)

جوی است و جوین یعنی دو کانال (جمع عربی پارسی جو یا کانال) و معنای کانال‌های آبیاری در مجاورت قلعه را می‌دهد (همان، 1873: 65؛ 2: 1874, Bellew) جوین در میان ویرانه‌های وسیعی بنا شده بود که شهرت زیادی داشت (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۸) و قلعه‌ای مستحکم با دیوارهای محکم و واقعی بود که به وسیله یک گودال عمیق محافظت می‌شد (همان، 1874: 277). جوین در فاصله دو مایلی در شمال شرق لاش در آن طرف رودخانه قرار داشت و توسط صمدخان برادر سردار احمدخان اداره می‌شد (همان، 1873: 65).

منطقه لاش و جوین وسیع نبود و آبادی‌های پراکنده‌ای داشت که شامل دوازده روستا از جمله خیرآباد، قلعه‌گاه، درک، ثمر و جیرک بود. امین‌الدوله، لاش، جوین، ثمر و درک را از قدیم‌الایام متعلق به قاینات معرفی کرده است.

در زمان عباس میرزا وقتی که رؤسا و خان‌های خراسان خودسر شدند، شاه پسندخان (رئیس لاش، جوین، درک و ثمر) نیز جزو رؤسای خودسر بود. بعضی از آن‌ها تنبیه شدند و برخی اسیر و به تهران و آذربایجان فرستاده شدند. با مرگ عباس میرزا، فرصت تنبیه شاه‌پسندخان پیش نیامد و در خودسری باقی ماند. او حتی تابع حاکم قندهار یا هرات نیز نشد (اصفهانیان، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۸۳).

با سفر محمد شاه به خراسان در سال ۱۲۵۳ هـ.ق. که برای محاصره هرات بود، شاه پسندخان فهمید دیگر نمی‌تواند خودسر باقی بماند و عمر خاندان او نیز مثل خان‌های خراسانی تمام خواهد شد؛ پس از در ضراعت (فروتنی و خواری) آمد و برای شاه عریضه و پیشکش فرستاد. شاه پسندخان همراه برادر سردار علی خان سیستانی به اردوی شاه پیوستند و مورد لطف شاه قرار گرفتند؛ اما هنگامی که اردوی شاه به تهران بازگشت باز از خدمت به دربار قاجار خودداری کرد، البته گاهی هم مطیع بود؛ تا بالاخره در سال ۱۲۶۶ هـ.ق. مرد (همانجا).

عبدالرسول خان پسر شاه پسندخان در زمان حیات پدر با یارمحمدخان حاکم هرات و پسرش احمد به مخالفت برخاست؛ ولی با حمله یارمحمدخان مجبور شد به حاکم فراه به نام میرآخور احمدخان پناهنده شود و سرانجام در زمان حیات پدر در تبعید

درگذشت و از خود دو پسر به جا گذاشت. یکی سردار احمدخان که متصدی قلعه‌گاه بود و دیگری صمدخان که بعداً حاکم جوین شد. با مرگ شاه‌پسندخان نوه‌اش سردار احمدخان جانشین پدر بزرگ شد و مقر حکومتش را از قلعه‌گاه به لاش انتقال داد (Bellew, 1873: 66).

امین‌الدوله نیز ضمن بیان همین سلسله مراتب قدرت در خاندان اسحاق‌زایی درباره‌ی رابطه سردار احمدخان با قاینات نوشته است: «او عریضه‌ای برای حکومت قاجار فرستاد و فرمان و خلعت حکومت برایش ارسال شد و بیرق دولت ایران را برافراشت. قدری که قوام گرفت از حاکم قاین اطاعت نکرد» (اصفهانیان، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۸۳). توسعه طلبی سردار احمدخان اسحاق‌زایی باعث رویارویی وی با یارمحمدخان حاکم هرات شد. ریاضی هروی یکی از علل لشکرکشی یارمحمدخان علیه سردار احمدخان اسحاق‌زایی را بی‌اعتنایی او به حکام قهستان و سیستان و یاغی شدن او بیان کرده است. طبق گزارش ریاضی هروی او با برادران، عموزادگان و با دستیاری طوایف بلوچ، نیرویی فراهم نمود و قصد تسخیر فراه و اسفزار^۱ را داشت و به رعایای صحرانشین قلمرو هرات نیز تعدی می‌نمود (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۵۰) و همین امر به لشکرکشی یار محمدخان منجر شد.

سردار احمدخان که به تنهایی قادر به حفظ و اداره‌ی این منطقه‌ی گسترده‌ی جنوب هرات تا قندهار نبود و خطرات احتمالی مقابله با نیروهای نزدیک‌تر به ایران را نیز پیش‌بینی می‌کرد، درصدد اتحاد با سرداران محمدزایی قندهار برآمد. او سردار کهن‌دل خان، حکمران قندهار، را تحریک و برادرانش را به تصرف لاش و جوین ترغیب کرد. او سردار شیرعلی خان پسر سردار مهردل خان را در لاش و جوین گذاشت. محمدصدیق خان پسر سردار کهن‌دل خان نیز چخانسور را تصرف کرد (کاتب هزاره، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۳). این وقایع از نگاهی دیگر یعنی جنگ قدرت بین هرات و قندهار نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. از آن‌جا که این حوادث در زمان امیرکبیر صدراعظم ایران اتفاق افتاد، لشکرکشی سردار کهن‌دل خان نیز خارج از قلمرو و سلطه‌ی ایران نبود. دربار قاجار این خاندان را در قندهار به قدرت رساند و ایجاد امنیت در لاش و جوین و برانداختن راهزنان

۱. اهالی اسفزار اکثریت افغان بودند و از شعبات طوایف اچکزایی، بارکزایی، نورزایی، علی‌زایی، اسحاق‌زایی، پوپلزایی تشکیل می‌شد (خلیلی، ۱۳۸۲: ۹۶).

بلوچ را برعهده‌ی کهن‌دل خان گذاشت. کهن‌دل خان پس از انجام این کار در گزارشی به امیرکبیر اعلام کرد: "دیگر سر مویی ضرر و نقصان به اهل تجار نرسد و به رفاه و خاطر جمعی تمام از آن راه‌ها عبور نمایند". به قدردانی این خدمت سردار مهردل خان برادرزاده امیر قندهار از جانب دولت به حکومت لاش و جوین گمارده شد. به سلطان علی خان پسر امیر قندهار نیز از جانب شاه ایران در سال ۱۲۶۷ هـ.ق. لقب مظفردوله داده شد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۳۱).

وزیر یارمحمدخان در هرات نیز نسبت به این تغییرات واکنش نشان داد. ریاضی هروی حرکت وزیر یارمحمدخان را با اجازه دولت ایران نقل کرده و دو بار تأکید کرده با حکم دولت ایران به این سفر رفت. او در سال ۱۲۶۷ هـ.ق. با پنج فوج سپاه پیاده و چهار هزار سوار اویماق عزم تسخیر لاش و جوین کرد و در نزدیکی لاش و جوین با سرداران و همراهان سردار احمدخان مصاف کرد. حاکم لاش و جوین در مقابل توپ دوام نیاورد و شکست خورد و به قلعه لاش پناه جست. قلعه لاش بعد از یک ماه محاصره تصرف شد و سردار احمدخان گریخت. وزیر یارمحمدخان مژده‌ی این فتح را به دربار ایران فرستاد و در مقابل برایش خلعت و شمشیر با چند قبضه تفنگ ارسال شد (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۵۱).

در هر دو گزارش خاطی و یاغی سردار احمدخان و بلوچ‌های سیستان هستند و رقابت حکام قندهار و هرات در حمایت از برخی عوامل حاکم بر سیستان را نیز نباید از یاد برد. دومین اقدام یارمحمدخان لشکرکشی به سیستان بود که اجازه‌ی آن نیز از دربار ناصرالدین‌شاه صادر شد؛ زیرا سردار محمدرضاخان و سایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری می‌زدند. یارمحمدخان بسیاری از قلاع و قراء سیستان را فتح کرد و تقریباً هزار نفر اسیر گرفت و با خود به هرات برد (همانجا).

مرگ یارمحمدخان فرصت دیگری برای بازگشت سردار احمدخان به قدرت فراهم کرد. خانیکف و بلو تصریح کرده‌اند، سردار احمدخان از مرگ یارمحمدخان استفاده کرد و به لاش برگشت (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۸ و Bellew, 1874: 277) و موقعیت خود را در لاش و جوین مستحکم نمود.

رابطه‌ی میرعلم‌خان و سردار احمدخان اسحاق‌زایی

امیر اسدالله‌خان تا سال ۱۲۷۰هـ.ق. بر قاینات حکومت کرد و با مرگ وی پسرش میرعلم‌خان به قدرت رسید. تا این زمان امرای خاندان علم اسماً بر قاینات در مفهوم کلی آن حکومت می‌کردند و حوزه‌ی وسیعی را شامل می‌شد که شمال سیستان را نیز دربر می‌گرفت؛ ولی هنوز عملاً حوزه اقتدارشان چندان گسترش نیافته بود. میرعلم‌خان که نزدیک به دو دهه همکار پدر بود، قدرت را در قاینات به‌دست گرفت. رابطه خاندان علم با امرای افغان در پی مناقشه بر سر هرات بیشتر شد و نقش میرعلم‌خان آن‌چنان مؤثر بود که بنا به نوشته سرپرسی سایکس اوضاع این خانواده با حوادث هرات بستگی تام داشت (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۹۸). لشکرکشی حسام‌السلطنه به هرات از محور مشهد انجام گرفت و در محور جنوبی میرعلم‌خان باید مناطق تحت حکمرانی ایران را تصرف می‌کرد. رابطه میرعلم‌خان با سردار احمدخان اسحاق‌زایی از این زمان و با لشکرکشی حسام‌السلطنه به هرات آغاز شد.

میرعلم‌خان فرمانده قوایی بود که در مناقشه‌ی هرات در جبهه جنوبی و مرکزی فعالیت می‌کرد. وی به طور همزمان از قاین و بیرجند به سبزوار (اسفزار یا شنیدید)^۱، لاش و جوین حمله کرد (مک‌گریگور، ۱۳۶۸: ۱۵۸) و با خاندان اسحاق‌زایی در تماس بود. ناصرالدین‌شاه در فرمان جمادی الاخر ۱۲۷۲هـ.ق. دستورالعمل رابطه با سردار احمدخان را برای میرعلم‌خان تشریح کرد و نوشت: «درباره‌ی خیرالله‌خان و احمدخان که گردن بر بقیه اطاعت و خدمت دولت نهاده، مسلم است هرکس در مراحل خدمت و عبودیت دولت باشد مشمول مرحمت ملوکانه می‌شود و آن عالیجاه آن‌ها را به مراحم شاهنشاهی امیدوار نمایید. درباره‌ی آن‌ها هم از هیچ‌گونه مرحمت و عنایت دریغ نخواهد شد. در باب فراه و لاش و جوین هم هر امر، قراری که آن عالیجاه از روی صداقت با آن‌ها بگذارید مقبول خواهد شد. جواب سایر مطالب از قراری است که جناب اعتمادالدوله در نوشته‌های خود نگاشته‌اند» (مرکز اسناد آستان قدس، ۱/۶۸۷۵).

۱. اسفزار شهری از توابع هرات در ۱۲۵ کیلومتری آن که سر راه هرات به زرنج قرار دارد و امروزه سبزوار یا شنیدید خوانده می‌شود و از زمان سلجوقیان مرکز ایالت شد و بیست قریه آبادی داشت (دهخدا، ذیل "اسفزار" و دایره المعارف مصاحب ذیل "اسفزار").

میرزا آقاخان نوری در شعبان ۱۲۷۲ هـ.ق. به میرعلم‌خان درباره علت تصرف لاش و جوین نوشته است: «اگر خدای نکرده نتوانستید فراه را تصرف کنید در این صورت تکلیف شما است که اهتمام کرده لاش و جوین و قلعه‌گاه را تصرف کنید و قشون دولتی آن‌جا بگذارید». علت این تصمیم این بود که شنیده بود سردار احمدخان اسحاق زایی در جنگ هرات از میرقلیچ شاهزاده محمد یوسف طرفداری می‌کرد و یکی از مهم‌ترین برنامه‌ی ایرانی‌ها تصرف لاش و جوین بود؛ زیرا همین که این مناطق به تصرف قشون دولت درمی‌آمد و سردار احمدخان آن را می‌شنید اوضاع او خیلی پریشان می‌شد (طلایی، ۱۳۸۰: ۸۷). میرعلم‌خان درباره‌ی وابستگی لاش و جوین به مسأله‌ی هرات و اجازه تصرف آن از میرزا آقاخان نوری پرسیده بود. آقاخان نوری جواب داد در گذشته هر کس غالب بوده، لاش را تصرف می‌کرده است. مثلاً چندی شاه پسندخان آن‌جا را تصرف نمود و از حاکم هرات اطاعت نکرد و به حاکم قندهار اعتنا می‌کرد. پس از آن یارمحمدخان غالب شد و لاش و جوین را تصرف کرد. او تأکید کرد این فقره جای تشویش نیست و باید هر طور است لاش و جوین و قلعه‌گاه را تصرف کرده، این خدمت به طور شایسته انجام شود (همان: ۸۸).

در نامه‌ای دیگر به امین‌الدوله درباره تعلق آن منطقه به ایران آمده است: «لاش و جوین و قلعه‌گاه و محالات آن‌ها را که جزو قاین و از ولایت خراسان بود و در سنوات سابقه، افاغنه دست بر روی آن‌ها انداخته بودند و در این دولت هم چون خدمت می‌کردند، دولت متعرض نشد» (وحیدنیا، ۱۳۶۲: ۲۷۸).

میرعلم‌خان ورود خود به قلعه‌گاه، لاش و جوین را به اطلاع حسام‌السلطنه رساند و در آن‌جا سربازان فوج شقاقی و تفنگچی قایینی ساخلو گذاشت (طلایی، ۱۳۸۰: ۸۸). حسام‌السلطنه نیز از زحمات وی و رحمت‌الله‌خان سرهنگ فوج شقاقی تقدیر کرد. درباره‌ی سردار احمدخان به اردویش، نوشت: «تعهد خدمتگزاری و فرستادن عم خود و واگذاری لاش را کرده و بدیهی است آن‌چه متعلق به سردار احمدخان است همه به دولت ایران تعلق دارد. خدمت او همان خدمتی است که اولیای دولت ایران از او خواسته است. حسام‌السلطنه از میرعلم‌خان خواست تا شمس‌الدین‌خان پسر سردار احمدخان

را نزد وی بفرستد تا سردار احمدخان را با توپ و جمعیت روانه کند که کار سبزوار هم به پایان برسد» (طلایی، ۱۳۸۰: ۴۸). در پایان این نامه بر تدارک لوازم قلعه‌داری و فراهم کردن آذوقه ساخلو قلعه لاش تأکید شده که آذوقه یک ساله تدارک ببیند و اگر ممکن نشد آذوقه شش ماهه آن‌جا بگذارد (همان: ۴۹). نامه‌ی دیگر حسام‌السلطنه در ماه شعبان ۱۲۷۲ هـ.ق. نشان می‌دهد، عباس بیگ تفنگدار با محمدحسن‌خان، عموی سردار اسحاق‌خان، مأمور نزد میرعلم‌خان شدند. حسام‌السلطنه تأکید کرده تفنگچی خوب با آذوقه یک ساله در قلعه لاش بگذارید و آن‌را خوب حفظ کنید و به گونه‌ای رفتار کنید که اهالی آن‌جا از حسن سلوک و نظم تو خشنود باشند. حسام‌السلطنه درباره‌ی نیروهای کمکی نیز نوشته است، باید پیاده‌های طبس و خوسف رسیده باشند. بنا به احتیاط حکمی دیگر به محمد رضا نخعی بنویس که با افرادی نزدت بیاید اگر نیامده، حکمی بفرست و او را بخواه (همان: ۵۰).

حسام‌السلطنه در جواب نامه‌ی میرعلم‌خان که از رحمت الله‌خان اظهار رضایت کرده بود، تأکید نمود، باید در آن ولایت به گونه‌ای رفتار کرد که باعث نفرت و اذیت مردم نشود و درباره‌ی خرابی قلعه لاش نیز باید دستور بازسازی آنرا داد. او به تبلیغات هم اشاره کرده که هفت، هشت طغرا از تهران آورده بودند تا در میان مردم آن ولایت منتشر شود (همان: ۵۲). حسام‌السلطنه در نامه‌ی دیگری در ماه شعبان ۱۲۷۲ هـ.ق. به عقب‌نشینی موقتی و مصلحتی از هرات اشاره کرده و نوشته شاید از سوی اوباش شایعه پراکنی شود، این نامه را نوشته و تأکید کرده تا کار هرات را به پایان نرساند به مشهد باز نخواهد گشت (همان: ۵۱).

میرعلم‌خان بعد از لاش، جوین را محاصره کرد و حسام‌السلطنه دو فوج و توپخانه و قورخانه برایش فرستاد. او حکمی نیز برای سردار علی‌خان سیستانی ارسال نمود که با نیروهای خود نزد میرعلم‌خان برود؛ زیرا این شرایط سخت، وقت خدمتگزاری بود (همان: ۵۵). حسام‌السلطنه درباره محاصره‌ی جوین نیز نوشت: «حالا که جوین را محاصره کرده‌ای ان شاءالله خواهی گرفت و اگر خدای نکرده نتوانستی بگیري، بی‌جهت خود را معطل نکن و هرگونه که صلاح وقت و پیشرفت کار را می‌دانی انجام بده و در

پهلوی قلعه لاش اردو بزن و همان جا بمان و مردم را به خود جلب کن» (همانجا). در اطراف هرات مذاکره و همکاری سردار احمدخان با حسام‌السلطنه به خوبی پیش می‌رفت. سردار احمدخان خیلی مطمئن شده بود و عیال خود را به قریه جبرئیل در یک فرسخی اردو آورده بود (همان: ۶۰). حسام‌السلطنه با سردار احمدخان عهد و شرط گذاشته بود تا لازمه التفات را نسبت به او رعایت کند. او هم تعهد خدمت کرده بود و قرار شد پسرش به خدمت بیاید (همان: ۵۸)؛ اما اقدام نسجنیده میرعلم‌خان شرایط را به کلی تغییر داد. قاصدی که از شارخت رسید، خبر آورد که میرعلم‌خان پسر سردار احمدخان را گرفته است. سردار احمدان به قصد دیدن اهل و عیال خود به قلعه جبرئیل رفت؛ ولی از آن جا با متعلقاتش فرار کرد. این اقدام، واکنش حسام‌السلطنه را نسبت به اقدام غیرمترقبه‌ی میرعلم‌خان برانگیخت و در نامه‌اش از فرار سردار احمدخان خبر داد و برای میرعلم‌خان اظهار نگرانی کرد و نوشت: نمی‌دانم چه باعث شد که بدون جهت از این جا فرار کرد (همان: ۶۰). حسام‌السلطنه فرار سردار احمدخان را متوجه اشتباه میرعلم‌خان کرد و نوشت: «خوب نشد که سردار احمدان را این طور به وحشت انداختید و ما را به خلاف عهد نسبت دادید. باری بصیرت شما در کار آنجا از ما زیاده‌تر است. هر طور که مایه‌ی پیشرفت کارتان است آن‌طور کنید» (همان: ۵۶).

حسام‌السلطنه در نامه‌ی رمضان ۱۲۷۲ هـ.ق. به میرعلم‌خان نوشت: «نسبت به متعلقات سردار احمدان درست رفتار نکردی و آن‌ها متوحش شدند و معلوم نشد سبب چه بوده است». او در ادامه آورده اگر چنین خیالی داشتی باید ما را زودتر مطلع می‌کردی که ما هم در این جا سردار احمدخان را محبوس می‌کردیم. حالا که سردار احمدخان فرار کرده مراقب باشید که در آن جا فساد نکند و کار قلعه‌گاه، لاش و جویان با انسجام بگذرد. در حاشیه این سند تاکید شده «حالا که این کار را کرده‌ای احتیاط را از دست نده و در کار خود مردانه باش و نگذار سردار گریزپا رخنه‌ای در آنجا بیندازد» (همان: ۵۸). حسام‌السلطنه در نامه‌ی دیگری در ماه رمضان ۱۲۷۲ هـ.ق. نوشته «دو نفر برای اطلاع شما روانه کردیم که یک نفر در راه گرفتار شده و یک نفر دیگر هم نتوانسته و به اردو مراجعت کرده است». حسام‌السلطنه تکلیف میرعلم‌خان را نیز مشخص کرد که به هر

قسم لازم می‌داند سردار احمدخان را مطمئن کند تا از جانب حکومت مطمئن باشد. طبق همان قرار پسر خود را روانه اردو کند و از جانب حکومت خراسان هم مورد التفات قرار گیرد. اگر سردار احمدخان مطمئن نمی‌شد، میرعلم‌خان مجاز بود به هرگونه که پیشرفت کار را بداند و مصلحت باشد، رفتار کند (همان: ۶۰).

حسام السلطنه در نامه‌ای به سردار احمدخان علل فرار وی را پرسیده «که اگر به خاطر سوء رفتار میرعلم‌خان به متعلقات وی بوده رفع این عمل با حکم ما به خوبی به عمل می‌آمد در حالی که شما بدون حکم ما اقدام به این کار خلاف کردید. حکم شد که متعرض متعلقات شما نشوند. از شما می‌خواهیم که به اقتضای معقولیت و کاردانی پسر خود را با سوار بفرستید و مراتب التفات ما را درباره‌ی خود ببینید که چه قدر است. باید در نظم کار خود و انجام خدمات دولتی سعی جمیل به ظهور رسانی و خاطر ما را مسرور سازی». حسام‌السلطنه در پایان نامه بار دیگر یادآور شده قرار ما با شما همان عهد و شرطی است که قرار دادیم و متعهد شده‌ایم و ابداً خللی در آن راه نیافته است. اگر از میرعلم‌خان حرکت خلافی صادر شده و این حرکت را دلیل بر نقض عهد ما دانسته خدا شاهد است، ما اطلاعی نداشتیم و این امر باعث تغییر ما بر میرعلم‌خان گردید و حکم برای او نوشته و مؤاخذه خواهیم کرد (همان: ۶۲).

مذاکرات ادامه یافت و سردار علیخان سیستانی واسطه‌ی مصالحه‌ی سردار احمدخان اسحاق‌زایی بود که با وی ملاقات کرد و قرار شد پسرش را گروگان دهد و به دولت ایران خدمت کند. چون خبر گروگان سپردن به سردار احمدخان رسید از اطاعت سرباز زد. حسام‌السلطنه نیز به رحمت‌الله‌خان دستور داد که از وی گروگان بگیرد؛ والا او را دفع کند. رحمت‌الله این پیام را به سردار احمدخان داد ولی او نپذیرفت و از قلعه‌گاه به قلعه خود رفت. سردار علی‌خان قصد قلعه خود کرد و توانست با سردار احمدخان توافق کند که پسر و داماد خود را به رسم گروگان نزد رحمت‌الله‌خان بفرستد تا به اردوگاه حسام السلطنه روانه شوند (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۳۱۵؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۸۲). رضاقلی‌خان هدایت علت این اقدام سردار احمدخان را چنین نوشته که بعد از فتح تجک دانست آهنگ قلعه خود خواهند کرد؛ پس به ناچار پسر و دامادش سلطان محمد را به گروگان

نزد رحمت‌الله‌خان فرستاد (هدایت، ۱۳۸۱، ج ۱۰: ۶۷۹). سردار علی‌خان می‌خواست قلعه‌های منطقه را به سردار احمدخان پس دهد و سپس پسر و برادر وی را روانه کند؛ ولی حسام‌السلطنه تأکید کرد این کار قبل از آمدن گروگان‌ها شایسته و سزاوار نیست. در نامه به میرعلم‌خان نیز تأکید شده باید قلعه‌ها در دست تو باشد و کسی را مداخله ندهی و هر طور صلاح می‌دانی به سردار احمدان و کسان او اطمینان بدهی و او را امیدوار کنی که بعد از رسیدن پسر، برادر و ریش‌سفیدان، قلعه‌های آنان به خودشان واگذار و بخشیده می‌شود. در حاشیه نامه تأکید شده چون خلاف عهد دیده شده، می‌نویسم تا وارد نشود، حکمی نخواهیم داد. باید قلعه‌ها در دست تو باشد (طلایی، ۱۳۸۰: ۶۱). حسام‌السلطنه در نامه‌ی شوال ۱۲۷۲هـ.ق. بار دیگر تأکید کرده پسر و برادر سردار احمدخان به قاین بروند و بعدها به حضور وی برسد و قلعه‌هایشان به خودشان واگذار شود و تا آن زمان قلعه‌های لاش، ثمور، جیرک و فورک در تصرف میرعلم‌خان باشد (همان: ۶۴).

حسام‌السلطنه در شوال ۱۲۷۲هـ.ق. طی حکمی دیگر قلعه‌های لاش، ثمور، جیرک را به میرعلم‌خان نایب‌الحکومه قاینات واگذار کرد (همانجا). میرزا آقاخان نوری پس از نامه میرعلم‌خان درباره تصرف لاش و قلعه‌گاه وی را به فتح جوین تشویق کرد و نوشت: تا به حال باید جوین را هم تصرف کرده باشید و درباره‌ی پشتیبانی از آن نیز نوشت: «میرزا محمد رضا را محصل کرده با چاپاری فرستاده که پانصد نفر جمعیت به طبس و دویست نفر نوکر خوسف به زودی با شتران بارکش طبس برسند و سیورسات را از قاینات با شتران طبسی حمل نمایند. او درباره مناطق تصرف شده نیز نوشته باید ساخلو درست در آنجا که تصرف کرده بگذارید و همراه خود جمعیت و استعداد داشته باشید» (همان: ۸۵).

سپاهیان ایرانی توانستند اطراف لاش و جوین را تصرف کنند و طبق نامه‌ای که در ۲۷ ذیقعد ۱۲۷۲هـ.ق. به امین الدوله نوشته شده میرعلم‌خان و علی‌خان سیستانی در اطراف جوین و لاش بودند و تمام قلاع آنجا را فتح نمودند و از نیروهای خود ساخلو گذاشتند و فقط قلعه جوین باقی مانده بود. سردار احمدخان نیز قصد داشت پسرش را به‌عنوان گروگان به اردوی حسام‌السلطنه روانه نماید و خودش مشغول خدمت به ایران

باشد (اصفهانیان، ۱۳۴۶، ج ۱: ۵۴).

بالاخره هرات در اوائل ربیع الثانی ۱۲۷۳ق. فتح شد و میرعلم‌خان و میرحسین‌خان شهاب‌الملک پیغام رسانان مژده فتح به تهران بودند (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۶۲). در این زمان بین میرعلم‌خان و سردار احمدان در راستای تحکیم روابط، معاهده‌ای به امضا رسید که مهم‌ترین سند در این زمینه و به خط میرعلم‌خان نوشته شده است. در ابتدای این معاهده آمده «من که علم ابن مرحوم امیر اسدالله‌خان خزیمه هستم، عهد می‌نمایم با عالیجاه برادر گرام سردار احمدخان ابن مرحوم عبدالرسول‌خان اسحاق‌زایی». میرعلم‌خان تاکید کرده از امروز سردار از عهده‌ی خدمت دولت ایران در باب فراه برآید و وی را برادر خود بداند و فرزندش را فرزند خود و دشمن او را دشمن خود و دوست او را دوست خود بداند و با دوستی او دوستی و با دشمن او دشمنی کند و سعی نماید موجب او از دولت زیادتر شود و در خیر و شر با هم شریک باشند و در پایان نوشته: «من که علم این به خط خود نوشتم اگر سردار هم ظاهراً یا باطناً خلاف کردند و با دشمن ساختگی کردند و حرفی را از من پوشید و کلماتی که نوشته شده آن‌ها خلاف کردند یا از عهده‌ی خدمت دولت برنیامدند، عهد و قسم از گردن من برداشته و بر گردن سردار باشد و به من ضرر نزنند» (مرکز اسناد آستان قدس، ۴۳۱۵).

در پی این قرارداد روابط خانوادگی بین دو طرف برقرار شد. دختر سردار احمدخان به نام بانو نواب به حباله نکاح پسر میرعلم به نام امیر محمد اسماعیل‌خان^۱ درآمد (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۱۵). پیروز مجتهد زاده که خبر این ازدواج را از مقاله‌ای در مجله‌ی پیام/مروز نقل کرده سردار سلطان احمد حاکم هرات را پدر همسر امیر شوکت الملک اول و سپس شوکت‌الملک دوم^۲ بیان کرده است (زاهدی اصل، ۱۳۷۵: ۹۵) و سردار احمدخان اسحاق‌زایی را با سردار سلطان احمدخان^۳ که ناصرالدین شاه او را از تهران

۱. امیر اسماعیل‌خان شوکت‌الملک فرزند میرعلم‌خان حشمت‌الملک و نوابه خفی دختر میرزا محمدخان نهی که بعد از فوت پدر حکومت قاین را به‌دست گرفت. منصب و مرتبه او امیر تومانی بود و شوکت‌الملک لقب جدیدی که بعد از پدر به وی داده شد (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۱۵-۱۱۷).

۲. امیر محمد ابراهیم‌خان پسر کوچک میرعلم‌خان بود. وی در سال ۱۳۲۲هـ.ق. با لقب شوکت‌الملک حاکم قاین شد. در سال ۱۳۲۳هـ.ش. درگذشت. همان.

۳. سردار سلطان احمدخان پسر محمد عظیم‌خان در دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳هـ.ق. به دربار ایران پناهنده شد و

به حکومت هرات منصوب کرد، اشتباه گرفته است. این اشتباه علاوه بر تشابه اسمی از آنجا ناشی شده که در سال ۱۲۹۳ هـ.ق. اولین بار حکومت هرات به اسحاق‌زایی‌ها رسید و میرآخور احمدخان اسحاق‌زایی از سوی امیر شیرعلی‌خان، حاکم هرات شد؛ اما به «واسطه سفاهت و خشک مزاجی» از عهده‌ی حکمرانی برنیامد و تمام امور به سپهسالار واگذار شد و سردار محمد عمرخان به پیشکاری و معاونت و حسین علی‌خان به سپهسالار رسید (ریاضی هروی، ۱۳۶۸: ۱۰۸) تأیید دیگر بر این نکاح اشاره‌ی صریح منصف است که همسر شوکت الملک را دختر سردار احمدان و برادر آقاخان زابلی بیان کرده است (منصف، ۱۳۵۴: ۶۲).

لاش و جوین پس از صلح پاریس و جدایی هرات

پس از مصالحه ایران و انگلیس و خروج ایران از هرات در سال ۱۲۷۳ هـ.ق. سرنوشت قلعه‌های لاش و جوین نیز مطرح شد؛ ولی دولت ایران قصد نداشت لاش و جوین را واگذار کند. در نامه‌ای به میرعلم‌خان آمده است «مصالحه شده هرات را واگذارند، اما آن قلعه‌ها را وانمی‌گذارند. باید درست متوجه باشید جزو قاینات قرار دارد. موجب و نوکر زین‌العابدین خان می‌گذارند، اما نه حالا بعد از تخلیه‌ی هرات اگر توانستید نگاه دارید» (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۷۸). در قرارداد پاریس^۱ به لاش و جوین اشاره نشده؛ ولی انگلیسی‌ها و افغان‌ها تخلیه آن را درخواست می‌کردند و همین امر باعث مکاتبه بین مستر موری و امین‌الدوله شد.

چارلز موری در نامه‌ی مفصل خود آورده است، لاش و جوین همیشه داخل خاک هرات بوده و در جنگ گذشته قشون سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه توسط میرعلم‌خان سرتیپ آن‌جا را تسخیر کرده و اگرچه قشون دولت ایران از آنجا پس کشیدند، اما سرتیپ

مرد معقول، متین و با کفایتی معرفی شده است. علاوه بر برادر زادگی داماد امیر دوست محمدخان بود که بعد از سوی دربار قاجار به حکومت هرات رسید (اصفهانیان، ۱۳۴۶، ج ۱: ۲۲۹).

۱. عهدنامه پاریس مشتمل بر یک مقدمه و پانزده بند بود و در بند ششم ایران قبول کرد از هر نوع ادای سلطنت بر شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرف‌نظر کند و به هیچ وجه از رؤسای هرات و ممالک افغانستان هیچ‌گونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه و باج مطالبه نکند و پادشاه ایران متعهد شد من بعد از هرگونه مداخله در امور داخله افغانستان خودداری کند (بی‌نا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶۸).

میرعلم‌خان، علی‌خان قاینی را در آن‌جا حاکم نموده و او اکنون برخلاف عهدنامه به اسم دولت ایران بر آن دو بلوک حکومت می‌کند (اصفهانیان، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۷۸). امین‌الدوله در ۲۱ جمادی الاولی این ادعا را که لاش و جوین جزو افغانستان است رد کرد و جواب داد درک و سمور (ثمرور) را هم ضمیمه کنید و جواب را این طور بشنوید که این قلعه ها اگرچه کوچک و هیچ قابل ارزش نیستند، ولی از قدیم الایام تا حالا متعلق به قاینات بوده‌اند. امین‌الدوله اطاعت شاه پسندخان و سردار احمدان در زمان عباس میرزا و محمد شاه را ذکر کرد و تاکید نمود در زمان لشکرکشی جدید حسام‌السلطنه، سردار احمدخان را از حکومت بی‌دخل کرده و قلعه‌های مزبور را به حاکم قاین سپرد (همان: ۲۸۳).

وزیرمختار انگلیس در نامه به امین‌الدوله بار دیگر تأکید کرده لاش و جوین جزو خاک افغانستان بوده و حکمران هرات برای استرداد این بلوک‌ها از تیلر صاحب دست بر نمی‌دارد. وی تأکید کرده ایران بدون در نظر گرفتن فرمان‌ها و فتوحات سلاطین آنجا را تخلیه و به حکومت هرات تحویل دهد (همان: ۲۸۹). امین‌الدوله بار دیگر در جواب وزیرمختار انگلیس اعلام نمود لاش و جوین همیشه متعلق به قاینات بوده و اظهار تأسف نمود که در استرداد آن به عهدنامه‌ای استناد می‌شود که فقط راجع به تخلیه هرات است. او یادآور شده حاکم هرات، حسین‌خان یوزباشی را واسطه‌ی اجاره‌ی لاش و جوین نزد من کرده بود و اولیای دولت ایران به ملاحظات چند دست نگاه داشتند حالا چگونه مدعی مالکیت آن‌جا شده‌اند (همان: ۲۹۳).

میرزاآقاخان نوری در حالی که امین‌الدوله مشغول مذاکره با انگلیسی‌ها بود در ۲۹ شعبان ۱۳۷۳هـ.ق. بر حق حاکمیت ایران و تعلق آن به قاینات تأکید کرد و برای اطلاع وی نوشته «البته در نظر شما هست که لاش و جوین و قلعه گاه و زک علیا و سفلی همیشه از قدیم جزو قاینات محسوب می‌شوند و هیچ دخلی به هرات نداشته و ندارد». وی بر همین اساس اعتقاد داشت در مذاکره درباره هرات نباید به لاش و جوین اشاره شود و ضمن تأکید بر این مسأله به‌طور صریح نوشته جهت استحضار به آن برادر می‌نویسم مبدا در این مورد حرفی بزنند که جای حرف نیست، زیرا آنجاها دائماً جزو قاینات بوده و باز باید کماکان همان‌طور محسوب شوند (اصفهانیان، ۱۳۴۶، ج ۱: ۳۱۴). امین‌الدوله

در جواب مستر موری نیز پاسخ داد لاش و جوین هیچ وقت خاک افغانستان و هرات محسوب نشده و دائماً از متعلقات قاینات بوده، ولی گاهی حکام آن جا از حکم والی خراسان تمرد داشتند. وی اظهار تأسف کرد با اینکه هزار قسم همراهی و خیرخواهی در عالم مودت دولتین داشته، ولی لاش و جوین را جزو افغانستان محسوب می‌دارد و در استرداد آن متمسک به عهدنامه‌ای شده که فقط راجع به تخلیه هرات و افغانستان است، شده اند (اصفهانیان، ۱۳۵۸، ج ۳: ۲۹۳).

میرعلم‌خان پس از انتصاب به حکومت سیستان به اقدامات سردار احمدخان اسحاق‌زایی واکنش نشان داد. اولین هدف میرعلم‌خان رویارویی با سردار احمدخان حاکم لاش و جوین بود که وی و برخی دیگر از افراد کم اهمیت‌تر را دستگیر و روانه‌ی تهران کرد (همان: ۲۸۴). خانیکوف (۱۳۷۵: ۱۶۹) سرنوشت سردار احمدخان در این رقابت‌ها را شکست ثبت کرده که به اسارت ایرانی‌ها درآمد و او را به تهران فرستادند؛ ولی او در تهران توانست توجه شاه و صدراعظم را به خود جلب کند و پادشاه بار دیگر تولیت حکومت مستقل لاش و جوین و قلعه‌گاه را بنابر قرارداد منعقدہ میان ایران و انگلیس به او داد. سردار احمدخان اسحاق‌زایی سه چهار سال بیشتر در تهران نماند و قبل از حوادث سال ۱۲۸۶ هـ.ق. که در سیستان علیه میرعلم‌خان شورش شد، به لاش و جوین بازگشت.

امیر شیرعلی‌خان پادشاه افغانستان ضمن پیشروی به سوی سیستان توانست سردار احمدخان که قلعه لاش، درک، کوه‌گاه، قوچ و خیرآباد را در اختیار داشت و خود را تبعه ایران می‌دانست و از دولت ایران مقرری می‌گرفت، برای پیوستن به خود وسوسه کند. سردار احمدخان پس از آن در سال ۱۲۸۲ هـ.ق. با دختر امیر شیرعلی‌خان ازدواج کرد و قلمرو تحت حکمرانی‌اش را به تابعیت امیر افغان درآورد (مجتهد زاده، ۱۳۸۶: ۲۸۳). ایران در نهایت لاش و جوین را واگذار کرد و اگرچه دلیل آن به‌طور دقیق مشخص نیست، ولی میرزا آقاخان نوری در نامه‌ای به فرخ‌خان امین‌الدوله سفیر ایران که از پاریس باز می‌گشت، ضمن انتقاد از بهانه جویی انگلیس در مسأله سیستان نوشت: «لاش و جوین را که ملک ایران بود، دادیم» (اصفهانیان، ۱۳۵۸، ج ۲: ۳۱۵) و در نامه‌ی

دیگری نوشته از افغانستان چشم پوشیدیم، هرات گرفته شده را رد کردیم. لاش و جوبین را وا گذاشتیم حالا تازه دست به داستان سیستان زده‌اند (همان، ج ۳: ۶). همچنین در نامه ۲۱ شعبان ۱۲۷۴ هـ.ق. به امین‌الدوله ضمن انتقاد از رفتارهای مستر موری نوشته ما از لاش و جوبین و سکه و خطبه گذشتیم او سیستان را مطرح کرده است (همان، ج ۲: ۳۱۷). در این زمان نزاع بین میرعلم‌خان با افغان‌ها شدت گرفت که سردار احمدخان اسحاق‌زایی نیز نقش مهمی در آن داشت؛ زیرا با ابراهیم‌خان^۱ بلوچ، حاکم چخانسور، رابطه‌ی فامیلی داشت. یکی از علل این نزاع، حمله‌ی بلوچ‌های چخانسور به سهل‌آباد و سرقت پنجاه شتر و کشته و زخمی شدن دو نفر بود. میرعلم‌خان جهت تنبیه بلوچ‌ها ۳۰۰ سوار به سرداری میرجعفرخان و یارمحمدخان سیستانی فرستاد که همان طایفه بلوچ را غارت کردند و ۱۲۴ نفر از آنان را کشتند و گوسفندان آنها را با خود آوردند. مقارن این احوال سردار احمدخان حاکم لاش و جوبین نزد امیرافضل‌خان^۲ حاکم فراه رفت و او را اغوا نمود که فرستادگان میرعلم‌خان بلوک قندهار را چاپیدند. پسر امیر افضل‌خان به همراهی سردار احمدخان با سواره و پیاده تا نزدیکی قلعه جوبین آمدند و هنگام عبور سواران میرعلم‌خان، بر آنان شلیک کردند و ۳۷ نفر از اهالی قاین و سیستان را با ۲ نفر سردار میرجعفرخان و یارمحمدخان سیستانی کشتند و اسباب منهوبه را پس گرفتند. امیرافضل‌خان به حاکم هرات پیغام داد که افراد میرعلم‌خان افغانستان را چاپیدند و وی نیز سواران غوریان را به زیرکوه قاین فرستاد که ۳۰ هزار گوسفند را غارت و چند نفر را کشتند و دو محله ایل بهلولی را اسیر کردند (خدابنده لو، ۱۳۴۳: ۱۳۵-۱۳۶). این مسأله به کابل و تهران انعکاس داده شد و سفارت سیدابوالحسن قندهاری از عمال آستانه رضوی به کابل برای همین منظور انجام شد تا به این مسأله رسیدگی و آن را خاتمه دهد. وی در سفرنامه‌اش نوشته در مجلسی در حضور امیرشیرعلی خان،

۱. ابراهیم‌خان بلوچ پدر زن سردار احمدخان اسحاق‌زایی بود و چون از میرعلم‌خان حشمت‌المک ترس داشت مال و اسباب خود را به لاش و جوبین منتقل کرد و سپس خود را به سردار امیر افضل‌خان حاکم فراه تسلیم کرد (قندهاری، ۱۳۶۸: ۶۵).

۲. سردار سلطان احمدخان، سیف‌الدین‌خان مشهور به وکیل برادر محمد شریف‌خان را از حکومت فراه عزل و میر افضل‌خان بن پردل‌خان را که از امیر دوست محمد رنجیده خاطر شده و به هرات آمده بود به حکومت فراه منصوب کرد (رشتیا، ۱۳۴۶: ۱۵۳).

کاغذی از حاکم قندهار و سردار امیرافضل خان حاکم فراه و جمعی از سرکردگان ایل و طوایف افغان رسیده بود که بلوچ‌های افغان به تحریک حشمت‌الملک بدون جهت به گرمسیرات قندهار و نواحی فراه و ریگستان حمله کرده و چند رمه گوسفند و گله شتر را برده‌اند (قندهاری، ۱۳۶۸: ۵۷). ولی سید ابوالحسن در جواب این ادعا گفت افغان‌های فراه و بلوچ‌های ابراهیم‌خانی به دستیاری سردار احمدخان اسحاق‌زایی تاخت و تازی در خاک سیستان و قاینات کرده و طوایف بلوچ سیستان هم بعید نیست به تلافی تاختی کرده باشند (همان: ۵۸). حشمت‌الملک زمانی که وارد سیستان شد کمال بهادر جمشیدی را با نامه‌ای و یک میل تفنگ به رسم تعارف جهت سردار امیرافضل‌خان فرستاد و تاخت و تاز بلوچ‌های سیستان به گرمسیرات را پیگیری کرد. او نوشت عمرخان بلوچ از گرمسیرات، صالیان قاین را تاخته بود و سردار احمدخان حاکم لاش و جوین نیز چند مرتبه بلوچ‌های ابراهیم‌خانی را راه داده تا سرحدات قاین را غارت کنند و چند گله و رمه ببرند (همان: ۶۴). سفر خدابنده‌لو از تهران به سیستان و قاینات نیز برای رسیدگی به همین منظور انجام گرفت و وی در حالی وارد قاینات شد که مسأله در حال خاتمه بود (خدابنده لو، ۱۳۴۳: ۱۳۵-۱۳۶).

یکی از نتایج کشمکش میرعلم‌خان و سردار احمدخان برای لاش و جوین مهاجرت برخی از ساکنین روستاهای این مناطق نظیر ثمور و درک به قاینات و سیستان (کرمانی، ۱۳۷۴: ۷۰) بود. مهاجرت ثموری‌ها به قاینات در زمان زین العابدین خان رخ داد که در هنگام عدم واگذاری لاش و جوین به نام وی اشاره شده است. او پس از ورود به قاین نیز رئیس ثموری‌ها بود که در دستگرد مستقر شدند و جایگاه مهمی در ساختار قدرت نظامی قاینات ایفاء کردند.

سیاحان انگلیسی این مهاجرت‌ها را با نگاه جانبدارانه از سردار احمدخان اسحاق‌زایی بیان کرده‌اند. بلو که در سال ۱۸۷۲م. از لاش و جوین عبور کرد، نوشت پیشتر این ناحیه دوازده روستای مشهور داشت، اما از زمانی که ایرانی‌ها سیستان را تصرف کردند و دست به خصومت زدند و در طول شش و هفت سال قلمرو لاش و جوین را مورد تاخت و تاز قرار دادند، زیان زیادی وارد کردند و روستاها تقریباً کم جمعیت شدند و

۷ روستا را ترک کردند و تعداد چهار هزار خانوار مجبور شدند به‌عنوان اتباع ایرانی به سیستان مهاجرت کنند (Bellew, 1874: 277). بلو در گزارش دیگری آورده میرعلم خان بیشتر دهقانان از نژاد ایرانی را در قلمرو تازه به‌دست آورده در سیستان اسکان داد و زمین‌هایی که مهاجرت کرده بود، مورد تاخت و تاز قرار داد. او تأکید کرده از زمانی که ایرانی‌ها بر سیستان مسلط شدند ناحیه لاش و جوین کاملاً ویران شد و ۵ روستا کاملاً تخلیه شدند و با اطمینان نوشته چهار هزار خانوار از آن‌جا توسط میرعلم‌خان به سیستان جابجا شدند (همان، 1873: 65).

این تغییرات از لحاظ ارضی به نفع سردار احمدان اسحاق‌زایی شده بود. در سال ۱۲۸۸ هـ. ق. قلعه‌های لاش، ثمور، درک، دنبلی، کوه‌گاه، قوچ، خیرآباد و غیره که تمام جزء خاک سیستان و متعلق به فارس زبان‌ها بود، همه در تصرف سردار احمدان بود و در زمان حکمیت گلدسمید مالکان و کدخدایان آن مناطق در سیستان، ایرانی بودند و قباله‌ها و سندهای املاک خود را نزد ذوالفقار کرمانی نماینده حکومت مرکزی آوردند (کرمانی، ۱۳۷۴: ۹۴) تا بتوانند املاکشان را پس گیرند.

این تحولات مرزی باعث تثبیت موقعیت سردار احمدخان اسحاق‌زایی حاکم لاش و جوین در جناح افغان‌ها شد. رابطه‌ی او با افغان‌ها در این زمان از طریق دیگری تثبیت شده بود. بزرگ‌ترین پسر او به نام شمس‌الدین‌خان در کابل به سر می‌برد (1873, 65 Goldsmid, و سردار احمدان در جریان حکمیت گلدسمید در سال ۱۸۷۳ م. در بین هیأت افغان‌ها بود و میر موسی کارگزار او را از خان‌های قابل تعریف همراه افغان‌ها بیان کرده است (میرزا موسی کارگزار، ۱۳۸۳: ۷۴).

گلدسمید (Goldsmid, 1873: 75) پس از بررسی وضعیت سیستان از بنجار به لاش و جوین رفت و با سردار احمدخان اسحاق‌زایی ملاقات نمود که با ادب و تواضع از آنان استقبال کرد. گلدسمید او را مردی آرام، با رفتاری منفی اما باهوش و قوه‌ی تشخیص خوب معرفی کرد. گروه حکمیت بریتانیا نیز درباره موقعیت سردار احمدخان در مقابل حشمت‌الملک و موفقیت‌های امیر قائن برای ایرانی ساختن کرانه‌ی باختری هیرمند نوشته خان‌های بلوچ اطراف به جز خان‌های چخانسور و لاش و جوین همگی در دست

وی قرار گرفته‌اند (مجتهد زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در این توازن قدرت امرای افغان نقش مهمی ایفا می‌کردند. طبق گزارش هیأت بریتانیا در سال ۱۸۷۳م. اگر سردار احمدخان به‌وسیله امیر کابل حمایت نمی‌شد، به‌وسیله حاکم ایرانی از پا درمی‌آمد (Bellew, 1873: 65). در زمان مأموریت گلدسمید یکی از مسائل مهم مفقودالاثر شدن محمدخان یکی از بستگان سردار احمدخان بود و معلوم نشد که اهالی سیستان او را پنهان کردند، کشتند یا متواری شد. میرعلم‌خان نیز گم شدن او را به کلی انکار کرد و علی‌رغم تأکید بر سرحداران ایران در سیستان، تفحص و جستجو درباره او نیز بی‌نتیجه ماند (میرزا موسی کارگزار، ۱۳۸۳: ۷۸). سابقه‌ی تعلق لاش و جوین به قائنات و تلاش برای حفظ آن باعث شد در این زمان شایعاتی درباره ارسال حکم شاه به میرعلم‌خان مبنی فتح لاش و جوین منتشر گردد. سفیر انگلیس در تهران که از کاربرد نظامی در سیستان واهمه داشت صحت این مسأله را از وزیر خارجه ایران پرسید؛ ولی وی در جواب در ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۸۸هـ.ق. منکر این مسأله شد و نوشت: «شاه جواب داده حکمی که امیر قاین برود لاش و جوین را به زور اسلحه بگیرد صادر نشده است» (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۳۳۵).

حکمت گلدسمید مرزهای سیستان را مشخص کرد و قلمرو سردار احمدخان اسحاق‌زایی در قسمت افغانی قرار گرفت. با وجود این هنوز ارتباط سردار احمدخان اسحاق‌زایی با میرعلم‌خان از طریق مکاتبات حفظ شده بود و شاید ایرانی‌ها مایل به پس‌گرفتن آن منطقه بودند. در هشتم جمادی‌الاولی ۱۲۹۴هـ.ق. میرزا شهاب‌نامه‌ای که سردار احمدخان درباره اخبار افغانستان و جنگ امیر شیرعلی‌خان با انگلیسی‌ها برای میرعلم‌خان نوشته بود، برای اعتصام‌الملک آورد. این نامه نشان می‌داد هنوز تمایلات درونی نسبت به میرعلم‌خان وجود داشته است و می‌خواست این وضع به تهران نیز انعکاس داده شود. میرزا شهاب به اعتصام‌الملک گفت: خواهش امیر (علم‌خان) این است که وی نیز در این باب چیزی به دولت عرض کند تا این سرحد را بی‌احتیاط نگذارد؛ زیرا هم افغان و هم انگلیسی‌ها با وی دشمن بودند و بعد از جنگ انگلیس و افغان هر یک غلبه پیدا می‌کرد، بعد از فراغت از آن کار، صدمه‌ای به وی و این سرحد وارد می‌کرد. اعتصام‌الملک نیز ضمن

تأیید مسأله گفت: «البته عرض می‌کنم» (اعتصام الملک، ۱۳۵۱: ۲۰۲).

در ذیقعه همان سال نیز سردار محمد حیدرخان پسر سردار احمدخان رقعهای برای میرعلم‌خان آورد (همان: ۲۷۷). سردار احمدخان اسحاق زایی علاوه بر محمدحیدرخان پسر دیگری به نام شمس‌الدین‌خان داشت که در زمان مسافرت خانیکف دوازده ساله بود و همراه عموی خود، عطا محمودخان، به استقبال وی رفتند و از وی دعوت کردند در خانه او فرود آید (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۶۶). رابطه‌ی سردار محمدحیدرخان سپس با پدرش برهم خورد و به قاینات پناهنده شد که در سال ۱۲۹۴ هـ.ق. یکی از مهم‌ترین پناهندگان سیاسی قاینات بود. اعتصام‌الملک در روز ۱۸ شوال ۱۲۹۴ هـ.ق. درباره‌ی او نوشت: در مجلس فاتحه‌ی مادر امیر، جوانی را دیدم که اغلب پهلوی من می‌نشست. پسر سردار احمدخان افغان، حاکم لاش و جوین، به نام سردار محمدحیدرخان بود. خیلی جوان، خوشگل، خوش‌اندام، خوش‌حال و بسیار شیرین‌کلام بود. از پدر خود قهر کرده، خدمت امیر آمده و مستدعی نوکری دولت ایران است. علی‌الحساب مهمان امیر است و به تهران نوشته‌اند تا چه جواب بیاید (اعتصام الملک، ۱۳۵۱: ۲۷۲). اقامت سردار محمد حیدرخان در قاینات حدود دو ماه طول کشید و اعتصام‌الملک وی را سردارکی خوب معرفی کرد که به دلیل بدی منزلش از میرعلم‌خان قهر کرد و بی‌خبر به سمت خواف رفت (همان: ۲۸۴).

سردار احمدخان اسحاق زایی تا سال ۱۲۹۶ هـ.ق. زنده بود و سیاست دوگانه‌اش از موانع پیوستن لاش و جوین به سیستان بود. بعد از مرگ او اختلافات داخلی افغانستان زمینه‌ی اجرای سیاست الحاق کامل لاش و جوین به ایران را فراهم کرد. محمد حیدرخان بعد از مرگ پدر به لاش و جوین بازگشت و برادر بزرگترش شمس‌الدین‌خان را کشت و بعد به سیستان نزد محمد جعفرخان آمد تا نظر اولیای ایران را جلب کند. در نامه ۱۵ ذیحجه ۱۲۹۶ هـ.ق. نوشته شده اگر تقویتی در کار محمد حیدرخان بشود می‌توان لاش و فراه را به سهولت به تصرف درآورد و سیستان جدا شده را اگر مانعی از خارج نداشته باشد، ضبط کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۳۶۲). حاکم قاینات نیز در نامه ذیحجه ۱۲۹۶ هـ.ق. ضمن تأیید این نظر به وزارت خارجه نوشت: «اگر درست اقدام شود و بر خود لازم بداند،

در این فرصت که افغانستان انقلاب دارد، لاش، جوین و سیستان جدا شده را می‌توان ضمیمه دولت ایران کرد» (همان: ۳۶۲).

رکن‌الدوله والی خراسان نیز در ۱۵ محرم ۱۲۹۷ هـ.ق. ضمن ارائه گزارشی از وضعیت افغانستان این طرح را تأیید کرد که نشان می‌دهد ایرانی‌ها مایل به اجرای آن بودند؛ ولی تأخیر در اجرای طرح باعث از دست رفتن فرصت شد. رکن‌الدوله اعلام کرد محمد حیدرخان پسر سردار احمدخان از کار افتاده و محمد حسن‌خان عمویش در لاش و جوین حکومت می‌کند و محمد حیدرخان نیز به سیستان آمده است (اسناد وزارت خارجه، اسناد مکمل، کارتن ۱۶ سند ۱۹۸). این پناهندگی به دلیل تغییر سیاست ایران در مورد پناهندگان افغان به نتیجه نرسید. گزارش دیگری در مورد محمد حیدرخان نشان می‌دهد وی سه سال بعد همراه با ۳۰۰ نفر در ۱۳ محرم ۱۳۰۰ هـ.ق. به سیستان فرار کرد؛ ولی تقاضای بازگرداندن وی شده بود (همان، کارتن ۵۲، سند ۲۵۲). رکن‌الدوله نیز در تلگرافی به حشمت‌الملک تأکید کرد اگر آنها به سیستان یا قاینات آمده باشند عودت بدهید (همان، کارتن ۱۶، سند ۱۴۰). از آن پس حکومت قاینات تلاشی برای بازگرداندن لاش و جوین نکرد.

رابطه شوکت‌الملک اول و دوم با حکام لاش و جوین

میرعلم‌خان در سال ۱۳۰۹ ق. در حالی که از مشهد عازم بیرجند بود در حدود گناباد درگذشت و در دارالسعاده‌ی حرم مطهر حضرت رضا (ع) دفن شد (منصف، ۱۳۵۴: ۳۰). پس از وی پسرش امیر اسماعیل‌خان به حکومت قاینات رسید که داماد سردار احمدخان بود. اگرچه تحولات مرزی شرق قاینات خاتمه یافته بود، ولی وراثت میرعلم‌خان و سردار احمدخان عهد و پیمان پدر را تجدید کردند. در پایان عهدنامه تجدید شده نام محمد اسماعیل و حیدرعلی‌خان چنین آمده است «حرره العبد محمد اسماعیل آن چه مرقوم است حق است خلاف ندارد. مهر شده الراجی حیدرعلی‌خان» (مرکز اسناد آستان قدس، ۴۳۱۵). در زمان حکومت شوکت‌الملک اول روابط قاینات با خاندان اسحاق‌زایی کاهش یافت و پس از مرگ امیر اسماعیل‌خان در سال ۱۳۲۲ هـ.ق. برادرش ابراهیم‌خان شوکت

الملک دوم به حکومت قاینات رسید. وی با بیوه برادرش بانو نواب دختر سردار احمدخان ازدواج کرد (منصف، ۱۳۵۴: ۶۲) که برای تحکیم رابطه با اسحاق‌زایی‌ها مهم بود. در دوره‌ی شوکت‌الملک دوم تردهای پراکنده و سرقت‌های مرزی ادامه داشت که زمینه‌ی مکاتباتی برای تحکیم روابط پیش می‌آورد. سردار محمد عمرخان، حاکم لاش و جوین، در اواخر سال ۱۳۳۲ هـ.ق. طی نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم نوشته یکی از اقوامش به نام دادمحمدخان اسحاق‌زایی به دلیل اختلاف با پدرش عازم مشهد شده؛ ولی در راه به اتهام سرقت‌های مرزی توسط مرزداران قاینات دستگیر و زندانی شده است. سردار محمد عمرخان برای رهایی دادمحمدخان اسحاق‌زایی از زندان و بازگرداندن وی دو نفر به نام عبدالله‌خان و فقیر محمدخان اسحاق‌زایی با نامه‌ای روانه بیرجند کرد (مرکز اسناد آستان قدس، ۷۱۴۸۲/۱ و ۲). شوکت‌الملک دوم نیز در ۱۱ شهر ذی حجه ۱۳۳۲ هـ.ق. جواب مودت‌آمیزی بدین شرح به حاکم لاش و جوین نوشت:

«عالیجاه معلی جایگاه دوست محترم مهان سردار محمد عمرخان پس از استفسار از مزاج شرافت امتزاج، آنکه نوشته آن عالیجاه معلی جایگاه راجع به داد محمد واصل گردید؛ اگرچه نامبرده تقصیر کار و با قطاعان طریق و سارقین گرفتار شده و خیلی بیش از این‌ها می‌بایستی محبوس باشد لکن به ملاحظه تقاضای آن عالیجاه معلی جایگاه و حسن جوار و یک جهتی به همین قدر که حبس بود اکتفا کرده او را مرخص نمودم که با فرستاده به موطن خود معاودت نماید» (همان: ۷۱۴۸۲/۳).

شوکت‌الملک دوم در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ هـ.ق. نیز درباره‌ی پسر علی محمد شورستانی قائنی که سارقان افغان پنج نفر شترش را سرقت کرده و به لاش و جوین برده بودند، درخواست همکاری کرد و نامه‌ای به سردار محمد عمرخان نوشت (همان: ۷۰۹۸۸/۴).

نتیجه

با تثبیت حکومت قاجار توجه به مرزهای شرقی بیشتر شد و مسأله هرات مهم‌ترین چالش قاجارها در شرق بود که به جدایی هرات و سپس تجزیه سیستان منجر شد. منطقه لاش و جوین در شمال سیستان از اوایل دوره قاجار به دست خاندان اسحاق زایی افتاد و در قاینات نیز خاندان علم تا دوره‌ی ناصرالدین شاه موقعیتش را تثبیت و قلمروش را به سیستان رساند. با شروع کشمکش بر سر هرات جنگ بر سر لاش، جوین و فراه در جبهه‌ی جنوبی‌تر آغاز شد و میرعلم‌خان تلاش کرد با تصرف لاش، جوین و فراه بر سقوط هرات تأثیر بگذارد. در زمان جنگ با این‌که سردار احمدخان اسحاق‌زایی آماده همکاری با سپاه ایران و گروگان سپردن شده بود ولی اقدامات میرعلم‌خان وی را متوحش و متواری کرد و برنامه‌های حسام‌السلطنه در کنترل بر وی و گروگان گرفتن از وی بر هم خورد.

با وجود تصرف مناطق لاش و جوین توسط میرعلم‌خان، ایران به دلیل فشار انگلیس، هرات را تخلیه و واگذار نمود؛ ولی تأکید شد لاش و جوین را واگذار نخواهند کرد و از قدیم جزو قاینات بوده است. مستر موری مکاتباتی با امین‌الدوله برای تخلیه‌ی لاش و جوین انجام داد که ایران سابقه‌ی تابعیت حکام اسحاق‌زایی از دربار قاجار را متذکر شد. با وجود این بین دو خاندان اسحاق‌زایی و میرعلم‌خان معاهده‌ی اتحاد و همکاری بسته شد و با ازدواج سیاسی تقویت گردید. میرعلم‌خان و دربار قاجار، لاش و جوین را به سردار احمدخان اسحاق‌زایی واگذار نمودند. چون سردار احمدخان به دنبال جدایی بود میرعلم‌خان او را گرفته، به تهران فرستاد؛ ولی سردار احمدخان توانست با جلب رضایت دربار بار دیگر حکومت لاش و جوین را پس گیرد.

پس از خاتمه مسأله‌ی هرات، امرای افغان و انگلیسی‌ها دست بر سیستان گذاشتند و کشمکش حکام ایرانی و سرداران محلی بر سر سیستان افزایش یافت. امیر شیرعلی خان پادشاه افغانستان از حکام محلی مخالف با ایران حمایت کرد و گرایش سردار احمدخان اسحاق‌زایی به سوی امرای افغان باعث جنگ‌های پراکنده با میرعلم‌خان شد و کدخدایان و دهقانان ایرانی لاش و جوین توسط میرعلم‌خان به روستاهای سیستان

ایرانی انتقال یافتند.

رابطه سردار احمدخان اسحاق‌زایی با امیر شیرعلی‌خان روزبه‌روز بیشتر شد و سردار احمدخان، شمس‌الدین‌خان پسر بزرگش را به‌عنوان گروگان به کابل فرستاد. سردار احمدخان مهم‌ترین سردار محلی بود که در مقابل قدرت میرعلم‌خان حاکم قاینات و سیستان، مقاومت می‌کرد و در زمان حکمیت گلدسمید مهم‌ترین و بانفوذترین حاکم محلی در میان اردوی افغان‌ها بود. با این‌که بخش‌های مهمی از قلمرو وی متعلق به کدخدایان طرفدار ایران بود، ولی قلمروش در قسمت سیستان افغان‌ها قرار گرفته بود. استواری قلعه لاش و جوین و مهارت سیاسی سردار احمدخان اسحاق‌زایی در رابطه با ایرانی‌ها و افغان‌ها باعث حفظ حکومت وی در دوره‌های پرتحول و سخت شد و سیاست دوگانه‌اش در رابطه با حکومت قاجار و امرای افغان نقش مهمی در جدایی قلمروش از ایران داشت و میرعلم‌خان نیز علی‌رغم اقتدار نظامی‌اش نتوانست لاش و جوین را برای ایران حفظ کند.

پس از تثبیت مرزهای سیستان رابطه‌ی میرعلم‌خان با سردار احمدخان ادامه یافت و شدت گرفتن جنگ افغان‌ها و انگلیسی‌ها در سال ۱۲۹۴هـ.ق. امید پیوستن لاش و جوین به ایران را تقویت کرد. پناهندگی سردار محمد حیدر، دومین پسر سردار احمدخان، به حاکم قاینات و سپس بازگشت به قدرت در پی مرگ پدرش و کشتن برادرش شمس‌الدین‌خان، امید الحاق لاش و جوین به ایران را بیشتر کرد؛ ولی علی‌رغم انجام مکاتباتی این طرح عملی نشد و سردار محمد حیدرخان نیز قدرتش تثبیت نگردید. پس از مرگ سردار احمدخان اسحاق‌زایی و میرعلم‌خان در زمان فرزندان آن‌ها ارتباط سیاسی دو خاندان هم‌چنان ادامه یافت و مکاتباتی درباره‌ی حل مسائل جزئی انجام گرفت و ایران دیگر نتوانست لاش و جوین را از خاندان اسحاق‌زایی پس گیرد یا آن را تابع خود کند.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- آیتی، محمد حسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- اسناد وزارت خارجه، اسناد مکمل، کارتن ۱۶ سند ۱۹۸ و کارتن ۱۶ سند ۱۴۰ و کارتن ۵۲، سند ۲۵۲.
- اعتصام الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه خانلرخان اعتصام الملک*. تهران: منوچهر محمودی.
- اصفهانیان، کریم (۱۳۴۶). *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله*. تهران: دانشگاه تهران. قسمت اول.
- ----- (۱۳۵۸). *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله*. تهران: دانشگاه تهران. قسمت دوم و سوم.
- الفستون، مونت استوارت (۱۳۷۶). *افغانان، جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)*. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۵). *ایران و افغانستان از یگانگی تا تثبیت مرزهای سیستان*. تهران: تاریخ دیپلماسی و مرکز اسناد وزارت امور خارجه.
- بی‌نا، علی اکبر (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- خانیکوف، نیکلای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)*. ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- خدابنده لو، محمد ابراهیم (۱۳۴۳). "روزنامه سفر خراسان و سیستان". به کوشش ایرج افشار. *فرهنگ ایران زمین*. سال نهم، ش ۱۲ (بهار): ۱۲۲-۱۴۴.
- خلیلی، خلیل الله (۱۳۸۲). *آثار هرات*. تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.
- خور موجی، محمد جعفر (۱۳۴۴). *تاریخ قاجار حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش

- حسین خدیوچم. تهران: کتابفروشی زوار.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه فارسی، ذیل "استقرار".
- رشتیا، قاسم (۱۳۴۶). *افغانستان در قرن نوزدهم*. کابل: مطبعه دولتی.
- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۶۸). *عین‌الوقایع تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ ق.* به کوشش محمد آصف فکرت هروی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۵). "از چشم وزیر دربار". *پیام/مروز*. ش ۱۳ (خرداد و شهریور): ۹۱-۱۰۶.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (۱۳۸۲). *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*. به کوشش الهه محبوب فریمانی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: ابن سینا.
- سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه*. تهران: اساطیر.
- طلایی، زهرا (۱۳۸۰). *گزیده اسناد (نگاهی به تاریخ خراسان از روزگار صفویه تا قاجاریه)*. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس.
- قندهاری، سید ابوالحسن (۱۳۶۸). *گزارش سفارت کابل*. *سفرنامه سید ابوالحسن قندهاری در ۱۲۸۶ و اسناد مربوط به آن*. به کوشش محمد آصف فکرت. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- کاتب هزاره، ملا فیض محمد (۱۳۷۳). *سراج‌التواریخ*. تهران: مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- کرمانی، ذوالفقار (۱۳۷۴). *جغرافیای نیمروز*. به کوشش عزیز الله عطاردی. تهران: عطاردی.
- گریگوریان، واتان؛ عالمی کرمانی، علی (۱۳۸۸). *ظهور افغانستان نوین*. تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.

- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان*. ترجمه عباس احمدی. تهران: معین.
- مصاحب، غلامحسین. *دایرة المعارف فارسی*، ج ۱. ذیل "استقرار".
- مرکز اسناد آستان قدس: ۷۰۹۸۸/۴ - ۷۱۴۸۲/۳ - ۷۱۴۸۲/۱ و ۲ - ۷۱۴۸۲/۱ - ۴۳۱۵ - ۶۸۷۵/۱.
- مک گریگور، سی ام (۱۳۶۸). *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان*. ترجمه اسدالله توکلی. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- منصف، محمد علی (۱۳۵۴). *امیر شوکت الملک علم (امیر قاین)*. تهران: امیرکبیر.
- میرزا موسی کارگزار (۱۳۸۳). *روزنامه سفر به سیستان*. به کوشش عباس اویسی و برات ده مرده. زاهدان: تفتان.
- وحیدنیا، سیف ا.. (۱۳۶۲). *قراړها و قرار ددهای دوران قاجار*. تهران: عطایی.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۱). *روضه الصفای ناصری*. تهران: اساطیر.
- Bellew, Henry Walter (1873). *Record of the march of the mission to Seistan, Calcutta*, printed at the foreign department press.
- ----- (1874). *From the Indus to the Tigris*, London, ludgate hill.
- Goldsmid . FJ (1873). "Journey from Bandar Abbas to Mashhad by Sistan , with some Account of the last-named province" *journal of the royal geographical society of London*, vol. 43 , Blackwell publishing on behalf of Royal Geographical Society (with the Institute of britith Geographers) , 65-83

بررسی تحلیلی روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند (۴۱-۱۳۲هـ.ق.)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۴

سید شمس‌الدین نجمی^۱

علیرضا رحیمی^۲

چکیده

با تأملی در تاریخ دو شهر بخارا و سمرقند، می‌توان دریافت که این شهرها، همزمان با ایران قبل از اسلام، از بزرگترین شهرهای ایالت سغد (سغدیانی باستانی) در حوزه‌ی رود زرافشان (رودسغد) و منطقه‌ی ماوراءالنهر بوده‌اند. بدون تردید اهمیت این دو شهر، طی قرون متمادی قبل و بعد از اسلام به اعتبار قرارگرفتن آنها در محل برخورد شاهراه‌های مهم بازرگانی بود. در نیمه‌ی نخست قرن اول هجری، مسلمین به دنبال فتح خراسان و نواحی مختلف ماوراءالنهر به این شهرها قدم نهادند. عمده‌ی لشکرکشی‌های سرداران اموی به این شهرها تا زمان قتیبه بن مسلم باهلی (۸۶-۹۶ هـ.ق.) شیوه‌ی تاخت و تازهای سرحدی و پراکنده‌ای را داشت که سرداران عرب تنها به فتح شهرها و کسب غنایم بسنده می‌کردند. ولی با روی کار آمدن قتیبه، فتوحات اعراب به اوج خود رسید و لشکریان اعراب مسلمان به نهایت پیشروی در این شهرها دست یافتند. در همین راستا، نوشتار حاضر بر آن است تا روند ورود اسلام به این مناطق را مورد تبیین قرار داده و علل تأثیرگذار در این ورود تدریجی را واکاوی نماید. به نظر می‌رسد عمده‌ی حکام این شهرها علی‌رغم مقاومت‌های اولیه، به مرور در برابر اعراب به مصالحه و تسلیم رضایت دادند و بدین طریق، مناصب حکومتی خود را حفظ نمودند. ولی ساکنان این شهرها تا آخرین لحظات به مخالفت با حکومت اعراب ادامه دادند و در نتیجه، این شهرها را به کانون‌های جنبش ضد اموی مبدل ساختند.

واژگان کلیدی: خراسان، ماوراءالنهر، سغد، بخارا، سمرقند، امویان.

۱. دانشیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. دانش‌آموخته‌ی کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

خراسان و ماوراءالنهر که گاهی از آنها با عنوان خراسان بزرگ نیز یاد شده، در طول تاریخ پر فرازو نشیب ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از ورود اعراب مسلمان، اهمیت فراوانی داشت. شهرهای بخارا و سمرقند در داخل این قلمرو بزرگ در ولایت سغد و در حوزه رود زرافشان (رود سغد) واقع شده بودند. این شهرها به واسطه موقعیت جغرافیایی و اقتصادی ویژه از جمله قرار گرفتن بر سر راه تجاری ابریشم، کشاورزی بسیار پر رونق آنها، قرار گرفتن در محل تلاقی و برخورد سه فرهنگ و تمدن بزرگ هند و چین و ایران دارای ارزش فوق العاده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص بودند.

اگرچه دین مبین اسلام از نیمه دوم قرن اول هجری به دنبال فتوحات مسلمانان در سرزمین‌های شرقی به این شهرها راه یافت ولی گسترش آن مدت‌ها طول کشید. ورود اسلام به این شهرها را می‌توان مهم‌ترین حادثه تاریخی این شهرها تلقی کرد. حملات و لشکرکشی‌های سرداران عرب به این شهرها از خراسان شکل می‌گرفت، چرا که اداره این شهرها زیر نظر امیر خراسان بود. مقرر نظامی امرای خراسان نیز شهر مرو بود که مبدأ حملات اعراب به این شهرها محسوب می‌شد. به‌طوری که این شهرها به سختی به انضمام قلمرو اسلام درآمدند. دین اسلام نیز بسیار دیر در بین ساکنان این شهرها اشاعه و نفوذ یافت که این امر به اهداف منفی فاتحان و برخورد ناشایست آنان با اهالی بر می‌گردد.

لشکرکشی اولیه اعراب چندان دارای هدف و برنامه مشخصی نبود و سرداران عرب تنها به گرفتن خراج و کسب غنایم، اکتفا می‌کردند. ولی با به قدرت رسیدن قتیبه بن مسلم باهلی، لشکرکشی اعراب جلوه دیگری یافت و فتوحات مسلمانان در این شهرها به نهایت خود رسید. نیروهای عرب توانستند تمامی این شهرها را ضمیمه قلمرو جهان اسلام نمایند و دین اسلام را در سرتاسر این شهرها اشاعه دهند. به همین دلیل قتیبه را می‌توان فاتح اصلی آن شهرها دانست.

تفاوت مهمی که عملکرد سرداران فاتح اسلام پیش از قتیبه با راهبرد او در خراسان و ماوراءالنهر داشتند در این نکته مهم نهفته است که آنان در فتوح خود، صرفاً به تحمیل

جزیه و جمع‌آوری غنائم و ارضای دستگاه خلافت اموی دمشق می‌پرداختند، اما قتیبه در پیشرفت‌ها و عملکردهای خود بسیار سیّاس و زیرک بوده و از همین رو توانست عملکرد سرداران نظامی پیشین را در ماوراءالنهر به پیشبرد واقعی اسلام در منتهی‌الیه بخش شرقی خلافت مبدل سازد.

دین اسلام هرچند بسیار دیر به این شهرها راه یافت، ولی به مرور با پذیرش آن از سوی مردم، تمامی بخش‌های جامعه را تحت تأثیر خود قرار داد. پذیرش دین اسلام از سوی اهالی، اساس تمدن نوینی گشت که به تدریج به همت فرهیختگان و اندیشمندان این شهرها شکوفا گردید و این شهرها در کوتاه‌مدت به چنان حدی از رشد و ترقی دست یافتند که به یکی از بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی عالم اسلام مبدل گشتند. در همین راستا، نوشتار حاضر بر آن است تا روند ورود اسلام به این مناطق را مورد تبیین قرار داده و علل تأثیرگذار در این ورود تدریجی را واکاوی نماید. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند چگونه بوده و تعاملات و تقابلات مردم این مناطق با حکام و امرای اموی، به چه شکل بوده است؟

۱- چگونگی ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند

فتوحات مسلمین در خراسان و سایر نواحی شرقی ایران که از دوره خلیفه عثمان (۳۵ - ۲۳ ق.) آغاز شده بود در دوره معاویه (۴۱-۶۰ ق.) به مجاورت مرزهای ماوراءالنهر رسید. در این زمان مرو پایگاه و مرکز اصلی فتوحات به‌سوی شرق بود و حکمران خراسان فتوحات حاکمان قبلی را در ماوراءالنهر ادامه می‌داد. در حملات اولیه مسلمانان به این نواحی از جمله بخارا و سمرقند، فتح بیشتر این شهرها از طریق صلح و با دادن خراج صورت می‌گرفت.

آغاز فتوحات امویان در ماوراءالنهر از جمله شهرهای بخارا و سمرقند از دوران روی کار آمدن عبیدالله بن زیاد اتفاق افتاد، چرا که تا این زمان حملات اعراب به ماوراءالنهر شکل تاخت و تازهای پراکنده‌ای را داشت که سود و منفعتی برای مسلمانان در پی نداشت. به هر حال، تاخت و تاز منسجم اعراب در خاک ماوراءالنهر که منجر به فتوحاتی نیز در

این ناحیه گشت، از سال ۵۳ ق. هم‌زمان با انتصاب عبیدالله بن زیاد به امارت خراسان روی داد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۸۵۹). اولین فردی که توانست به گونه‌ای قدرت اعراب را بر بخارا تحمیل کند، عبیدالله بن زیاد بود. عبیدالله بن زیاد در همان سال (۵۳ ق.) با لشکری عظیم از جیحون گذر کرد و شهرهای بیکند و رامتین را پس از نبردی سنگین به تصرف خود درآورد و به بخارا رسید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۲).

در آن وقت پادشاه بخارا مرده بود و زنی که او را "خاتون" می‌گفتند به‌عنوان نائب‌السلطنه بر بخارا حکمرانی می‌کرد. این زن مدت ۱۵ سال تا زمان بزرگ شدن فرزندش طغشاده حکومت بخارا را در دست داشت (گیب، ۱۳۳۷: ۳۴). ملکه‌ی بخارا با مشاهده تهاجم اعراب، از ترکان درخواست کمک نمود و ترکان نیز نیرویی به یاری اهل بخارا روانه کردند. تا زمان رسیدن ترکان، نیروهای عبیدالله بن زیاد چندین بار به بخارا حمله‌ور شدند و هر بار خاتون با دادن هدایا و دیگر پیش‌کش‌ها بخارا را از غارت و چپاول اعراب حفظ نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۱). با رسیدن نیروی کمکی ترکان، درگیری بین دو طرف تشدید یافت، ولی سرانجام عبیدالله بن زیاد با یک هجوم سهمگین، نیروهای متحد بخارائیان و ترکان را منهزم ساخت و لشکریان وی پس از این پیروزی به تاراج شهر بخارا پرداختند. در پایان خاتون در مقابل پرداخت یک میلیون درهم با عبیدالله بن زیاد صلح نمود و بدین‌گونه اولین سلطه‌ی اعراب بر بخش مهمی از ماوراءالنهر رقم خورد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۳).

اعراب در این لشکرکشی ویرانی بسیار در بخارا به بار آوردند. خود عبیدالله نیز حدود چهار هزار نفر از بخارائیان را به بردگی گرفت و با خود به دارالملک خویش آورد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۸۶۱). عبیدالله از این اسرا برای خود سپاهی ترتیب داد که به بخاریه مشهور بودند و همه آن‌ها در تیراندازی مهارت داشتند.

هم‌چنین عبیدالله بن زیاد در زمان امارت نظامی خود بر ایران و خراسان بزرگ و در تاخت و تازهای ویرانگرانه‌اش در شرق ایران بر کناره‌های سکه‌های خسرو پرویز - که هنوز در ایران، عراق و خراسان رواج داشت - مشخصات خود را به خط پهلوی به این صورت درج نمود: «عبیدالله زیاتان - کوفه - بسم الله» (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

در سال ۵۶ ق. معاویه عبیدالله بن زیاد را از ولایت خراسان عزل کرد و حکمرانی این سرزمین را به سعید بن عثمان سپرد (ابن خیاط، ۱۳۸۶ ق: ۴۵). سعید بن عثمان اولین سردار عرب است که بیشترین پیش روی را در داخل خاک ماوراءالنهر انجام داد. وی نیروهای عرب را تا مرکز ماوراءالنهر پیش برد. اولین لشکرکشی وی به بخارا بود. در این لشکرکشی چند تن از بزرگترین فرماندهان عرب مانند مهلب بن ابی صفره و اوس بن ثعلبه با او همراه بودند. خاتون که در خود توان مقابله با لشکریان عرب را نمی‌دید، طبق معمول از سعید بن عثمان درخواست صلح نمود و سعید نیز پذیرفت، به شرط آن که برای فتح سمرقند به او راه بدهد. سعید علاوه بر آن مبلغ گزافی به عنوان خراج و تعدادی از اشراف‌زادگان بخارا را نیز به عنوان گروگان به غنیمت گرفت (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۹۱). نرشخی و بلاذری از رفتار جسورانه این اشراف‌زادگان بخارایی که سعید آنان را تبدیل به غلامان خود کرده بود حکایت می‌کند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲).

سعید بن عثمان پس از مصالحه با خاتون، از بخارا به قصد سمرقند عبور کرد. وی هنوز به سمرقند نرسیده بود که متوجه گشت سغدیان و ترکان و اهل کش و نسف، لشکری در حدود صدو بیست هزار تن در مقابل وی تدارک دیده‌اند. خاتون بخارا با دیدن این صحنه و رسیدن نیروی کمکی، پیمان صلحش با اعراب را شکست. ولی این عمل سرانجام خوشی برای او در پی نداشت، زیرا سعید بن عثمان توانست بر آنان غلبه کند و بسیاری از آنان را به قتل برساند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۷۲). چون خاتون از پیروزی سعید بن عثمان و لشکریان عرب آگاه گشت، مجدداً از سعید درخواست صلح نمود او نیز در مقابل گرفتن باج و خراج بسیار با خاتون صلح نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲).

سعید بن عثمان پس از این پیروزی تصمیم گرفت سمرقند را تصرف نماید و سرانجام پس از نبردی شدید که سه روز طول کشید، این شهر را تحت سیطره‌ی حکومت اعراب درآورد. با ورود سعید به سمرقند، اهل شهر خواستار صلح شدند. سعید با آنان در مقابل پرداخت هفتصد هزار درهم صلح کرد و قرار گذاشت که دروازه‌های شهر را برای او باز کنند. او با تعدادی از لشکریان خود از دروازه شهر داخل شد و از دروازه دیگر خارج

گشت (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۹۶). وی هم‌چنین حدود سی هزار تن از اهالی سمرقند را به بردگی گرفت و با خود به خراسان برد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۶).

قثم بن عباس بن عبدالمطلب عموزاده پیامبر در لشکرکشی سعید بن عثمان به سمرقند همراه وی بود. و سرانجام در همان شهر سمرقند دار فانی را وداع گفت و به قولی در آن جا به شهادت رسید (ابن سعد، ۱۹۹۳م: ۳۶۷). امروزه مقبره‌ی قثم که به "شاه زنده" معروف است از مهم‌ترین مکان‌های زیارتی و تاریخی سمرقند محسوب می‌شود (سمرقندی، ۱۳۶۷: ۲۸).

سعید بن عثمان با هدایا و تحفه‌های فراوان که از اهالی سمرقند و اخشید آن شهر دریافت کرده بود به بخارا بازگشت. ملکه بخارا در راه بازگشت سعید بن عثمان، از وی درخواست نمود تا وی اشراف‌زادگان بخارا را که به گروگان گرفته بود، آزاد کند. ولی سعید به درخواست خاتون عمل نکرد و هر بار به بهانه‌ای از استرداد این اشراف‌زادگان سرباز زد و آن‌ها را با خود به مدینه برد. منابع از رفتار جسورانه این گروگان‌ها که سعید بن عثمان آن‌ها را به غلامی گرفته بود، حکایت می‌کنند. عاقبت نیز سعید بن عثمان توسط همین ملک‌زادگان به قتل رسید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۸۵).

پس از بازگشت سعید بن عثمان از منطقه خراسان، قشون اعراب تا مدت پنج سال به ماوراءالنهر لشکرکشی نکردند. تا این‌که در سال ۶۱ ق. ابو حرب سلم بن زیاد بن ابیه از جانب یزید (۶۰-۶۴ ق.) به امارت این سرزمین منصوب گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۲۷۶). سلم بن زیاد در همان سال آغازین حکومتش، یورش بزرگی به سوی بلاد ماوراءالنهر نمود. سلم بن زیاد در لشکرکشی به این سرزمین همسر خود را نیز به همراه داشت و او اولین زن عرب است که از جیحون عبور کرد. وی در سمرقند فرزندی به دنیا آورد که نام او را سغدی نهادند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۹۹).

سلم بن زیاد پس از فتح خوارزم با سپاهیان‌ش راه بخارا را در پیش گرفت. خاتون با دیدن سیل عظیم لشکریان عرب فهمید که به تنهایی نمی‌تواند در برابر آنان مقاومت کند و لذا از "طرخون" پادشاه سغد درخواست کمک کرد. طرخون نیز درخواست خاتون

را اجابت نمود و با لشکری متحد از سغدیان و ترکان که بالغ بر صدو بیست هزار تن می‌شدند، به یاری بخارائیان شتافت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷). در این حین خاتون که به اجبار با سلم بن زیاد صلح کرده بود، چون متوجه رسیدن نیروهای کمکی طرخون گشت، سر از مصالحه برتافت. سلم بن زیاد برای آگاهی از حقیقت واقعه، مهلب بن ابی صفره را به همراه عده‌ای به سوی بخارا روانه کرد. ترکان متوجه گسیل مهلب بن ابی صفره برای کسب اطلاعات گشتند و بر سر راه نیروهای اعزامی اعراب کمین زدند و بسیاری از همراهان مهلب را کشتند. اما خود مهلب به هر مشقتی بود، جان سالم از مهلکه به در برد (همان: ۵۹).

پس از بازگشت مهلب بن ابی صفره، سلم بن زیاد طی یک لشکرکشی عظیم به جانب سپاهیان طرخون، حمله‌ور گشت. در درگیری میان طرفین علی‌رغم تعداد فراوان لشکریان طرخون، مسلمانان آنان را به شدت شکست دادند و بسیاری از آنان از جمله خود طرخون را به قتل رساندند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۹۲). مسلمانان پس از جمع آوری غنائم بسیار به جانب بخارا آمدند و خاتون مجدداً در ازای پرداخت مبلغی هنگفت با سلم بن زیاد صلح کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۰).

هم‌چنین سلم بن زیاد چندین بار به سمرقند حمله کرد. علت اصلی این حملات، همکاری سمرقندیان با ملکه بخارا بود، چرا که با حمله سلم بن زیاد به بخارا، ملکه آن شهر از طرخان کمک خواست و او هم به همراه سپاه سمرقند در این نبرد شرکت کرد، ولی پیروزی با مسلمانان بود و آن‌ها بار دیگر حاضر به صلح شدند. براساس آن صلح، اموال بسیاری از مردم گرفتند. هم‌چنین خون‌بهای هزار تن از مسلمانان را سلم بن زیاد از مردم سمرقند گرفت.

سرانجام سلم بن زیاد با پیروزی و کسب اموال و غنائم بسیار به خراسان بازگشت و از هدایا و غنائمی که در این فتوحات به‌دست آورده بود، مقداری نیز نزد خلیفه یزید فرستاد. وی تازمان مرگ یزید والی خراسان بود، ولی پس از مرگ یزید، مردم بر علیه وی شورش کردند و او نیز به ناچار از خراسان بیرون آمد و مهلب بن ابی صفره را به عنوان جانشین خود بر امارت خراسان گمارد که او نیز نتوانست در خراسان دوام بیاورد

(طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱۷۲). چنین می‌نماید که شورش مردم خراسان بر سلم بن زیاد و نیز مهلب این ابی صفره، با قیام عبدالله بن زبیر بر ضد امویان بی ارتباط نبوده باشد. اوضاع خراسان پس از مرگ یزید و برکناری سلم بن زیاد هم‌چنان آشفته بود تا این که یکی از سرداران عرب به نام عبدالله بن خازم توانست اوضاع خراسان را سر و سامان بخشد و به قدرت برسد (همان، ج ۷: ۳۱۷۳).

از حوادث مهم دوران امارت وی بر خراسان، تصرف قلعه ترمذ به دست فرزندش موسی و وقایع و مشکلات پس از آن است که موسی برای امویان ایجاد نمود.

پس از عبدالله بن خازم، حکومت خراسان دو سال در دست بکیر بن وشاح قرار داشت، تا این که خلیفه عبدالملک بن مروان به درخواست اهالی خراسان که از اختلافات و جنگ‌های قبیله‌ای خسته شده بودند، فردی از بنی امیه به نام امیه بن عبدالله را در سال ۷۴ ق به امارت خراسان برگزید (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۵). امیه بن عبدالله برای کنترل قدرت بکیر بن وشاح و جلوگیری از شورش احتمالی وی، ولایت طخارستان را به او سپرد و ادامه فتوحات ماوراءالنهر را نیز بر عهده‌ی او نهاد. بکیر سپاه خود را جهت لشکرکشی به آن سوی جیحون مجهز ساخت، ولی در آخرین مراحل آغاز حمله به ماوراءالنهر، امیه بن عبدالله در نتیجه سوء ظن به بکیر او را از این امر بازداشت و همین سبب ایجاد کینه و عداوتی شدید بین آن دو گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۶۶۱). امیه بن عبدالله خود با لشکری که بکیر بن وشاح آن را تجهیز ساخته بود، عزم ماوراءالنهر نمود. وی در اولین اقدام قصد فتح بخارا را نمود، ولی هنوز وارد بخارا نگشته بود که شورش بکیر بن وشاح او را از ادامه حرکت بازداشت. امیه بن عبدالله در قبال مبلغ اندکی خراج از فتح بخارا منصرف گشت و برای سرکوب شورش بکیر بن وشاح به خراسان بازگشت و به زحمت فراوان توانست این شورش را سرکوب سازد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۰).

سرانجام خلیفه عبدالملک بن مروان، امیه بن عبدالله را از امارت سیستان و خراسان عزل نمود و اداره این دو ایالت را بن حجاج به یوسف ثقفی سپرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۴).

حجاج از جانب خویش مهلب بن ابی صفره را در سال ۸۰ ق. به امارت خراسان گسیل

داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۶- ۲۶۶۵-۲۶۶۶؛ یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۲۷). مهلب بن ابی صفره پس از استقرار آرامش و امنیت در سرزمین خراسان به همراه فرزندش دست به فتوحاتی وسیع در ماوراءالنهر زد. وی توانست شهر کش و نسف را در اولین لشکرکشی به این نواحی تصرف نماید (ابن خیاط، ۱۳۸۶ق: ۲۷۸).

مهلب بن ابی صفره فرزندش حبیب را نیز به فتح اربنجن از توابع بخارا فرستاد که نتیجه ای برای اعراب در پی نداشت و سپاهیان امیر بخارا مانع از پیش روی وی شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶، ۱۶۷۳؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۳۶۶۸). مهلب بن ابی صفره در سال ۸۲ ق. درگذشت و فرزندش یزید به دستور حجاج به جانشینی وی برگزیده شد (ابن خیاط، ۱۳۸۶ق: ۲۸۸). امارت یزید بن مهلب بر خراسان دیری نپائید. هنوز یک سال از امارت یزید نگذشته بود که حجاج وی را از فرمانداری خراسان معزول ساخت و برای جلوگیری از شورش آل مهلب و ایجاد دو دستگی میان آنان، برادرش مفضل بن مهلب را به اداره امور خراسان منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۲۷).

حادثه مهم دوران امارت مفضل بن مهلب بر خراسان، خاتمه ی بلوای چندین ساله موسی بن عبدالله بن خازم در قلعه ترمذ بود. لشکریان مفضل نیروهای موسی بن عبدالله را که در نتیجه حملات بی امان سغدیان و ترکان به تحلیل رفته بودند، پس از چندین نبرد سخت شکست دادند و وی را به قتل رساندند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۴؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۷۷۱).

مفضل بن مهلب تا زمان به قدرت رسیدن ولید بن عبدالملک (۸۵-۹۶ ق.) امارت خراسان را در دست داشت. اما زمانی که ولید بن عبدالملک بر مسند خلافت تکیه زد، مفضل بن مهلب از امارت خراسان معزول گردید و اداره امور خراسان به قتیبه بن مسلم واگذار گردید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۶).

از بررسی فتوحات امویان از آغاز تا روی کار آمدن قتیبه بن مسلم چنین برمی آید که فتوحاتی که اعراب تا این زمان در ماوراءالنهر از جمله شهرهای بخارا و سمرقند انجام می دادند، بسیار محدود و سست و ناپایدار بوده است. در طی این مدت، سرداران اموی هر از چندگاهی برای مقاصد غارت‌گرانه خود و کسب مال و غنیمت به شهرها و

روستاهای این سرزمین لشکر می‌کشیدند و به تاخت و تاز در نواحی اشغال شده می‌پرداختند و پس از غارت و تاراج این نواحی، به مرو باز می‌گشتند. تا این زمان فتوحات بدون برنامه‌ریزی منسجم و بلندمدت و تنها با صلاحدید و تمایل حاکمان اموی خراسان شکل می‌گرفت و فاتحان نیز پس از فتح شهرها و گرفتن باج و خراج و غنایم جنگی به خراسان باز می‌گشتند. لذا این نکته روشن است که تا این زمان اعراب چندان تمایلی به استقرار قدرت خود در این سرزمین نداشتند و به کسب غنایم و اموال و باج و خراج رضایت می‌دادند. شاید در نتیجه همین عامل بوده است که روند گسترش اسلام تا این زمان بسیار کند بوده است. چرا که نه فاتحان چندان بهایی به اشاعه اسلام می‌دادند و نه ساکنان چندان تمایلی به پذیرش آیین اسلام داشتند.

۲- لشکرکشی‌های قتیبه بن مسلم باهلی برای فتح شهرهای بخارا و سمرقند

با روی کار آمدن قتیبه در سال ۸۶ ق. روند فتوحات در ماوراءالنهر بویژه شهرهای مهم بخارا و سمرقند سرعت چشمگیری یافت. قتیبه پس از استقرار و تثبیت در خراسان در همان سال (۸۶ ق.) حملات جنگی خود را به ماوراءالنهر که در نهایت به تسخیر کامل این سرزمین انجامید، آغاز کرد. او از پراکندگی مملکت و اختلافات داخلی اشراف و دهقانان محلی استفاده برد و توانست قدم به قدم موقعیت خود را در این سرزمین استحکام بخشد.

قتیبه در اولین اقدام شهر بلخ را مطیع خود ساخت. بنابراین دهقانان بلخ به پیشواز او آمدند و به نیروهای قتیبه پیوستند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۸). قتیبه پس از عبور از جیحون به ناحیه چغانیان رسید. پادشاه چغانیان نیز قبل از آغاز تهاجم اعراب به مملکتش، با هدایایی فراوان نزد قتیبه آمد و اعلام فرمان‌برداری کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۴؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۰۵). بدین ترتیب قتیبه به قصد تسخیر شومان و آخرون (از نواحی طخارستان) عازم این نواحی شد و به سهولت این نواحی را متصرف گردید و بدین طریق ناحیه طخارستان به‌طور کلی تحت سلطه مسلمین درآمد (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۴۸).

قتیبه در اقدام بعدی خود به بادغیس لشکر کشید و با نیزک طرخان، حاکم این ناحیه مصالحه کرد (همان، ج ۶: ۲۷۵۳). هم‌چنین قتیبه پیش از فتح شهر بخارا، می‌بایست که شهر بیکند را تصرف کند، پس متوجه این شهر شد.

۲-۱- فتح بیکند

در سال ۸۷ ق. قتیبه به همراه لشکریانش که بخش عمده‌ای از آنان را دهقانان بلخ و سپاهیان چغان خده و نیزک طرخان تشکیل می‌دادند، عازم ماوراءالنهر شد. وی پس از عبور از جیحون به بیکند که نزدیک‌ترین شهر بخارا به جیحون بود، حمله برد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۱۰). بیکند در آن زمان از آبادترین شهرهای ماوراءالنهر به‌شمار می‌رفت و دارای قلاع و دژهای بسیار مستحکمی بود. قشون قتیبه در اولین مرحله در بیکند با مقاومت شدید ساکنان شهر روبرو گشتند. اهل بیکند که سغدیانی را نیز به یاری طلبیده بودند، در مقابل لشکریان قتیبه پایداری محکمی نمودند و نیروهای قتیبه به وضعیت بسیار سختی دچار گشتند. نیروهای محلی و سغدیانی مدتی طولانی قشون عرب را به محاصره گرفتند و راه‌های ارتباطی آنان را قطع کردند؛ به‌طوری که اعراب مدت دو ماه هیچ فرستاده‌ای نتوانستند به سوی مرکز خلافت گسیل کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۵۳). اما وضعیت بدین منوال نماند و به مرور در نتیجه گسسته شدن اتحاد حکام محلی، محاصره شکسته شد و اعراب بر آنان مستولی گشتند.

حاکم سغد و سایر حکام محلی به تدریج نیروهای کمکی خود را کنار کشیدند و اهالی بیکند را در دفاع از شهر تنها گذاشتند. بدین طریق قدرت نیروهای محلی رو به افول نهاد و مقاومت آنها شکسته شد. در این زمان قتیبه با بهره‌مندی از ناپسامانی اوضاع نیروهای محلی، طی حمله‌ای سهمگین آنان را شکست داد و شهر را به تسخیر خود درآورد. مسلمانان پس از فتح شهر بسیاری از اهل بیکند را کشتند و افراد زیادی را به اسارت گرفتند. قتیبه به درخواست اهالی با آنان صلح نمود و حاکمی از جانب خود بر آن شهر گمارد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۱۱).

قتیبه پس از فتح بیکند عزم بخارا داشت، ولی هنوز چندان از این شهر دور نشده بود

که اهالی دست به شورش زدند و اعرابی را که در آن جا مانده بودند، به قتل رساندند. قتیبه پس از آگاهی از موضوع به‌سوی بیکند بازگشت و شهر را به محاصره درآورد. مردم شهر تقاضای صلح نمودند، ولی قتیبه نپذیرفت. در نهایت شهر پس از یک ماه محاصره به‌دست اعراب افتاد. لشکریان قتیبه پس از فتح شهر، ویرانی بسیار در آن به بار آوردند و بیکند را به ویرانه‌ای مبدل ساختند. آنان هم‌چنین کشتاری عظیم به راه انداختند و زنان و کودکان فراوان به بردگی گرفتند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۲۱).

اعراب در بیکند آن‌قدر ثروت و غنیمت تصاحب کردند که تا آن زمان در سراسر خراسان مانند آن را به دست نیاورده بودند. قتیبه بخش عمده‌ای از این غنایم را به کوفه نزد حجاج فرستاد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۲).

قتیبه پس از فراغت از فتح بیکند، روانه بخارا شد. وی بین راه قصبه نومجکت را به صلح فتح کرد. ولی زمانی که به رامتین رسید، به اوضاع سختی دچار گشت. در این زمان ساکنان این ناحیه که از سرسختی و اقتدار لشکر قتیبه آگاه گشته بودند، از پادشاه ترکان و امپراطور چین و حکام محلی دیگر، طلب یاری نمودند. در نتیجه، اتحادی بزرگ بر علیه اعراب در منطقه شکل گرفت و لشکری معادل دویست هزار مرد جنگی برای مقابله با یورش اعراب تجهیز گشت. متحدان، نیروهای قتیبه را در محاصره گرفتند و کار بر اعراب بسیار مشکل گشت. ولی سرانجام قتیبه با زیرکی تمام و ایجاد نفاق و تفرقه میان متحدان، سپاهیان مقابل را متلاشی ساخت و با رسیدن نیروی کمکی توانست بر آنان غلبه کرده و آنان را به شدت منهزم سازد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۵۹). از این پیروزی قتیبه که نیروهایش دچار خستگی و تلفات بسیار گشته بودند، به‌طور موقت از طرح تسخیر ماوراءالنهر دست کشید و از جانب ترمذ به مرو بازگشت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۴).

۲-۲- فتح بخارا

قتیبه برای فتح بخارا چهار بار به این ناحیه لشکرکشی کرد. اولین لشکرکشی وی به بخارا در سال ۸۹ ق. روی داد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۶). در این سال، قتیبه با نیروهای تازه

نفس و آماده روانه بخارا می‌شود ولی در بین راه با مقاومت شدید اهالی سغد و مردم کش و نسف روبرو می‌شود که به زحمت می‌تواند آنها را شکست دهد. قتیبه سرانجام پس از عبور از این مناطق و فتح رامتین به بخارا می‌رسد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۲۰). در این زمان خاتون حاکم سابق بخارا مرده بود و پادشاه بخارا فردی به نام وردان خداه بود (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۶۹).

لشکرکشی اول قتیبه و جنگ‌های سختی که برای گرفتن بخارا انجام داد، سودمند واقع نشد و لذا پس از مدت‌ها سرگردانی در همان سال به مرو بازگشت (ابن خیاط، ۱۳۸۶ق: ۳۰۵).

حجاج بن یوسف ثقفی از شنیدن خبر بازگشت قتیبه، خشمگین شد و به او دستور داد دوباره به جنگ بخارا و خداه برود و به هر قیمتی بخارا را تصرف نماید. بدین طریق قتیبه مجدداً در سال ۹۰ ق. به دستور مستفیم حجاج بن یوسف با قشون انبوهی به بخارا لشکر کشید. ساکنان بخارا مثل سابق از ترک‌ها و سغدیان، استمداد و یاری نمودند و جنگ خونینی بین طرفین اتفاق افتاد. اعراب در ابتدا به هزیمت افتادند، ولی به مرور بر ساکنان غلبه کردند.

به اشاره منابع، قتیبه اعلان کرده بود هر کس یک سر از دشمن نزد او بیاورد، صد درهم جایزه خواهد داد. بدین ترتیب در قرارگاه اعراب از سر جنگاوران مناره بزرگی به وجود آمد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۷۰).

مدافعان بخارا علی‌رغم تلفات بسیار، باز هم مقاومت می‌کردند و تا زمانی که سغدیان آن‌ها را یاری می‌دادند، ضربات مهلکی بر اعراب وارد می‌ساختند. ولی زمانی که طرخون پادشاه سغد با اعراب صلح نمود و اتحاد بر ضد اعراب شکسته شد، قشون عرب به سهولت بخارا را فتح کردند. قتیبه که از کیاست جنگی فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بود، با طرخون پادشاه سغد صلح و مصالحه نمود و بدین طریق ساکنان بخارا را از کمک سغدیان محروم ساخت. سغدیان نیز که در این زمان مورد تهاجم هم‌زمان اعراب از یک سو و ترکان از سوی دیگر قرار گرفته بودند، از این مصالحه به سختی استقبال کردند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۰).

به هر صورت با این ترفند سیاسی قتیبه، بخارا از یاری سغدیان محروم گشت و به تصرف اعراب درآمد. نرشخی (۱۳۶۳: ۶۶-۸۱) در تاریخ بخارا به زیبایی فتح بخارا به دست قتیبه و اعمال وی را در این شهر بیان می‌نماید. وی در زمینه تلاش قتیبه برای اشاعه اسلام در بخارا پس از فتح آن می‌نویسد: «و قتیبه بن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود باز ردت آورده کافر شده بودند، این بار چهارم قتیبه حرب کرده شهر بگرفت و او بعد از رنج بسیار اسلام آشکار کرد و مسلمانی اندر دل ایشان بنشانند و به هر طریق کار بر ایشان سخت کرد و ایشان اسلام پذیرفتند به ظاهر و به باطن بت‌پرستی کردند» (همان: ۶۶)

قتیبه پس از تسلط بر ناحیه سغد، طغشاده را بر مسند فرمانروایی بخارا نشانید. طغشاده سی و دو سال بر بخارا حکومت کرد. وی به پاس حمایت از قتیبه، فرزندش را به نام او نامید.

قتیبه برای اشاعه اسلام در بخارا تلاش فراوان نمود و به قول نرشخی «احکام شریعت را بر ایشان لازم گردانید و رسم گبری برداشت» (همانجا). وی پس از فتح کامل بخارا دستور داد تا ساکنان بخارا نیمی از خانه‌های خویش را به عرب‌ها دهند تا آن‌ها در یک‌جا زندگی کنند و او از احوال اهالی خبردار باشد. درآمدن عرب‌ها به بخارا و زندگی در خانه بخارائیان هر چند در ابتدا زیاد خوشایند ساکنان نبود، ولی به مرور امتزاج و نزدیکی خاصی میان دو گروه ایجاد کرد.

قتیبه پس از فتح بخارا به مرو بازگشت. در این زمان نیزک طرخان که در لشکرکشی‌های قتیبه همراه وی بود، سر به شورش برداشت. ولی راه به جایی نبرد و شورش او خیلی زود توسط قتیبه سرکوب گشت (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۰)

قتیبه پس از فتح شومان به سوی کش و نسف روانه گشت و این شهرها را نیز به تابعیت خود درآورد. وی پس از شهر فاریاب، که در برابر او سرسختی و پایداری فراوان کرده بودند، به آتش کشید که از آن پس به "شهر سوخته" موسوم گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۸۱). قتیبه بعد از فتح خوارزم در سال ۹۳ ق.، در ادامه‌ی همان سال راهی سمرقند گشت.

۲-۳- فتح سمرقند

طرخون حکمران سمرقند، با اعراب صلح کرد و در عین حال عهده‌دار شد که مبلغ معینی خراج بپردازد. قتیبه پس از یک سال، برادرش عبدالرحمن بن مسلم را برای گرفتن خراج به سمرقند فرستاد. طرخون به اجبار و براساس قرارداد صلح، خراج را پرداخت کرد، ولی این امر موجب نارضایتی اشراف سمرقند گردید، چرا که آنان مخالف پرداخت مالیات از سوی او بودند. پس از این عمل، طرخون به‌دست مقربان درباری خود از تخت سلطنت فرو کشانده شد و پس از مدتی خودکشی نمود. اشراف سمرقند در همان سال (۹۱ ق.) یکی از اشراف‌زادگان به‌نام "غوزک" را به پادشاهی سغد نشانده (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۲۸۴۵).

قتیبه که به تسلیم شدن سغدی‌ان جنگجو اعتمادی نداشت، پس از فتح خوارزم برای غافل‌گیری سغدی‌ان شایع کرد که با غنایمی که از راه غارت و تاراج مناطق مفتوحه به دست آورده است، عازم مرو است، لیکن در عمل به همراه لشکر خوارزم شاه و بخارا خداه به سمرقند هجوم آورد.

نقطه ضعف ساکنان ماوراءالنهر، تنها عدم اتحاد در جبهه‌گیری واحد آن‌ها در مقابل اعراب نبود، بلکه بدتر از این، گهگاه خیانت حاکمان دیگر نواحی نیز مزید بر علت می‌شد. در این تهاجم سغدی‌ان نه تنها مورد حمایت حکام محلی دیگر قرار نگرفتند، بلکه مجبور بودند علاوه بر اعراب، با سربازان خوارزمی و بخارایی که به لشکر اعراب پیوسته بودند نیز ستیز کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۸۰۱؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۵۶). علاوه بر این، در داخل سمرقند نیز یکدلی و هم‌فکری وجود نداشت. پس از مرگ طرخون در سغد، گروه نیرومند اشراف موافق اعراب بودند و تمایلی به دفاع در مقابل لشکریان عرب نداشتند. قتیبه نیز با ترفند سیاسی جالبی اعلام کرد که به خون‌خواهی طرخون آمده است و به این طریق، بسیاری از هواخواهان پادشاه سابق سغد را از مقابله با لشکریانش بر حذر ساخت.

به هر حال، قتیبه در این شرایط وارد ناحیه سغد گشت و سمرقند را از همه طرف محاصره نمود. وی چنان محاصره را تنگ کرد که سغدی‌ان به ستوه آمدند و از پادشاه

چاچ و خاقان ترک و اخشید فرغانه طلب یاری کردند. پادشاه سغد خطاب به آنان نوشت: «اگر عربان بر ما ظفر یابند با شما نیز چنان کنند که به ما کنند» و به این طریق آنان را از خطر هجوم اعراب آگاه ساخت. در پی این استمداد نیرو، سه والی سپاهی مملو از «ابنای مرزبانان و یکه‌سواران و دلیران» به یاری سغدیان گسیل داشتند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۵۶).

در همان مرحله اول، خاقان ترک که در مجاورت سغدیان بود، به سرعت نیروهایی را به یاری سغدیان فرستاد. هنوز باقی نیروهای امدادی در راه بود که قتیبه از این موضوع مطلع گشت و قشون ویژه‌ای به سرداری برادرش صالح بن مسلم به مقابله آنان اعزام نمود. اعراب که در برابر نیروهای امدادی کمین کرده بودند، پس از رسیدن آنان ناگهان شبیخون زدند و دسته متحده سغدیان را به کلی تار و مار نمودند. به اشاره منابع، اعراب تمامی آنها را جزء معدودی به قتل رسانده و حتی سر کشته شدگان را برای گرفتن جایزه از تنشان جدا کردند و با اسرا و غنایم فراوان به قرارگاه برگشتند. قتیبه نیز تمامی آن غنایم را که شامل سلاح، کالاهای نفیس، طلا و اسبان نیکو بود، به خود آن‌ها بخشید (همان: ۳۸۵۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۰).

سغدیان پس از این حادثه به شدت متزلزل گشتند. از طرفی قتیبه نیز با منجنیق سمرقند را سنگ باران نمود. در این زمان بود که غوزک با دیدن سربازان بخارایی و خوارزمی در گرداگرد قتیبه، سخنان تندی خطاب به او بیان کرد. وی خطاب به قتیبه گفت: «به کمک برادرانم و اهل خانه‌ام از مردم عجم با من جنگ می‌کنی؟ عربان را سوی من فرست.» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۵۸) قتیبه از این سخنان غوزک به خشم آمد و دامنه فشار را بسیار شدیدتر ساخت، به طوری که سغدیان به اجبار به عقب دیوار سمرقند پناهنده شدند.

محاصره سمرقند یک ماه به طول انجامید. سغدیان در این مدت علی‌رغم دادن تلفات بسیار از شهر خود دفاع کردند، ولی در نهایت با شدت دامنه محاصره، دست از مقاومت کشیدند و شهر تسلیم اعراب گشت. قتیبه صلح‌نامه بسیار سنگینی را بر سمرقندیان تحمیل نمود و غوزک به اجبار آن را امضاء نمود. مطابق این قرارداد، اهل سمرقند می‌بایستی دو

میلیون درهم و سی هزار غلام میانسال و گنج معابد قدیم را به اعراب می دادند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۲). سپس هر سال نیز دویست هزار درهم به طور نقد به عنوان مالیات به خراسان می فرستادند. علاوه بر این، سمرقندی ها می بایست در شهر خود مسجدی برای قتیبه بنا کنند که او در آن نماز بگذارد. هم چنین سمرقندی ها متعهد شدند تمام قشون سغدی را به طور کامل از سمرقند بیرون نمایند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۶). غوزک به ناچار به تمام شروط صلح نامه تن داد و در عوض قتیبه ولایت سمرقند و زمین های اطراف آن به اضافه کش و نسف را به او سپرد (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۲). قتیبه پس از فتح سمرقند عازم مرو گشت، ولی از ترس شورش سغدیان برادرش عبدالرحمان بن مسلم را به همراه سربازان بسیاری در شهر باقی گذاشت (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۶۵). چرا که قتیبه به خوبی می دانست تسلط بر سمرقند به معنای مطیع شدن سغدیان نیست. نمایندگان که قتیبه در مناطق متصرفه می گماشت، تنها ناظران جنگی و مأمورین مالیاتی بودند و حکام سابق معمولاً بر منصب خود ابقاء می شدند. همان گونه که قتیبه حدس زده بود سغدیان علی رغم متحمل شدن آن همه فشار و سختی، دوباره پس از خروج نیروهای قتیبه سر به شورش نهادند و ترکان نیز طبق معمول از آنان حمایت کردند. به همین دلیل قتیبه مجدداً یک سال بعد با نیروهایش به سمرقند لشکر کشید و با سرکوب شورشیان و شکست خاقان ترک، ناحیه سغد را به طور کامل به زیر اطاعت حکومت اعراب در آورد (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۲).

لازم به ذکر است که قتیبه برای فتح شهر بخارا و جلوگیری از بازگشت آنها به دین سابق، اولاً مقرر کرد که هر کس در نماز جماعت حاضر شود دودرهم خواهد گرفت. با این تدبیر، فقرا و افرادی که وضع اقتصادی خوبی نداشتند به اسلام روی آوردند؛ ثانیاً ساکنان بخارا را مجبور کرد که خانه های خود را با اعراب قسمت کنند و اعراب را در خانه های اهالی بخارا ساکن کرد، که این کار هم برای جاسوسی و هم برای تبلیغ اسلام صورت می گرفت. هم چنین او اولین مسجد را در ارگ بخارا بر روی یک معبد سنگی قدیمی که معبد بت پرستان بودایی یا زرتشتیان بود بنا کرد (نرخسی، ۱۳۶۳: ۶۵؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۳۴۸). در واقع با این تدابیر توانست ساکنان بخارا را با اسلام آشنا

کرده و از شورش‌های آینده‌ی آن‌ها جلوگیری کند. هم‌چنین قتیبه برای گسترش اسلام در شهر سمرقند و جلوگیری از شورش مردم، دستور داد در شهر بتکده‌ها را خراب کردند و جای آن مسجد ساختند. هم‌چنین او مسلمانان را در این شهر ساکن کرد. بنابراین قتیبه در اثر اعمال سیاست‌های خاص او که ذکر آنها رفت، توانست ساکنان بخارا و سمرقند را با اسلام آشنا کرده و دین اسلام را در این شهرها اشاعه دهد و زمینه‌های پذیرش اسلام را در دوره‌های بعد فراهم کند.

قتیبه بن مسلم که نقش اساسی و ویژه‌ای در تحکیم و تثبیت دین اسلام در شهرهای بخارا و سمرقند و سایر مناطق ماوراءالنهر داشت، در سال ۹۷ ق. توسط وکیع بن ابی اسود غدانی در فرغانه به همراه خانواده و نزدیکانش کشته شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰۵). پس از مرگ قتیبه در سال ۹۷ ق. تا ۱۳۲ ق. که خلافت بنی امیه به پایان آمد، هم‌چنان ماوراءالنهر و بویژه دو شهر مهم بخارا و سمرقند تحت حاکمیت حکام بزرگ عرب خراسان بودند که معمولاً مقرر فرماندهی آنان در خود بخارا و سمرقند نبود، بلکه امیرانی را به نمایندگی از خود برای شهرها می‌گماردند و غالباً خود در مرو به سر می‌بردند. این امیران گاه به صورت غیرمستقیم و گاه به صورت مستقیم در اداره‌ی امور این شهرها دخالت داشتند. جالب آن است که در کنار این امیران عرب، پیوسته دربخارا "بخارخدا" و در سمرقند "اخشیدها" نیز به عنوان حاکمان محلی، حضوری فعال در صحنه‌های حکومت و سیاست ماوراءالنهر داشتند و به نوعی به توافق و توازن سیاسی با امیران عرب دست یافته بودند. از مشهورترین این بخارخداها که به ترتیب در بخارا حاکمیت داشتند، طغشاده، قتیبه بن طغشاده و پسر دیگرش بنیات بن طغشاده و آخرین آنها ابراهیم بن بنیات بن طغشاده بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۵، ۸۳-۸۴، ۸۷).

نتیجه

نتایج حاصله از نوشتار حاضر، عبارتند از:

۱. شهرهای بخار و سمرقند دارای پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی بسیار کهنی هستند که به واسطه برخورداری از شرایط اقلیمی بسیار مناسب و هم‌چنین قرار گرفتن در مسیر راه‌های مهم بازرگانی به خصوص جاده‌ی ابریشم، از اهمیت و رونق اقتصادی چشمگیری بهره‌مند بوده‌اند. لذا در طول تاریخ، همواره مورد تهاجم اقوام و قبایل متعددی قرار گرفته‌اند.
۲. مسلمانان در قرن اول هجری به دنبال فتوحات اولیه و تصرف سرزمین‌های شرقی، به شهرهای بخارا و سمرقند رسیدند. به لحاظ سیاسی این شهرها در دوره‌ی آغاز حملات اعراب، فاقد یک حکومت مرکزی بودند و اداره‌ی این شهرها در دست حکمرانان محلی بود. عمده‌ی حکام این شهرها علی‌رغم مقاومت‌های اولیه، به مرور در برابر اعراب به مصالحه و تسلیم رضایت دادند و بدین طریق، مناصب حکومتی خود را حفظ نمودند. ولی ساکنان این شهرها تا آخرین لحظات به مخالفت با حکومت اعراب ادامه دادند و این شهرها را به کانون‌های جنبش ضد اموی مبدل ساختند.
۳. سرداران اموی در فتوحات نخستین در این شهرها، تنها به دریافت باج و خراج و کسب غنائیم بسنده می‌کردند و چندان توجهی به نفوذ دین اسلام و استقرار قدرت سیاسی اسلام نداشتند. به همین دلیل، مدت‌های مدیدی طول کشید تا این شهرها به انضمام حکومت اعراب درآمدند و گسترش دین اسلام روند کندی داشته باشد. بیشترین فتوحات و پیش‌روی اعراب در این شهرها در عهد امارت قتیبه بن مسلم روی داد. وی توانست مردم این شهرها را با اسلام آشنا کرده و دین مبین اسلام را در این شهرها گسترش دهد.
۴. گسسته شدن اتحاد حکام محلی این نواحی و تدابیر قتیبه بن مسلم، بویژه زیرکی وی در ایجاد نفاق و تفرقه میان حکام محلی ماوراءالنهر، در پیروزی اعراب نقشی چشمگیر داشت.

۵. با گذشت زمان و پذیرش دین اسلام از سوی اهالی، این شهرها دستخوش تحولی عظیم گشتند و به تدریج به یک انسجام سیاسی و فرهنگی دست یافتند. هم‌چنین در سایه‌ی رشد و تعالی علمی و فرهنگی و پرورش علما و اندیشمندان فراوان، این شهرها از مراکز بزرگ بلاد اسلامی شدند، به‌طوری که به مدت پنج قرن از مهم‌ترین کانون‌های تمدن اسلامی محسوب می‌شدند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۳). *تاریخ کامل*، ج ۶. ترجمه‌ی حسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن أعمش کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك و الممالك*. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: مترجم.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۳۸۶ ق.). *تاریخ خلیفه بن خیاط*. نجف: مطبعة الآداب.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
- ثعالبی، ابن منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۷۷). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*. تصحیح محمد محیی‌الدین عبد الحمید. قاهره: مطبعة السعادة.
- سامی، علی (۱۳۴۳). *تمدن ساسانی*، ج ۱. شیراز: دانشگاه شیراز.
- سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل (۱۳۶۷). *قندیة و سمریة*. به کوشش ایرج افشار. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ طبری)*، ج ۷، ۸، ۹. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی (زین الاخبار)*. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

- گیب، هامیلتون (۱۳۳۷). فتوحات/عرب در آسیای مرکزی. ترجمه حسین احدی پور. تبریز: اختر شمال.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

**The Union of passion play (Religious Representation)
Ceremony with Framework Materials in Birjand's Shokatiyeh
Husseiniyeh Mosque
(Place Where the Martyrdom of Imam Hossin is Mounted for)**

Shateri, Mofid ¹

Arezoumandan, Raziye ²

Abstract

The requital and religious beliefs can be effective in society's conceptions in all of its aspects. Among this credence is the incident of Kerbela and its occult valuations which influenced the different aspects of social, political and cultural of life in the extent that a collection of ritual-religious ceremonies with the name of passion plays and Shabihkhani has been appeared for the revival of this incident. In the city of Birjand, in south Khorasan, for the consequences of the prevailing social, political and cultural circumstances in various periods several Husseiniyeh mosques has been established for mourning. The outstanding ones of them is the new Shokatiyeh Husseiniyeh Mosques. The goal of the present research is the knowledge and inspection of the manner of standing the ritual ceremonies of passion plays up in new Shokatiyeh Husseiniyeh Mosques as one of the magnificent buildings of Birjand city in the Qajar dynasty. This research has been accomplished with descriptive-analytic method. The knowledge of the framework and architectural materials of Husseiniyeh Mosques and also the awareness of the manner of the passion play celebrations has been

1. Assistant Professor in Faculty Groups of Geographical Studies of the University of Birjand, The responsible writer. mshateri@birjand.ac.ir

2. MA in Geographical Studies of the University of Birjand. rarezoumandan@birjand.ac.ir

performed on the base of library studies, field observations and interview with well-informed persons. On the base of this research findings, although the Shokatiyeh Husseiniyeh Mosques along the passing of time has a continuous training and religious administrations, but its framework aperture such that which the first glance of the building verifies that it has suitability for performing the religious and ritual ceremonies of Passion play. This construction also at present time can be responsible for its ritual administration in the field of holding Passion play ceremonies, Shabihkhani (religious representation) and the other national and religious etiquettes with its single porch and extensive courtyard, porticos, perimeter vaults and rectangular platform in the middle of courtyard.

Key Words: passion play, Religious Representation, Framework Materials, Shokatiyeh Husseiniyeh Mosque, Birjand

The Study of the Effect of Organizational Intelligence in Evolutional Leadership Method (Case Study: Assistant Committee of Imam Khomeini of Birjand County)

Rajaei, Zahra ¹

Pouryousef, Azam ²

Abstract

Most of the scholars maintain that a kind of capacity and ability under the title of organizational intelligence for organizations which is a combination of human and mission intelligence. The evolutionary leadership is a base and foundation for organizational success which make it possible to access the higher goals of organizational system. The evolutionary leaders prefer the effectuality to the efficiency dimension and attempt by considering the spirituality of themselves and staffs to utilize the human resources of organization. The statistical community of the research has been contained all of the staffs of assistant committee of Imam Khomeini which questionnaires has been distributed among them in March and April 2014 and the received questionnaires was considered as a sample. Therefore the statistical sample has been 72 people in research timing period. For the aim of data collection the Albrecht organizational intelligence questionnaires and the Boss and Olive's questionnaire of multifactor leadership method has been used. The results of the research shows that the organizational intelligence has positive influence in evolutionary leadership. Also all of the indexes of measurement model and parallel lines of research questions has been verified too.

Key Words: Organizational Intelligence, Evolutional Leadership

1. Lecturer in Management Sciences of the Faculty of Payame Noor University of Birjand. The Responsible Writer, Rajaei.z@skpnu.ac.ir

2. Lecturer in Accountancy Sciences of the Faculty of Payame Noor University of Birjand.

The Analysis of the Function of the Small Boundary Markets from the Viewpoint of the Non-Agent Anti-Jet Fighter Cannon with the Emphasis of the Frontiersmen Roles (Case Study: Mahirood's Small Boundary Market of Sarbisheh from South Khorasan Province)

Alamdard, Ismail ¹

Rasti, Omran ²

Abstract

At present time most countries of the world had always been considered the non-agent anti-jet fighter cannon as one of the most effective and permanent defensive style against the civil or foreign threats. Also in Iran regarding the strategic position of the east frontier localities of the country, since a long time ago south Khorasan for reposing in the course of Silk Road in commerce and merchandize transaction and by having the most common boundary line with Afghanistan had been enjoyed proper and special importance. Among this the role of non-agent anti-jet fighter cannon and territory logistics and specially the logistics of frontier localities becomes salient. One of the proper anti-jet fighter cannon strategies in frontier localities of the province for confrontation with threats is the establishment and expansion of boundary small markets activities because this small markets has been the obvious evidence of the people's participation in economic affairs of the region which can caused the permanency of frontiersman and prevent their continuous immigration and this matter leads to the stable expansion and security of the region. This research with

1. MA in Political Geogrphy of the University of Ferdowsi Mashhad, The responsible author smaeilalamdar2007@gmail.com

2. Asistant Professor in Political Geogrphy of the University of Birjand, orasti@birjand.ac.ir

descriptive-analytic method and by reliance to the library and field sources (the interviews and authors observations) has been considered the role of Mahirood's small boundary markets of Sarbisheh in undertaking the safety of the frontier localities of the province from the viewpoint of non-agent anti-jet fighter cannon. The study findings of the present research indicates that this small boundary market from the past years has been as one of the important crows of the beginning of occupation, stabilization of the frontiersmen population, decreasing of privation and the expansion of commercial relations with neighboring countries and permanently has an outstanding effect in economic activities and establishing the safety of Sarbisheh region and even all of the province.

Key Words: Non-agent Anti-Jet Fighter Cannon, South Khorasn, Mahirood's Small Boundary Market.

**The Relation of Nutrition Awareness with Happiness and
Educational Operation of Sixth Grade Elementary Students of Birjand
County**

Mohammadi, Meymanat ¹

Pourshafei, Hadi ²

Abstract

Suitable nutrition is one of the most important necessities of bodily and mental health supply or in other words the main pillar of society's good health. Presenting the safe dietary for child, maintaining and desirable distribution and also controlling the sustenance places and foodstuff divisions in schools is so important. Then the present article is of descriptive-correlational which has been accomplished with the aim of inspecting the relation of nutrition awareness with happiness and educational operation of sixth grade elementary students of Birjand County. The statistical community of research includes all of the sixth grade elementary students which were under study in 2014-2013 school time and according to Corejessy and Morgan table, recording the size of community (500 people), the statistical sample of 210 people has been simply determined randomly. For data collection the Oxford's happiness questionnaires (1989) and verified questionnaire of nutrition awareness has been used. Also the data analysis has been accomplished by the use of multivariate Variance analysis and Spearman's coefficient correlation. The findings of research indicated that there was a meaningful relation between

1. MA in Preliminary Course of Islamic Azad University of Qaen Unit, mey1349mey@gmail.com

2. Faculty Member of the University of Birjand, pourshafi@yahoo.com

nutrition awareness and happiness but there was not such relation between nutrition awareness with happiness and educational operation.

Key Words: Nutrition Awareness, Happiness, Educational Operation

The Study of the Relation of Ghaenat Rulers with Isaac Zai and Its Effect in Dissolution of Lash and Jovin of Iran in Qajar Dynasty

Najafzadeh, Ali ¹

Abstract

The Isaac Zai were from Abdali tribes who lived around Kandahar and along with the consolidation of the rule of the Qajar and the strength of Mahmoud Shah, took the power of Lash and Jovin and Shah Pasand Khan could take the power of rebuilding the Lash and Jovin fortresses. Sardar Ahmad Khan Isaac Zai at the same time with Mir Alam Khan, the ruler of Ghaent, culminated the authority of this dynasty to its peak. Although he lost his territory in Qajar and Afghans ware, but later he was able to obtain this region and appeared as the most prominent local government of Sistan. He had the power to compete with Mir Alam Khan and after Herat's defragmentation resorted the Lash and Jovin to Iran's territory with the help of Afghans governors and English rulers.

In this study we investigated the origin of Isaac Zai and the way of their power seizing in Lash and Jovin, their relation with Qajar court and the influence of Herat affair regarding the location of this dynasty, their relation with Mir Alam Khan the governor of Ghaenat at the time of Herat ware and its consequences, the reasons of the dissolution of Lash and Jowin from Iran's territory, their fortified positioning regarding the Goldsmith's arbitration and its effects, the reasons of Iran's failure in re-unification of Lash and Jovin to Sistan in the time of Sardar Ahamd Khan's successors and the relation of Isaac Zai with Shaukat Molks. The remained

1. Faculty Member of History Department and Afghanistan Survey research group of the University of Birjand, anajaf@birjand.ac.ir

documents and proofs indicates that, although Sardar Mir Alam Khan powered to conquest the Lash and Jovin region and sign peace treaty with Sardar Ahmad Khan Isaac Zai, but the political weakness of Iran against with Afghans and English governor's avarice caused the separation of this region from Ghaenat district and also after the death of Sardar Ahmad Khan and despite the opportunities of the region's annexation plan to Iran, its incorporation became not practical.

Key Words: Isaac Zai, Ghaenat, Lash and Jovin, Qajar, Mir Alam Khan.

**The Analytical Inspection of the Procedure of Islam Arrival to
Bokhara and Samarqand Cities. (132-41 Hejira)**

Najmi, Seyyed Shamsoldin ¹

Rahimi, Alireza ²

Abstract

By consideration of the history of two Cities of Bokhara and Samarqand it can be found that this cities in contemporary of pre-Islamic period of Iran have been one of the big cities of Soghdian province (Ancient Soghdiana) in the territory of Zarafshan river (Soghdian River) and beyond the Oxus River (Transoxiana) region. Without doubt, the importance of this two cites returns back to their settling in adjacency with the main commercial highways during long centuries of Islamic and pre-Islamic period. In the beginning half of the first Hejira the Muslims put their steps toward this cites following the conquering of Khorasan and different territories of Transoxiana. The main Omayyad commanders' campaign to this cites until the time of Qatibeh Ibn Moslem Baheli (96-86 Hejira) was in the form of scattered and frontier invasions which the Arab commanders satisfied himself just only to cites' conquest and obtaining the spoils of war. But by ruling of Qatibeh, the Arabs conquest reached to its climax and the Arab Muslim Armies attained to the ultimate range of their transgression to this cites. In the same direction, the present research has been attempted to make clear the procedure of Islam arrival to this regions and carefully scrutinize the effective reasons of this gradual entrance. It seems that in spite of the primary opposition of the governors of this cities, by lapsing of

1. Associate professor in History of the University of Shahid Bahonar Kerman.

2. MA in Iran Islamic Period History of the University of Isfahan.

time they expressed their consent to compromise and capitulation in facing of Arabs and by this means they maintained their governmental positions. But the settlers of this cities continued to their oppositions against with Arab governments to the last moments and as a result they converted this cites as a centers of anti-Omayyad movements.

Key Words: Khorasan, Transoxiana, Soghdian, Bokhara, Samarqand, Omayyad

Table of Content

The Union of passion play (Religious Representation) Ceremony with Framework Materials in Birjand's Shokatiyeh Husseiniyeh Mosque (Place Where the Martyrdom of Imam Hossin is Mounted for)

Shateri, Mofid/Arezoumandan, Raziye 7

The Study of the Effect of Organizational Intelligence in Evolutional Leadership Method (Case Study: Assistant Committee of Imam Khomeini of Birjand County)

Rajaei, Zahra/Pouryousef, Azam 37

The Analysis of the Function of the Small Boundary Markets from the Viewpoint of the Non-Agent Anti-Jet Fighter Cannon with the Emphasis of the Frontiersmen Roles (Case Study: Mahirood's Small Boundary Market of Sarbisheh from South Khorasan Province)

Alamdar, Ismail /Rasti, Omran 55

The Relation of Nutrition Awareness with Happiness and Educational Operation of Sixth Grade Elementary Students of Birjand County

Mohammadi, Meymanat/Pourshafei, Hadi 87

The Study of the Relation of Ghaenat Rulers with Isaac Zai and Its Effect in Dissolution of Lash and Jovin of Iran in Qajar Dynasty

Najafzadeh, Ali 103

The Analytical Inspection of the Procedure of Islam Arrival to Bokhara and Samarqand Cities. (132-41 Hejira)

Najmi, Seyyed Shamsoldin/Rahimi, Alireza 131

Referees of This Period. (Alphabetical Order)

1. Asghari, Bibi Aghdas, PhD, Assistant Professor, Islamic Azad University Gonabad Unit
2. Elahizadeh, Mohammad Hasan, PhD, Associate Professor, University of Birjand
3. Bakhshi, Ahmad, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
4. Raiesolsadat, Seyyed Hossein, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
5. Dastjerdi, Reza, PhD, Assistant Professor, Department of Medical Sciences of the University of Birjand
6. Hamidi, Somayeh, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
7. Salehniya, Monireh, Instructor, Islamic Azad University of Birjand Unit
8. Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD, Associate Professor, University of Birjand
9. Asgari, Ali, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
10. Miri, Mohammed Reza, Department of Medical Sciences of the University of Birjand
11. Verdi, Reza, PhD, Assistant Professor, Islamic Azad University of Birjand Unit
12. Hashemi, Zarj Abad, Assistant Professor, University of Birjand

In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 35

ISBN 1735-8256

Vol. 9 No. 3. Spring 2015

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Mohebbi, Ahmad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive editor: Bahari, Abbasali

Executive manager: Zarang, Mahin

Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib, PhD, Professor of Sociology and Planning, Shiraz University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, Associate Professor of History, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, PhD, Professor of Language and Culture; Research center of Humanities and Cultural Studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PhD, Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mashhad University
5. Sarmad, Gholam Ali, PhD, Associate Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PhD, Assistant Professor of Geography and Rural Planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholam Hossein, PhD, Professor of Educational Science, Tehran University.
8. Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD, Associate Professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PhD, Assistant Professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PhD, Professor of the Theater and Literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PhD, Associate Professor Geography and Rural Planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, PhD, Assistant Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch

Literature Editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah

Translator and English Editor: Azarkamand, Akbar MA

Cover designer: Dastgerdi, Faezeh

Technical affairs and press: fekreBekr puplications.

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,

Research Society Office

Tel: 056 – 32323393

Fax: 056 – 32323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The authors are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.

اینجانب نماینده مرکز/ مؤسسه/ دانشگاه مبلغ
ریال طی فیش شماره به حساب ۰۳۴۸۷۶۴۳۰۷۰۰۱
بانک ملی - شعبه غدیر - توحید به نام‌های سید حسین کاظمی و سید سعید طالبی مقدم
بابت اشتراک فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان از شماره
تا واریز نمودم.

نشانی پستی:

پست الکترونیکی:

تلفن تماس:

کدپستی:

حق اشتراک هر شماره: ۶۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک سالانه با هزینه پست سفارشی: ۳۲۰۰۰۰ ریال

اشتراک ارسال چهار شماره فصلنامه به صورت الکترونیکی ۲۰۰۰۰ ریال می‌باشد.

نشانی دفتر فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان: خراسان جنوبی -

بیرجند - خیابان محلاتی - اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴ دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

پست الکترونیکی: Daftarehnashriyeh@yahoo.com